



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره

حزب خلق مسلمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 19 : خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره حزب خلق مسلمان

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث روزگار ۱۹ : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره حزب خلق مسلمان
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	مقدمه
۱۸	درباره حزب خلق مسلمان
۱۸	اشاره
۲۷	تلگراف حضرت آیت الله میلانی به آیت الله شریعتمداری
۲۸	جواب تلگراف از طرف آیت الله شریعتمداری
۳۰	متن تلگراف امام خمینی به آیت الله شریعتمداری
۳۰	متن جواب آیت الله آقای شریعتمداری به امام خمینی
۳۵	جوابیه آیت الله شریعتمداری به نامه هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان
۳۹	مرام نامه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان
۴۴	آغاز هجده و جریان فتنه
۸۴	پیوست ها
۸۴	اشاره
۸۶	پیوست ۱ : استعفای دسته جمعی مؤسسين حزب خلق مسلمان
۹۳	پیوست ۲ : متن استعفای حجت الاسلام گل سرخی از حزب خلق مسلمان
۹۴	پیوست ۳ : پاسخ حجت الاسلام والمسلمین آقای خسروشاهی به حزب جمهوری خلق مسلمان: در صورت لزوم، افشاگری خواهیم کرد
۹۹	پیوست ۴ : درباره حزب خلق مسلمان
۱۱۴	پیوست ۵ : ردّ اکاذیب
۱۴۸	فهرست ها و اسناد
۱۴۸	اشاره

۱۵۰	فهرست اعلام
۱۵۶	فهرست اماکن
۱۵۷	فهرست کتب و نشریات
۱۵۸	تصاویر و اسناد
۱۸۰	درباره مرکز

حدیث روزگار 19 : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره حزب خلق مسلمان

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سید هادی، 1317 -

عنوان و نام پدید آور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره حزب خلق مسلمان / مؤلف سید هادی خسروشاهی ؛ به کوشش سید محمود خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 164 ص. مصور. 14/5 × 21/5 س م.

شابک: 978-964-7255-59-2 : 50000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: واژه نامه.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: خسروشاهی، سید هادی، 1317 - -- مصاحبه ها

موضوع: خسروشاهی، سید هادی، 1317 - -- خاطرات

موضوع: حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان

موضوع: حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان -- تاریخ -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، 1357

موضوع: Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979

شناسه افزوده: خسروشاهی، سید محمود، 1355 -، ویراستار

رده بندی کنگره: 1395 3آ5خ / DSR 1568

رده بندی دیویی: 955/083092

شماره کتابشناسی ملی: 4312205

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

حدیث نیک و بد روزگار نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

ص: 3

حدیث روزگار

19

خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره:

حزب خلق مسلمان

ص: 4

درباره حزب خلق مسلمان. 11

تلگراف حضرت آیت الله میلانی به آیت الله شریعتمداری.. 20

جواب تلگراف از طرف آیت الله شریعتمداری.. 21

متن تلگراف امام خمینی به آیت الله شریعتمداری.. 23

متن جواب آیت الله آقای شریعتمداری به امام خمینی.. 23

جوابیه آیت الله شریعتمداری به نامه هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان 28

مرام نامه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان. 32

آغاز هجمه و جریان فتنه. 37

پیوست ها 79

پیوست 1- استعفای دسته جمعی مؤسسين حزب خلق مسلمان. 81

پیوست 2 - متن استعفای حجت الاسلام گل سرخی از حزب خلق مسلمان. 89

ص: 5

پیوست 3 - پاسخ حجت الاسلام والمسلمین آقای خسروشاهی به حزب جمهوری خلق مسلمان: 90

پیوست 4 - درباره حزب خلق مسلمان. 95

پیوست 5 - ردّ اکاذیب. 110

فهرست ها و اسناد. 113

ص: 6

«حزب خلق مسلمان» از جمله احزاب و سازمان های سیاسی - اسلامی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با هدف تحکیم پایه های نظام اسلامی و جلب و جذب جوانان و افرادی که می خواستند در این راستا گام بردارند، تأسیس گردید.

هدف و برنامه حزب، طی «مرام نامه» و «اساسنامه» تبیین و پس از تصویب نهایی شورای مرکزی حزب، چاپ و منتشر گردید که مورد استقبال و توجه مردم مسلمان ایران و محافل سیاسی قرار گرفت.

هیأت مؤسسین نخستین حزب، اغلب شخصیت های فرهیخته و شناخته شده ای بودند که علاوه بر سوابق مبارزاتی، همیشه در زمینه های علمی - فرهنگی - اجتماعی و سیاسی فعال بوده و در همین رابطه، بارها دستگیر و زندانی و یا تبعید شده بودند.

هیأت اصلی مؤسسین ده نفر بودند که اسامی آنها چنین بود:

سید صدرالدین بلاغی، سید غلامرضا سعیدی، شیخ غلامرضا گل سرخی، سید هادی خسروشاهی، حاج کریم انصارین، هاشم شبستری زاده، محمد فیروزآبادی، دکتر علمیه، موسی شیخ زادگان و حسن شریعتمداری. البته بعدها، افراد و شخصیت های محترم دیگری به حزب ملحق شدند که آنها، جزو «هیأت مؤسسین»

محسوب نمی شدند، بلکه به عنوان عضوی در «شورای مرکزی حزب» پذیرفته شده بودند.

البته با توجه به شرایط سیاسی خاص پس از پیروزی انقلاب و برای جلوگیری از هرگونه تفرقه و کار خارج از چارچوب قانون، به پیشنهاد آیت الله شریعتمداری، اینجانب همراه مرحوم شیخ غلامرضا گلبرخی، در «قم» به خدمت امام خمینی رسیدیم و موضوع تأسیس حزب را با ایشان در میان گذاشتیم که پس از استماع آراء و نظرات ایشان، و واگذاری امر به خود ما از طرف معظم له و انجام امری که «تکلیف شرعی» تشخیص می دهیم، تشکیل حزب خلق مسلمان به طور رسمی اعلام شد و حزب علاوه بر تهران، در شهرستان ها هم شعباتی دائر کرد و به فعالیت پرداخت...

... اما چند ماه پس از آغاز فعالیت ها، انحرافات خاصی توسط بعضی از عناصر نفوذی و مشکوک که اصولاً عضو حزب هم نبودند، توسط یکی از عناصر وابسته به حزب، به وجود آمد که نشان از «توطئه» ای گسترده داشت...

علیرغم همه سعی و تلاش ما، متأسفانه سرانجام چپ نمایی کودکانه و همکاری غیر معقول و نامشروع - عناصر مشکوک - با سازمان های سکولار و چپ قلابی - بدون تصویب هیأت مؤسسين، و عدم استماع نصیحت ها و تذکرهاى هیأت مؤسسين - ادامه یافت و همین امر موجب گردید که تقریباً همه اعضاى اصلی و شناخته شده حزب، به طور دسته

جمعی استعفا دهند و انحلال حزب که تنها توسط هیأت مؤسسين قابل اجرا بود، توسط اینجانب اعلام گردید...

... این رساله، مجموعه چند مصاحبه و یادداشت اینجانب درباره این حوادث و در واقع چگونگی پیدایش و انحلال حزب خلق مسلمان است که نخست در مطبوعات تهران از جمله: ویژه‌نامه «جوان» مورخ نیمه خرداد 1389، دو ماهنامه «چشم انداز» مورخ شهریور و مهر 1388، در پاسخ ویژه‌نامه «اعتماد» مورخ 6/4/87 و نشریه «بعثت» چاپ قم، منتشر شده اند که اکنون پس از ویرایش و تکمیل، همراه با چند عکس و سند، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

به امید آنکه توفیق تکمیل کتاب مستقل «تاریخ پیدایش و انحلال حزب خلق مسلمان» با اسناد و مدارک تاریخی بی‌شمار، نصیب گردد و با نشر آن، حقایق بسیاری بر عموم مردم مسلمان ایران و علاقمندان به تاریخ احزاب سیاسی، روشن گردد.

بی‌تردید هرگونه نقد منطقی و نظریه اصلاحی و یادداشت تکمیلی را با کمال میل پذیراییم و از تذکار نکات مفید و قابل تصحیح، در تکمیل و تنظیم و چاپ کتاب اصلی، استقبال خواهیم کرد.

سید هادی خسروشاهی

قم، 25 شعبان 1437 - 12 خرداد 1395

ص: 9

روایت حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی از فراز و فرودهای حزب خلق مسلمان به دلایل مختلف دارای وثاقت و برای پژوهندگان قابل استناد است. اولاً ارتباط نزدیک راوی با امام خمینی (ره) و آیت الله شریعتمداری و ثانیاً نقش پُررنگ او در تأسیس حزب و نیز فرآیند انحلال آن موجب گشته است که استاد خسروشاهی از منظری نزدیک، به این رویداد بنگرند.

(ویژه نامه روزنامه جوان، یادمان بیست و یکمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، نیمه خرداد 1389)

■ پیشینه آشنایی امام خمینی با آیت الله شریعتمداری و نوع ارتباطشان در مقطع تحصیلی چگونه بود؟

پرسش نخستین شما را باید علمای معاصر دوره تحصیلی آقایان پاسخ دهند و من در اینجا فقط می توانم اشاره کوتاهی از قول برادرم داشته باشم. در این زمینه اخوی بزرگوار اینجانب، مرحوم آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی - که خود از شاگردان ممتاز مرحوم آیت الله المؤسس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و همدوره و همدرس آقایان و سپس از مراجع صاحب رساله آذربایجان بود - نقل می کرد که: آقای سید روح الله خمینی در مدرسه دارالشفاء با آقای سید صادق لواسانی هم حجره بود و من هم در کنار اتاق آنان حجره ای داشتم. ایشان اهل مواظبت به نماز اول وقت و عبادات و ملتزم به درس و بحث بود؛ یعنی در واقع شب و روز ایشان با درس و بحث و انجام فرائض و مستحبات می گذشت و من ندیدم که ایشان وقتی را تلف کند... مع ذلک ایشان اهل مزاح و شوخی در حدّ معقول و مشروع هم بود، ولی از شوخی های آزاردهنده دیگران و یا هجویی معنی افراد به

ص: 15

شدت احترام داشت و حتی در نشست هایی که این قبیل شوخی ها مطرح می شد، اصولاً شرکت نمی کرد و اگر به طور اتفاقی در جلسه ای غیبت از کسی می شد، ایشان بلافاصله جلسه را ترک می کرد. آقای خمینی از شاگردان مبرز حاج شیخ عبدالکریم بود و در حوزه قم به علم و فضل معروف و مشاراً بالبنان بود و البته در آن زمان، یعنی دوره فشار و اختناق رضاخانی، مجموع طلاب حوزه علمیه قم شاید به 300 یا 400 نفر نمی رسید و در واقع همه، همدیگر را می شناختند.

یکی دیگر از فضلاء آن دوران و از تلامذه برجسته حاج شیخ هم، آقای سید کاظم شریعتمداری بود که در قم به آقا «میرکاظم تبریزی» معروف بود و با توجه به محدود بودن مناطق حوزوی و شرکت همه فضلاء در درس حاج شیخ، به طور طبیعی آشنایی ها و دوستی ها زود آغاز می شد و چون دور از تعلقات دنیوی و مادی بود، استمرار می یافت، به همین دلیل هم همه طلاب با هم رفیق و دوست صمیمی بودند.

آقای سید روح الله خمینی و آقا میرکاظم تبریزی هم از این قاعده کلی حوزوی مستثنی نبودند و علاوه بر رفاقت و شرکت در نماز جماعت مدرسه فیضیه، گاهی هم در نشست های دوستانه چند نفره، درباره مسائل مطرح شده در درس حاج شیخ، گفت و گو می کردند، ولی «هم مباحثه» نبودند.

... دوره اختناق گذشت و آقا سید کاظم به تبریز مراجعت نمود و

آقا سید روح الله در قم ماند و در همه زمینه ها، به ویژه فلسفه و عرفان صاحب مقاماتی شد و معروف به داشتن مراحل سیر و سلوک بود... ولی روابط دوستانه و حسنه آنها، مانند بقیه ادامه یافت.

این خلاصه ای از شنیده های من از مرحوم اخوی، درباره سوابق روابط امام خمینی با آیت الله شریعتمداری بود.

■ میزان هماهنگی دیدگاه های امام خمینی (ره) و آیت الله شریعتمداری در آغاز و ادامه نهضت چگونه بود؟ و چرا بعدها افتراقی پیش آمد؟

در مورد هماهنگی قبلی و علل افتراق بعدی، باید بگویم که به رغم همکاری عملی و هماهنگی مطلوب در موضع گیری ها در آغاز نهضت، اصولاً امام خمینی و آیت الله شریعتمداری از لحاظ فکری و مشی سیاسی، در یک مسیر و یک خط نبودند؛ یعنی در برخورد با مسائل سیاسی و یا اقدامات دولت، هر کدام عقیده و مشرب خاص خود را داشتند و به اصطلاح امروزی ها می توان گفت که هم در تاکتیک و هم در استراتژی، با هم اختلاف نظر داشتند؛ اما با این حال می بینیم که در آغاز امر، در جلسات مشترک و ویژه بزرگان حوزه و امضای اعلامیه های نخستین علمای قم، هر دو شرکت داشتند و اعلامیه هایی که مشترکاً امضاء و منتشر کردند (البته با مراجع دیگر)، شاهدهی روشن بر این همکاری است و در مرحله ای دیگر و پس از تخریب مدرسه فیضیه توسط دژخیمان رژیم، امام خمینی و آیت الله شریعتمداری

بودند که حسابی مشترک در بانک باز کردند تا پس از جمع آوری کمک های مردمی، به بازسازی مدرسه فیضیه بپردازند. متن اطلاعیه ای که در این باره و در محرم 1383 هـ- منتشر گردید، به قرار زیر بود:

«بنا به تقاضای جمعی متدینین از حضرت آیت الله العظمی خمینی و حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری؛

برای تجدید بنای مدرسه فیضیه قم حسابی به شماره 10 در بانک صادرات شعبه قم افتتاح شد. مسلمانان خیر می توانند در تمام شعب بانک مذکور در سرتاسر کشور در این امر مهم شرکت فرمایند.

تذکر: شایسته است رسید بانک را برای آیات عظام ارسال نمایید.»

علاوه بر این تعاون و همکاری، در ایام عادی هم مراوده و رفت و آمد بین آقایان برقرار بود، ولی طبق روش امام، این دیدارها نوعاً با ضیافت و ناهار و شام همراه نبود.

... پس از دستگیری و انتقال آیت الله خمینی به تهران - پس از حوادث 15 خرداد - آیت الله شریعتمداری، برخلاف بعضی توهمات، آنچه را که در توان داشت برای نجات جان امام - که به طور جدی در معرض خطر قرار داشت - انجام داد... مانند: نشر اعلامیه 11 ماده ای و اعلامیه های دیگر و سفر به تهران و دعوت از علمای بلاد برای حضور در مرکز تا اعلام کتبی و علنی و تثبیت رسمی مرجعیت امام، همراه با بعضی دیگر از اعظام.

در مراحل بعدی، مثلاً پس از تبعید امام به ترکیه باز آیت الله

شریعتمداری علاوه بر تلگراف اعلام پشتیبانی که در پاسخ آیت الله میلانی فرستاد، به خود ایشان هم تلگراف کرد و پس از مدتی، هیأتی را برای روشن شدن وضع زندگی امام به بورسای ترکیه فرستاد و در مراحل پس از انتقال امام به نجف اشرف هم، باز مکاتبه ادامه یافت.

و امام هم در مورد هجمه به منزل آیت الله شریعتمداری توسط مزدوران رژیم و کشته شدن یکی از طلاب، از نجف اشرف، تلگراف همدردی فرستاد و ایشان هم پاسخ داد که متن تلگراف آیت الله شریعتمداری به ترکیه و آیت الله میلانی و سپس تلگراف های متبادل بین قم و آنکارا و نجف به قرار زیر بود:

«قم - آنکارا

حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی (دامت برکاته) با ابلاغ سلام و تحیات، حادثه ناگوار فاجعه تبعید جنابعالی موجب تأسف و تأثر شدید است. از خداوند متعال خواستارم که عن قریب وسائل مراجعت جنابعالی را به حوزه علمیه قم فراهم فرماید و نگرانی عمومی رفع شود. حقیر تا حدود قدرت و امکان مشغول اقدامات بوده و کوتاهی نخواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله

سید کاظم شریعتمداری»

ص: 19

تلگراف حضرت آیت الله میلانی به آیت الله شریعتمداری

قم، حضرت آیت الله آقای شریعتمداری (دامت برکاته)

امروز خبر بسیار ناگواری رسید که حضرت آقای آیت الله خمینی (مدظله العالی) را به خارج از کشور تبعید نموده اند. عجب! نسبت به معظم له که یکی از مراجع تقلید هستند و مصونیت قانونی دارند و از شخصیت های بزرگ اسلامی می باشند، تهمت های ناروایی می زنند و بی احترامی می نمایند.

اولیاء این گونه امور بدانند ایشان تنها نیستند، بلکه لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و گفته ایشان، کلام حق و حقیقت است. خواهشمندم از تصمیمات خود مستحضرم فرمایید. از حضرت احدیت در پناه حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) رفع مزاحمت از حضرت معظم له را مسئلت می نمایم.

مشهد: سید محمد هادی الحسینی المیلانی

شماره قبض 443909، 13/8/43 - مطابق 9 رجب

ص: 20

جواب تلگراف از طرف آیت الله شریعتمداری

مشهد مقدس، حضرت مستطاب آیت الله میلانی (دامت برکاته)

با ابلاغ سلام و تحیات، رونوشت تلگراف مورخ 8/43/13 واصل و زیارت گردید. مطالب مندرجه در تلگراف شریف، صحیح و عین حقیقت است. گرفتاری و تبعید حضرت آیت الله خمینی به خارج از کشور، موجب تأثر و تأسف شدید است و حقیر و مسلمانان با بی صبری در انتظار رفع مزاحمت و مراجعت معظم له به حوزه علمیه قم می باشیم.

حملات ظالمانه و مطالب بی اساس و ناروایی که در پاره ای از مجلات و جراید مفسد و خائن، یا از طرف بعضی از اشخاص مُغرض و معلوم الحال، به ساحت ایشان و یا جامعه روحانیت نسبت داده شده است، مایه کمال تأسف است.

البته ملت رشید و مسلمان و مردمان باایمان ایران قضاوت صحیح نموده و حق را از باطل تشخیص خواهند داد و نعم الحکم الله. مردم عموماً این گونه قلم های مسموم و ورق پاره های آلوده را شناخته و به خوبی می دانند که روحانیت شیعه و مراجع عالیقدر آن، همواره مدافع دین مبین اسلام و حامی و حافظ استقلال مملکت و خواهان سعادت و

ص: 21

سربلندی مردم این آب و خاک بوده و از هر نوع اجنبی پرستی نفرت دارند و در مواقع خطر این حقیقت را ثابت کرده اند.

از خداوند متعال خواستاریم که علمای اسلام را در پناه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) محفوظ فرموده و اسلام و مسلمین را مظفر و منصور فرماید.

والسلام علیکم ورحمه الله

قم: سید کاظم شریعتمداری

9 رجب 1384

ص: 22

متن تلگراف امام خمینی به آیت الله شریعتمداری

قم از نجف، ش 58 ک 40 ت 13

ایران، قم: آیت الله شریعتمداری (دامت برکاته)

هجوم اشرار عمال اجانب به منزل جنابعالی و قتل نفوس محترمه در محضر شما موجب تأسف است. قطع ید ایادی اشرار و اجانب را خواستارم. از سلامتی خودتان مطلعم فرمایید.

والسلام علیکم

روح الله موسوی خمینی

متن جواب آیت الله آقای شریعتمداری به امام خمینی

نجف از قم

حضرت آیت الله آقای خمینی (دامت برکاته) با ابلاغ سلام، تلگراف عالی واصل و موجب تشکر و امتنان است. جریانات اخیر منزل اینجانب به قراری است که مستحضر شده اید. حقیر کسالتی داشتم که تا حدودی تخفیف یافته است.

والسلام علیکم ورحمه الله

سید کاظم شریعتمداری

ص: 23

■ با توجه به این سوابق دوستانه، پس چرا وضع برگشت؟

اصولاً با توجه به اختلاف بینش ها در امور که باید گفت ریشه ای و یا «ماهوی» بود، آیت الله شریعتمداری تا یقین به پیروزی انقلاب پیدا نکرد، همچنان هوادار قانون اساسی مشروطه و خواستار اجرای آن بود و امام به رغم استناد به قانون اساسی در سخنرانی ها یا بعضی اعلامیه ها، یک بار در مسجد اعظم، پس از مراجعت از تهران، به صراحت گفتند: این استناد ما به «قانون اساسی» برای «الزام خصم» است و الا: «ما لنا والقانون؟»، یعنی ما با قانون اساسی چه کار داریم؟

... بر همین مبنا بود که در مراحل بعدی، آیت الله شریعتمداری، مرحوم مهندس بازرگان و فرزند خود، آقای سید حسن شریعتمداری، را همراه بعضی از رجال، به «پاریس» فرستاد تا امام راضی بشود که شاه طبق قانون اساسی فقط «سلطنت» کند، نه «حکومت»!... اما امام در پاسخ گفته بودند که اگر این فرصت از دست برود و شاه بر اوضاع مسلط گردد، بدتر از گذشته «حکومت» خواهد کرد. آقای بازرگان وقتی از پاریس برگشت و من از نتیجه دیدار و مذاکره سؤال کردم، گفت: «مرغ یک پا دارد. ایشان می گویند شاه باید برود!»

به هر حال متأسفانه این روابط حسنه پس از پیروزی انقلاب به جای این که مستحکم تر شود، به علت دخالت افراد نفوذی و مشکوک در قم، تهران و آذربایجان به سردی گرایید.

نگاهی کوتاه به عملکرد افراد منسوب به حزب خلق مسلمان که از

طرف مؤسسین «منحله» اعلام شده بود، علت العلل حوادث بعدی را بر یک ناظر آگاه و منصف روشن می سازد.

■ نظر امام در مورد دارالتبلیغ اسلامی چه بود؟

امام نخست نظر مخالفی نداشتند و می گفتند مدرسه ای است که ساخته می شود، مانند بقیه مدارس که آقایان مراجع ساخته اند! اما به تدریج نظر ایشان برگشت و دیگر خوش بینی سابق را نداشتند و نگران بودند که مبادا دولت در آن دخالت داشته باشد!...

... موضوع داشت به مرحله ای به شدت بحرانی می رسید که بنده نامه ای به آیت الله میلانی در مشهد نوشتم و از ایشان درخواست کردم که مدتی به قم تشریف بیاورند تا بلکه با همکاری و همفکری معظم له، این موضوع حل شود و فیصله یابد؛ چون اگر اختلاف ادامه پیدا کند، طلاب حوزه، اعم از ترک و فارس با هم برخورد خواهند داشت و رژیم سوءاستفاده خواهد کرد... مدتی گذشت و آیت الله میلانی پاسخ نامه مرا دادند و نوشتند که شاید آمدنشان موجب تشدید اختلاف گردد و بهتر است که آقایان فضلالی قم خود فکری بکنند، بلکه موضوع حل شود. من متأسفانه متن نامه خود را ندارم، ولی پاسخ آیت الله میلانی را دارم که به طور شفاف موضوع فوق را مطرح کرده اند.

بعدها معلوم شد که آیت الله میلانی این موضوع و درخواست حقیر - و شاید طلاب و فضلالی دیگر را - با مرحوم استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی در میان گذاشته و خواسته بودند که تحقیق

کنند و ببینند که آیا آمدنشان به «قم» صلاح است یا نه؟ و مرحوم استاد علامه در پاسخ خود، ضمن تحسین اصل موضوع و ضرورت حفظ بی طرفی و اقامت در منزلی مستقل و غیره، به نکته ای اشاره کرده اند که حقیقت مطلب در آن نهفته است.

من متن دستخط علامه طباطبایی به آیت الله میلانی را در کتاب «خاطرات مستند درباره علامه طباطبایی» آورده ام که به نظر من، هم عین حقیقت و هم یک قضاوت شرعی و منطقی و واقعی از انسان وارسته ای چون علامه طباطبایی است.

■ نقش آیت الله شریعتمداری در تأسیس حزب خلق مسلمان چه بود؟

آیت الله شریعتمداری به عنوان یک مرجع تقلید، تمایل داشت که از ایشان به عنوان «مؤسس حزب» نام برده نشود، ولی چون اعضای اصلی هیأت مؤسس از هواداران ایشان بودند، به رغم اختلاف فکری درباره بعضی از مسائل - به ویژه در مورد حوادث و شخصیت های دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت - در مسأله تأسیس حزبی در راستای اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی ایران، وحدت نظر پیدا کردند و این بود که ایشان هم اصل موضوع را تأیید نمودند و آنگاه و پس از چندین جلسه مشورتی، اساسنامه ای که توسط دوستان تنظیم شده بود، با مقدمه ای به عنوان «مرام نامه» که توسط اینجانب تهیه شد و به تصویب رسید، همراه نامه ای که متن آن را باز من از طرف هیأت

مؤسس نوشته بودم، به محضر آیت الله شریعتمداری ارائه شد و آن متن چنین بود:

«محضر مقدس زعیم عالیقدر حضرت مستطاب

آیت الله العظمی شریعتمداری (دامت برکاته)

با سلام و تحیت فراوان به عرض عالی می رساند، به طوری که خاطر شریف مستحضر است در زمان دیکتاتوری فاسد سلطنتی هیچ گونه امکان فعالیت اجتماعی و سیاسی به طور دسته جمعی و علنی وجود نداشت و خفقان و اختناق بر همه جا و همه کس حکمفرما بود. اکنون که بحمدالله در اثر مبارزات و مجاهدات ملت مسلمان ایران، رژیم منحوس سرنگون گردیده، عناصر فرصت طلب با سوء استفاده از آزادی اسلامی، دستجاتی را تحت عناوین مختلف تشکیل داده، جوانان را به ایدئولوژی های ضد اسلامی دعوت می کنند؛ لذا تنی چند از افرادی که در طول دوران استبداد و خفقان رژیم منحوس پهلوی در اثر مبارزات مردانه خود، بارها به زندان رفته و گرفتار زندان و تبعید شده و انواع و اقسام شکنجه های روحی و جسمی بر آنها وارد آمده و همواره جلوی زبان و قلمشان گرفته شده است، تصمیم گرفته اند در کنار سایر احزاب و جمعیت های موجود اسلامی، جمعیتی را با مرام نامه پیوست تشکیل دهند و به کار ارشاد جوانان و تأیید کامل نهضت و جمهوری اسلامی و آگاهی دادن به مردم مسلمان، پردازند.

از آنجا که ممکن است تصور شود در جامعه اسلامی وجود یک

حزب یا سازمان کافی است، از محضر مقدس آن پیشوای عظیم الشان استدعا می شود نظر مبارکتان را در این خصوص مرقوم فرمایید. دوام تأییدات عالی را از خداوند متعال مسئلت داریم.

از طرف هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران»

جوابیه آیت الله شریعتمداری به نامه هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان

باسمه تعالی

با توجه به دستورات اسلامی در مورد آزادی های فردی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی، جای هیچ گونه تردیدی نیست که افراد مسلمان فعال و مؤمن نیز می توانند با استفاده از فرصت هایی که جمهوری اسلامی ایران در اختیار همگان قرار می دهد، با تشکل به فعالیت های خود ادامه دهند و در این راه با احزاب و گروه های اسلامی دیگر نیز همکاری و همفکری کامل و نزدیک داشته باشند که هدف همه آنها خدمت به اسلام و مسلمین است.

از این جهت تأسیس حزب اسلامی به وسیله آقایان، به نام حزب «جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» با مرام نامه ارسالی، مورد تأیید کامل اینجانب می باشد و عضویت در آن حزب و سایر احزاب

ص: 28

اسلامی که زیر نظر جامعه روحانیت فعالیت دارند، نه تنها بلامانع، بلکه یک وظیفه اسلامی و ملی است. از خداوند متعال توفیق همه احزاب اسلامی را در راه برقراری جمهوری اسلامی خواستار است.

سید کاظم شریعتمداری

23 / اسفند 57 مطابق با 14 / ع 99 / 2

■ اشاره کردید که مرام نامه حزب را شما نوشتید، مگر کارهای حزب شورایی نبود؟ و متن آن چگونه بود؟

بلی، مرام نامه و مقدمه آن را من نوشتم، که نخست در جلسه هیأت مؤسسين خوانده شد و تصویب گردید و در آغاز «اساسنامه» که باز در جلسات شورای هیأت مؤسسين مطرح و به تصویب رسیده بود، چاپ شد. در مقدمه مرام نامه و خود مرام نامه، تحت عنوان: «ما چه می خواهیم؟» که در واقع تکمیل کننده محتوای کتاب ترجمه ای من درباره خواست اسلام گرایان، از قول شهید سید قطب بود، و قبل از انقلاب ده ها بار تحت عنوان «ما چه می گوئیم؟» چاپ شده بود، اهداف اصلی حزب را بیان داشته ام و همان طور که در آن ملاحظه می نمایید، این اهداف، کاملاً در راستای تحقق اهداف اصلی و نخستین انقلاب اسلامی ایران است:

ص: 29

ما چه می خواهیم؟

مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر خلق مسلمان ایران، به رهبری مرجعیت شیعه، علیه نظام طاغوتی و استعمار، در میان دریایی از آتش و خون، سرانجام به پیروزی رسید. جهاد انقلابی مسلمانان ایران که جهان با ناباوری به پیروزی آن می نگریست، معجزه عصر ما را تحقق بخشید و فریاد «الله اکبر» بر صفیر گلوله ها و توپ ها و تانک ها و مسلسل ها، غلبه یافت و دنیا شاهد پیروزی «ایمان» بر «کفر طاغوت» گردید؛ اما این پیروزی، تازه آغاز راه است و تحکیم پایه های این انقلاب و تداوم آن، بی تردید نیازمند سازماندهی و تشکیلات اساسی است.

تجربه های گذشته نهضت اسلامی در ایران و همه جهان اسلام، به ویژه از دوران سید جمال الدین اسدآبادی تا به امروز، به خوبی نشان داده است که عامل اصلی شکست نهضت های مسلمانان، همواره فقدان تشکیلات، سازماندهی و رهبری جمعی بوده است؛ بنابراین، به وجود آوردن تشکیلاتی که متناسب با روح انقلاب اسلامی معاصر ایران باشد، برای همه کسانی که احساس مسئولیت می کردند و می کنند، یک وظیفه عینی بوده و هست و ما به نوبه خود و در کنار دیگر احزاب اسلامی برادر، به انجام این رسالت تاریخی و وظیفه عینی برخاستیم و با تأسیس «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» می خواهیم افراد و گروه هایی را که می توانیم جذب کنیم و سازمان دهیم، گرد هم

آوریم و در زیر پرچم رهبری مرجعیت، در راه تداوم انقلاب اسلامی و پاسداری از ثمرات خون شهیدان راه حق، آنها را به پیش ببریم. تردیدی نیست که بدون تشکیلات صحیح نمی توان افراد را سازمان داد، کارها را به طور کامل رهبری کرد، انقلاب را تداوم بخشید، ضدانقلاب را سرکوب نمود، مملکت را آباد ساخت، به وظیفه الهی نشر ایدئولوژی اسلامی در سطح جهانی قیام کرد و...

با لمس همه این واقعیت ها، «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» پا به عرصه وجود می گذارد و به رغم همه کارشکنی های عناصر ارتجاع و امپریالیسم، به راه خود ادامه می دهد. اینک اساسنامه حزب، پس از تکمیل، برای آگاهی عموم، همراه مرام نامه، منتشر می گردد و انتظار ما آن است که همه رزمندگان راستین راه حق و عدالت، در این نبرد حیاتی، با همکاری و همفکری همه جانبه، یا با انتقاد منطقی و سازنده، ما را یاری دهند.

ما در این راه با التزام کامل به اصول اسلامی و همکاری همه جانبه با همه نیروهای مبارز مسلمان و همه گروه های اصیل اسلامی، در راه برقراری نظام عدل توحیدی و تکمیل پایه های نظام «جمهوری اسلامی» خواهیم کوشید و برای پیروزی کامل و واقعی، هر گونه توطئه ای را علیه انقلاب اسلامی ایران افشا و سرکوب خواهیم ساخت و با تمام نیرو، در راه سازندگی کشور، هر اقدام مثبتی را ارج خواهیم نهاد و به یاری آن خواهیم شتافت.

در این مسیر، تنها پشتیبان ما «خدا» و نیروی «ایمان» است و یقین داریم که پیروزی نهایی از آن کسانی است که در راه حق گام نهاده اند، چرا که این یک وعده الهی است و وعده الهی، هرگز تخلف پذیر نیست: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.»

هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

و متن اصلی مرام نامه چنین بود:

مرام نامه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان

با استعانت از خدای بزرگ و به امید همکاری و همفکری همه برادران و خواهران مسلمان در سراسر ایران و در راه ساختن جامعه ای توحیدی، جمهوری اسلامی، بنیادی نوین و نظامی متناسب به زمان، به حکم مسئولیت تاریخی و اسلامی که طبق دستور قرآن به عهده داریم: «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ... وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»⁽¹⁾ - شرق و غرب جهان از آن خداست و این چنین شما را امتی در متن زمان قرار دادیم تا برای خلق سرمشق باشید و پیامبر برای شما سرمشق باشد - و با الهام از فرمان الهی که فتوای محتوم تاریخ است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا

ص: 32

- خداوند وضع هیچ ملتی را دگرگون نمی سازد، مگر آنکه خود را دگرگون سازند - محتوای مرام نامه حزب برای ابد باید مطابق ایدئولوژی اسلامی بماند و هیچ قدرتی حق ندارد روح اسلامی مرام نامه را تغییر دهد. هیأت مؤسس، این حق را برای ابد از خود و همه افراد دیگر سلب کرده و اجتماع مسلمین چنین افرادی را که در این خیال باشند، کیفر قرار خواهد داد. برای ایجاد دگرگونی همه جانبه در بنیادهای نظام فاسد سابق، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» را با مرام نامه کلی زیر، اعلام می دارد:

1- احیاء حقوق اساسی همه مردم ایران، با استقرار جمهوری اسلامی، حکومت عدل خدا بر مردم، به دست مردم؛

2- نشر و ترویج اصول اسلامی در همه زمینه های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، به خاطر آگاهی هرچه بیشتر خلق مسلمان ایران و در راه تحقق خودسازی انقلابی و پی ریزی جامعه اسلامی؛

3- از بین بردن کامل همه آثار شوم و میراث های ننگین ناشی از نظام طاغوتی شاهنشاهی و نابودی تمام پدیده های استبدادی و برقراری آزادی های فردی و اجتماعی، بیان و قلم، مطابق موازین اسلامی؛

4- پاک سازی اساسی و بدون وقفه همه بنیادهای فاسد اداری و دولتی سابق و جایگزین ساختن بنیادهای استوار خلقی و اسلامی؛

ص: 33

5- تبدیل قطعی و فوری نظام اقتصادی سرمایه داری فاسد ضداسلامی وابسته به بیگانه و احیاء و اجرای کامل اصول اقتصادی اسلامی در همه زمینه ها که تنها با تأمین استقلال اقتصادی، ایجاد نظام صحیح مالی، بازرگانی، کشاورزی، صنعتی و غیره امکان پذیر است. در این زمینه محو کامل هرگونه آثار فقر و محرومیت - که به گفته امام علی (علیه السلام) عمدتاً ناشی از استثمار انسان از انسان است: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی» - و تضمین ارزش کار و نفی هر نوع سودپرستی نامشروع، اولویت ویژه ای خواهد داشت.

6- تغییر اساسی سیستم آموزشی کشور و نفی مطلق هر نوع وابستگی فرهنگی غلط به غرب یا شرق، منهای بهره مندی از تجربیات سالم و سازنده دنیای امروز، با اجرای اصول آموزش و پرورش اسلامی و حفظ ویژگی های منطقه ای و ملی، همگام با ریشه کن کردن بی سوادی در سراسر کشور. در این زمینه همه نهادهای فاسد فرهنگ استعماری موجود و همه ریشه های فسادپروری که در مؤسسات علمی و هنری کشور رخنه کرده است، باید نابود گردد.

7- ایجاد ارتشی مجاهد، مستقل، مؤمن که وظیفه آن دفاع از میهن و منافع خلق مسلمان ایران باشد، بدون هیچ گونه وابستگی ارگانیک با غرب یا شرق و همگام و هم پیمان ساختن آن با نیروهای رزمنده مسلمان که با داشتن وظایف متعدد، در کل، فقط برای حفظ مرز و بوم ایران و مقابله با هر نوع تجاوزی خواهند جنگید.

8- عملی ساختن اصل «نظارت عمومی» که به عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از اساسی ترین اصول اسلامی است، به موازات تشکیل «شوراها» با توجه به اصل «و شاورهم فی الامر» که برای تداوم انقلاب اسلامی ایران یک ضرورت حیاتی است.

9- تأمین همه امکانات برای «حُسن نظام جامعه» از راه برقراری «مرکز آمار، بررسی نیازها، ارزیابی امکانات» و با استفاده از همه نیروهای انسانی کشور، با رعایت تقوا، تخصص و صلاحیت توأم با مبارزه انقلابی با بیکاری، فساد، تن پروری و دیگر پدیده های نظام فاسد اسلامی.

10- از نقطه نظر سیاست خارجی احترام متقابل نسبت به همه کشورهای دوست، حفظ استقلال کامل اقتصادی و سیاسی، عدم تعهد در قبال غرب یا شرق، همکاری همه جانبه با کشورهای برادر با توجه به اصل برادری جهانی اسلامی - انترناسیونالیسم اسلامی - همگام با تأیید و یاری بی قید و شرط همه خلق های مستضعف جهان که در راه احقاق حق خود به نبردی نابرابر برخاسته اند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (1) - و چرا در راه خدا و آن گروه از مردان و زنان و

ص: 35

کودکان مستضعف نمی جنگید که می گویند خدایا! ما را از این سرزمین ستم پیشگان رهایی بخش و از جانب خود برای ما سرپرست و یآوری قرار ده - .

هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران»

... بدین ترتیب، حزب با این اساسنامه و مرام نامه، فعالیت خود را آغاز کرد و ضمن استقرار دفتر مرکزی آن در خیابان کارگر، میدان حر (باغ شاه سابق)، خیابان عسجدی، جلسات هیأت مؤسس و کمیته مرکزی با حضور اکثریت، به طور مرتب تشکیل می گردید و راجع به مسائلی هم چون: انتشار روزنامه ارگان، عضوگیری رسمی، کادرسازی، تفکیک امور، افتتاح واحدها و شعبه های حزب در شهرستان ها، که درخواست آن به طور مرتب و گسترده ای به دفتر حزب می رسید... و همچنین کیفیت همکاری و تعامل با احزاب و سازمان های اسلام گرا که تعداد آن بر 50 حزب و سازمان و گروه بالغ می گردید و اتخاذ موضعی مشخص در برابر سازمان ها و احزاب چپ و لائیک و ملی گرایی که از همان آغاز خواستار جدایی دین از سیاست! شده بودند و خود را صاحب و فاتح انقلاب می دانستند... و موارد دیگر، مشورت و تصمیم گیری می شد.

ص: 36

در اوج بحران و گسترش فعالیت های حزبی، ناگهان شخصی به نام آقای شیخ صادق خلخالی با نوشتن مقاله ای تحت عنوان: «بهبانه ها را از دست خائنان باید گرفت»، در روزنامه اطلاعات مورخ 2/2/58، ضمن حمله به تأسیس حزب جدیدی به نام خلق مسلمان که گویا «به هیچ وجه صلاح و مصلحت رهبران و جامعه اسلامی ما نیست!، از حضرت مستطاب آیت الله العظمی شریعتمداری که کاملاً حُسن نیت دارند، خواستند که بهانه ای به دست خائنان و ایادی و اوپاش رژیم سابق داده نشود تا زیر پرچم حزب خلق مسلمان به سینه زنی بپردازند!»

این حمله بی موقع و یا حساب شده! باعث نفرت و انزجار مردم ساده و مسلمانی گردید که با حُسن نیت به دنبال حزب اسلامی جدید، قصد فعالیت در راستای اهداف نظام اسلامی داشتند و با تصور اینکه هدف نویسنده مقاله، ایجاد نظامی تک صدا و خفه کردن دیگران است و یا مقاله نوعی اهانت به آیت الله شریعتمداری است، به پا خاستند و تظاهرات و راه پیمایی های اعتراض آمیز همه جا را فرا گرفت.

متأسفانه همزمان با راه پیمایی های بزرگ در تبریز و به عنوان پشتیبانی از آیت الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، ناگهان در یک اقدام کاملاً مشکوک در پشت بام منزل آیت الله شریعتمداری در قم، نگهبانی به نام «علی رضایی» با شلیک گلوله ای کشته شد که موجب

تحریک و خشم بیشتر مریدان و مقلدان ایشان در قم و سپس آذربایجان گردید.

وقتی از تبریز به من خبر داده شد که مقدمه یک تظاهرات وسیع و راه پیمایی های سراسری در آذربایجان فراهم شده و عناصر و سازمان های ضد انقلاب، مردم را به شرکت در این تظاهرات تشویق می کنند، بلافاصله به دیدار آیت الله شریعتمداری رفتم و چون ایشان ظاهراً همچنان به صداقت من اعتماد داشتند، از ایشان خواستم که طی اعلامیه ای، این راه پیمایی ها را منع و تحریم کنند تا دشمن مشترک سوءاستفاده نکند... ایشان با تأثر از کشته شدن بی دلیل یک نگهبان که روی عقیده و ایمان به نگهبانی، آن هم در پشت بام منزل شخصی ایشان، می پرداخت، گفتند: «من که دعوت به انجام تظاهرات نکرده ام تا آن را لغو کنم. این قبیل اعمال، عکس العمل هایی دارد که طبیعی است.» من توضیح دادم که کسی موافق این اعمال نیست و این جنایت، در تاریکی شب رخ داده و اصولاً معلوم نیست که از طرف چه کسی یا چه گروهی صورت گرفته است و به طور طبیعی از پایین کوچه نمی توان به قلب یک فرد در پشت بام شلیک کرد، پس این هدف گیری در تاریکی شب، اجرای توطئه ای بوده که از محلی خاص و برای هدف خاصی صورت گرفته است و باید از واکنش ها جلوگیری به عمل آید.

ایشان گفتند: «من فکر می کنم، تا فردا ببینم چه می شود!»

من در اثر معاشرت درازمدت با ایشان، می دانستم وقتی آیت الله

شریعتمداری مسأله ای را به «فکر کردن»! موکول می کند، آن کار انجام نخواهد شد و به منزل برگشتم تا ببینم خدا چه می خواهد.

در این بین آقای دکتر ابراهیم یزدی به من زنگ زد که شبانه برای امر مهمی از طرف هیأت دولت به قم آمده و می خواهد با آیت الله شریعتمداری ملاقات کند و دفتر ایشان می گوید که: «دیر وقت است، فردا بیایید!...». از منزل خارج شدم و به سرعت خودم را به درب منزل آیت الله شریعتمداری رساندم. دکتر یزدی در کوچه قدم می زد... با اندرونی منزل آیت الله شریعتمداری تماس گرفتم و بالأخره، قرار شد همراه دکتر یزدی به داخل «اندرونی» برویم، چون دیروقت بود و ایشان به «بیرونی» نمی آمدند، در اتاق دم در ورودی اندرونی نشستیم و من قبل از آمدن آیت الله شریعتمداری به آقای دکتر یزدی گفتم که اگر ما امشب نتوانیم از ایشان اعلامیه ای در منع تظاهرات بگیریم، یقیناً فردا هرگز این امر عملی نخواهد شد و تصریح کردم که چون آقای سید حسن شریعتمداری در تهران است و شب برمی گردد، به یقین روی اهدافی که دارد، مانع از صدور بیانیه خواهد شد.

در این هنگام آیت الله شریعتمداری وارد اتاق شد و دکتر یزدی شرحی از وخیم بودن اوضاع و تحرکات ضد انقلاب را گزارش داد و از طرف دولت خواستار صدور بیانیه ای شد، اما آیت الله شریعتمداری باز موضوع را به «فردا» موکول کرد! من و آقای دکتر یزدی بر ضرورت صدور شبانه بیانیه تأکید کردیم و ایشان سرانجام به من گفتند: «شما یک چیزی بنویسید تا من ببینم و امضا کنم.» من بلافاصله در یک

صفحه کاغذ کوچک، بیانیه ای ملایم در ضرورت جلوگیری از اقداماتی که موجب سوءاستفاده دشمن و «امپریالیسم» می گردد، نوشتیم و به ایشان دادم. آیت الله شریعتمداری چند جمله یا کلمه را اصلاح نموده یا تغییر دادند و به کلمه «امپریالیسم» هم اعتراض نکردند ولی به من گفتند یک سطر به آخر آن با خط خودم اضافه کنم تا ایشان امضا کنند و آن جمله این بود: «البته هر وقت ضرورت شد، خود ما دستور تظاهرات و راه پیمایی را خواهیم داد»، که بعد از اضافه کردن آن، ایشان بیانیه را امضا نمودند... من پس از امضا و فی المجلس، متن آن را پاکنویس کرده و به آقای دکتر یزدی دادم که شبانه در رادیو و تلویزیون پخش گردید و طبق معمول! اصل نسخه را برای «آرشیو» خود، نگه داشتم.

متن آن بیانیه با دست خط من و جملات اصلاح شده با خط آیت الله شریعتمداری و امضای ایشان، به قرار زیر بود:

بسمه تعالی

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

ملت مسلمان ایران!

مردم قهرمان آذربایجان!

برادران عزیز شهرستان قم!

طبق اطلاعات واصله، قرار بوده است که در تبریز و بعضی دیگر از شهرستان ها، تظاهراتی به عنوان پشتیبانی از ما راه بیندازند، ولی با توجه

به اینکه در چنین شرایط حساس و بحرانی که مملکت نیازمند به آرامش و اتحاد کلمه می باشد و ممکن است این گونه تظاهرات توسط عناصر مزدور وابسته به امپریالیسم، مورد سوءاستفاده قرار گیرد و منجر به حوادث نامطلوب و غیرقابل جبرانی شود، بدین وسیله از عموم مردم متدین سراسر ایران می خواهیم که از هرگونه راه پیمایی و تظاهرات خودداری نموده و اجازه ندهند که دشمنان اسلام از فرصت سوءاستفاده کنند.

و البته هر وقت ضروری شد، خود ما دستور تظاهرات و راه پیمایی را خواهیم داد.

سید کاظم شریعتمداری

16 محرم الحرام 1400 هجری - قم

بدین ترتیب غائله خوابید اما توطئه و فتنه انگیزی ادامه داشت...

■ نگهبانی که در پشت بام منزل آیت الله شریعتمداری کشته شد، که بود و چه سمتی داشت؟

مرحوم علی رضایی، پاسدار یا نگهبان منزل آیت الله شریعتمداری، را من می شناختم. او حدود سی سال داشت و یک کارگر آذری و دارای همسر و فرزند بود. روزها قالی بافی می کرد و بعضی از شب ها اوقات فراغت خود را با قصد قربت و خدمت، به نگهبانی در منزل ایشان می گذراند که شبانه در پشت بام منزل ایشان به شهادت رسید. تشییع جنازه مفصلی از او به عمل آمد و حجت الاسلام آقای حاج

سید

ص: 41

حمید ملکی نماز میت را در صحن حضرت معصومه (علیها السلام) اقامه نمود. تشییع کنندگان که به هزاران نفر می رسیدند، پیکر او را با شعارهای تند و بدتره کردند. آقای کاظم سراج انصاری، مسئول روابط عمومی حزب خلق مسلمان در استان خراسان و از اقوام مرحوم حاج سراج انصاری، اداره مراسم را به عهده داشت. یکی از شعارهایی که همشهریان من به زبان ترکی می دادند چنین بود: «آیت الله هه برنا چیزجانی قوربان ایلروخ، گر اونا توهین اولا، دنیانی ویران ایلروخ»، این جان ناچیز را فدای آیت الله می کنیم. اگر به او توهین شود، دنیا را ویران می کنیم!؟

روز بعد امام خمینی (ره) برای جلوگیری از گسترش فتنه، همراه حاج سیداحمد آقا، خود به منزل آیت الله شریعتمداری آمدند و من در موقع ورود ایشان، در آنجا حضور داشتم. و چون ملاقات خصوصی بود، من در آن شرکت نداشتم و از مذاکرات هم مطلع نشدم، ولی اعلامیه ای که امام همان وقت صادر کردند، حاکی از نگرانی ایشان از توسعه فتنه بود که با این بیانیه از این امر جلوگیری کردند.

متن اعلامیه امام خطاب به ملت ایران چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و مبارز ایران ایدهم الله تعالی

در این موقع حساس که کشور عزیز و اسلام بزرگ روبه رو با آمریکای خونخوار است و لازم است همه قشرها با هم هماهنگ و

هم صدا در مقابل دشمن بزرگ بایستند و فرصت به دست عمال اجانب و ریشه های گنبدیده طرفداران رژیم سابق ندهند؛ مع الأسف گاهی شنیده می شود که اشخاص بی خبر از عمق مسائل، تحت تأثیر بدخواهان، غائله به پا می کنند و خدای نخواستہ موجب اختلاف و شکاف می شوند. من اکیداً از همه ملت شریف می خواهم که از مطالبی که باعث اختلاف و بهره برداری دشمن است، احتراز کنید و به مراجع عظیم الشان و علمای اعلام احترام گذارید.

برادران! بدانید فاجعه ای که در منزل حضرت آیت الله شریعتمداری پیش آمد، به دست توطئه گران است که باید محکوم شود و توجه داشته باشند که این نحو امور را توطئه گران تکرار نکنند.

من از همه قشرهای جوان دانشگاهی و مدارس علوم دینی و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان، عاجزانه استدعا می کنم در این وقت حساس از هر گونه اختلاف دست برداشته و دشمن بزرگ را هدف قرار دهند. من امروز این امر را تکلیف شرعی الهی و وظیفه ملی می دانم.

از خداوند تعالی وحدت کلمه ملت و عظمت اسلام و مراجع عالیقدر و پیروزی ملت مسلمان را خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

16 محرم الحرام 1400، 15 آذر ماه 1358

ص: 43

■ پس از اعلامیه آیت الله شریعتمداری و بیانیه حضرت امام، آیا غائله پایان یافت و یا دشمنان برای رسیدن به اهداف خود، به اجرای توطئه های دیگری پرداختند؟

البته قابل پیش بینی بود که توطئه ها ادامه یابد و برای جلوگیری از نتایج آن، هیأتی از شورای انقلاب با عضویت آقایان: آیت الله مهدوی کنی، مهندس بازرگان، اکبر هاشمی رفسنجانی، احمد خمینی و دکتر ید الله سبحانی، به قم آمدند و پس از مذاکرات طولانی، به نتایج مثبتی رسیدند و قرار شد به تدریج اجرایی شود، ولی متأسفانه همان هایی که من می ترسیدم از صدور اعلامیه دادن آیت الله شریعتمداری جلوگیری کنند و ما در غیاب آنها، آن اعلامیه را شبانه از ایشان گرفتیم و در رادیو و تلویزیون پخش شد، به توطئه ادامه دادند. نخست اعلام کردند که این اعلامیه قبل از شهادت نگهبان بیت آیت الله شریعتمداری بوده است سپس گفتند چون توافقات به عمل آمده اجرا نمی شود، تظاهرات باید ادامه یابد.

■ اصولاً چه شد که جنابعالی و دیگر اعضای هیأت مؤسس حزب، ناگهان تصمیم به استعفا و اعلام انحلال حزب گرفتید؟

هیأت مؤسس به اضافه افرادی که بعداً به آن ملحق شده و شورای مرکزی حزب را تشکیل داده بودند، مشغول فعالیت های رسمی و علنی و قانونی خود بودند و جلسات هفتگی و فوق العاده شورای مرکزی، به طور مرتب تشکیل می گردید. کمیته مرکزی و اعضای حزب در

تهران و شهرستان ها، برای شرکت در رفراندوم قانون اساسی به شدت فعال بودند و مقدمات گزینش کاندیدا های انتخاباتی فراهم می شد و در شورای حزب مورد بحث و بررسی قرار می گرفت؛ دیدگاه ها و بیانیه ها و نظریات مراجع عظام، به طور یکسان مورد توجه شورا و شعب حزب در شهرستان ها قرار داشت؛ هفته نامه «خلق مسلمان» ارگان رسمی حزب، به طور مرتب با محتوایی کاملاً اسلامی - انقلابی و وحدت طلبانه زیر نظر اینجانب منتشر می گردید و شخصیت ها و عناصر برجسته ای در آن مقاله می نوشتند و مردم را به شرکت در برنامه های مربوط به تثبیت نظام اسلامی، از جمله تشکیل مجلس خبرگان دعوت می کردند.

گزارش بزرگداشت سالروز شهادت نواب صفوی در مشهد که با حضور مراجع عظام مشهد مانند: آیت الله شیرازی، آیت الله قمی، آیت الله آقا میرزا جواد تهرانی و نمایندگان آیت الله میلانی و علمای دیگر، از طرف حزب در مسجد گوهرشاد تشکیل شده بود و مرحوم شیخ رضا گل سرخی و اینجانب در آن مراسم، سخنرانی کردیم، به طور کامل در روزنامه منعکس گردید...

...کارها به طور طبیعی پیش رفت که ناگهان عناصر نفوذی مشکوک، در جلسات حزب دیده شدند و همگامی و همکاری بعضی از عناصر جوان حزب با آنها، موجب نگرانی شد و به رغم تذکرها و هشدارها نه تنها این وضع ادامه یافت، بلکه دامنه وسیع تری به خود گرفت و سرانجام باز در کمال ناباوری و بدون اطلاع مسئولین اصلی

حزب و هیأت مؤسس و شورای مرکزی، ناگهان به نام حزب در بعضی از روزنامه ها، بیانیه ای منتشر گردید که حزب خلق مسلمان در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نمی کند! و باید مجلس مؤسسان تشکیل گردد.

از سوی دیگر باز ناگهان در شماره 6 روزنامه، بدون اطلاع اینجانب که سردبیر و مدیر مسئول موقت آن بودم... به جای عکس آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی، - به تناسب مقالات آن - عکسی برای بزرگداشت دکتر مصدق! چاپ شد و مطالب آماده شده شماره 7 روزنامه از صفحات بسته شده آن، در چاپخانه خارج و مقالات دیگری از عناصری جدید، در آن جای گرفت.

مثلاً یک مقاله در دفاع از روزنامه «آیندگان» و یک نامه سرگشاده از «کانون وکلا» در روزنامه درج شد و یا پاسخ آیت الله شریعتمداری به نامه یا تلگراف: فریدون آدمیت، ناصر پاکدامن، شکرالله پاک نژاد، باقر پرهام، علی اصغر حاج سیدجوادی، اسماعیل خوئی، غلامحسین ساعدی، محمدعلی سپانلو، منوچهر هزارخانی، محسن یلفانی و اعضای اتحاد برای آزادی، اتحاد چپ، اتحاد ملی زنان، جامعه سوسیالیست ها، جبهه ملی دموکراتیک، جمعیت گردهای مرکز، جمعیت همبستگی ملی، کانون نویسندگان ایران، نهضت رادیکال، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و... باز بدون اطلاع ما، در روزنامه خلق مسلمان چاپ شد و سخنرانی آقای حسن نزیه تحت عنوان «نخواهیم گذاشت انقلاب ما را

منحرف کنند» و «مصدق رهبر مبارزات ملت ایران علیه استعمار بود» و همچنین متن سخنرانی «یکی از اعضا؟ حزب خلق مسلمان» در همان شماره درج شد که باز گویا اجازه نخواهند داد که فرصت طلبان جامعه را به سوی استبداد بکشانند!

■ پس در واقع مسأله انتخابات خبرگان باعث استعفای جنابعالی و دوستان حزبی گردید؟

البته اشاره کردم که انحرافات عدیده ای در رفتار و گفتار بعضی از منسوبین به حزب مشاهده می شد که اغلب حمل بر صحت! می کردیم و نصیحت!... ولی در مسأله انتخابات خبرگان، این انحراف به اوج رسید. در حالی که آقای دکتر احمد علیزاده، دبیرکل موقت حزب که در تبریز همراه مقدم مراغه ای مشغول ماجراهای انتخابات بودند، ناگهان اعلامیه ای، آن هم حتی نه به امضای نامبرده، بلکه به امضای «از طرف!» وی، در جراید منتشر گردید که اگر انتخابات طبق درخواست حزب به تأخیر نیفتد، حزب در آن شرکت نخواهد کرد.

متأسفانه این اعلامیه، باز بدون اطلاع هیأت مؤسس، آن هم «از طرف» دبیرکل! منتشر گردید که در واقع آغاز اپوزیسیون بازی عناصر نفوذی مشکوک بود. جالب بود که چپ روی کودکانه! دوستان باعث گردید که آنها، به نام حزب خلق مسلمان، با احزاب چپ و کمونیستی و ملی گرا و سکولار، همراه و همگام شوند و در کنار احزاب و گروه های عجیب و غریب جدید الولاده زیر قرار بگیرند: جبهه ملی،

حزب ایران، جبهه دموکراتیک ملی، حزب جمهوری خواه، حزب پان ایرانیست، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، جمعیت بیداری زنان، گروه چریکی اشرف دهقان، اتحاد برای آزادی، حزب آزادی خواه ایران، حزب راه آینده، حزب آزادگان، حزب ملت ایران، جمعیت زنان مبارز، جمعیت آزادی و اتحاد برای رهایی کارگر، گروه سیاسی راه نو، حزب جمهوری فدراتیو خلق های ایران و امثال این ها از گروه های چپ نمای قلابی، که اغلب آنها هم دارای چند عضو بیشتر نبودند.

این نوع موضع گیری، دیگر ناشی از انحراف یا کج اندیشی نبود که حمل بر صحت شود، بلکه خیانتی آشکار بر ضد انقلاب اسلامی و برخلاف اصول و مرام نامه مصوب حزب خلق مسلمان بود. به همین دلیل، به علت ضیق وقت چون فقط دو روز به انتخابات مانده بود، من مجبور شدم که با چند نفر از اعضای هیأت مؤسس و یا عضو شورای مرکزی، تلفنی تماس بگیرم و موافقت آنها را برای امضای موافق، جلب کنم و نظریه حزب را دایر بر شرکت در انتخابات، برخلاف اعلامیه «از طرف!» دبیرکل، اعلام کنم.

البته وزارت کشور که در آن زمان مسئولیت آن به عهده دولت موقت و برادرمان آقای هاشم صباغیان بود، طی نامه رسمی که تسلیم دفتر حزب گردیده بود، پیشنهاد حزب را در مورد به تأخیر افتادن سه هفته ای انتخابات رد کرده و غیرعملی خوانده بود. در نامه وزارت

کشور به حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران آمده بود:

«طبق موازین قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و آیین نامه های مربوطه، انتخابات در تاریخ 12 مرداد انجام خواهد شد و تغییر این تاریخ احتیاج به مجوز قانونی و تصویب شورای انقلاب دارد.»

البته عناصر نفوذی به نام «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» طی نامه ای خطاب به دولت که رونوشت آن در مطبوعات مخالف منتشر شد، باز به دلیل «عدم امکانات لازم جهت برگزاری انتخابات آزاد و نبود فضای مناسب برای تبلیغات آزاد» تقاضا کرده بود دولت انتخابات را به مدت سه هفته به تعویق اندازد و هشدار داده بود! که اگر چنانچه دولت با تعویق انتخابات موافقت نکند، این حزب (؟) از شرکت در انتخابات خودداری خواهد کرد! ولی به دنبال رد تقاضای حزب جمهوری خلق مسلمان ایران توسط وزارت کشور، ما بلافاصله نظر مثبت حزب را برای شرکت در انتخابات اعلام کردیم و خبر آن در روزنامه «اطلاعات» چنین آمد:

«به دنبال نشر نامه ای درباره لزوم به تعویق انداختن انتخابات به امضای دبیرکل حزب، امروز اطلاعیه ای از طرف مؤسسين حزب به دست ما رسید که متن آن چنین است: اطلاعیه اخیر منتشره در جراید درباره احتمال عدم شرکت حزب جمهوری خلق مسلمان در انتخابات مجلس خبرگان به امضای «از طرف دبیر کل» بدون اطلاع و تصویب

هیأت مؤسسین بوده و فاقد ارزش قانونی است و ما بدین وسیله اعلام می داریم که مانند همه مردم مسلمان و متعهد ایران و به پیروی از دستور مراجع عظام و به عنوان یک مسئولیت سرنوشت ساز، روز جمعه در انتخابات مجلس خبرگان به کاندیداهای مسلمان و متعهد و مبارز رأی خواهیم داد.

از طرف هیأت مؤسسین: سید غلامرضا سعیدی، سید هادی خسروشاهی، محمد فیروزآبادی، دکتر علمیه، کریم انصارین.

تهران 5/58/10»

بدین ترتیب عمق توطئه در رابطه با سلطه طلبی عناصر نفوذی مشکوک و دور زدن هیأت مؤسس و اعضای شورای مرکزی و اعلام یکجانبه تحریم انتخابات! آن هم از طرف دبیرکل، موجب گردید که اینجانب پس از کسب اجازه تلفنی از چند نفر از اعضای شورا که امکان ملاقات حضوری با آنها مقدور نبود؛ شبانه و یک روز مانده به وقت انتخابات، شخصاً همراه با مرحوم حاج کریم انصارین، به دفتر روزنامه های اطلاعات و کیهان مراجعه و نظریه موافقت حزب را برای شرکت در انتخابات اعلام نمایم که هر دو روزنامه، خبر شرکت حزب در انتخابات را در صفحه اول روزنامه - مورخ 5/58/11 - چاپ کردند، اما توطئه گران ساکت نشستند و طی بیانیه ای ضمن تکذیب خبر شرکت حزب در انتخابات، امضاکنندگان بیانیه را متهم به جعل امضا و نشر اکاذیب نمودند!

ص: 50

... این بود که اینجانب همراه مرحوم حاج شیخ رضا گلسرخی و مرحوم حاج کریم انصارین به قم رفتیم و موضوع انحراف حزب از مسیر اصلی را با آیت الله شریعتمداری در میان گذاشتیم و من با صراحت تمام هشدار دادم: این چندمین بار است که ما تخلفات آقای سید حسن شریعتمداری، فرزند حضرتعالی و رفیق وی آقای حسین منتظر حقیقی را به اطلاع جنابعالی می‌رسانیم و متأسفانه آنها به راست یا دروغ، مدعی هستند که جنابعالی موافق روش آنها هستید... و این البته اشکالی ندارد، نظر جنابعالی محترم است، ولی همان طور که من در نخستین جلسه مشورتی در حضور جنابعالی و اعضای اصلی هیأت مؤسس عرض کردم که در صورت انحراف حزب، ما استعفا خواهیم داد، حضرتعالی فرمودید که «مخالفت با نظام جدید و آقای خمینی حرام است...» و ما امروز می‌بینیم که این دوستان مرتکب این عمل حرام می‌شوند و ما چاره‌ای جز استعفا و اعلام انحلال حزب نداریم.

آیت الله شریعتمداری، طبق معمول باز ما را به آرامش و صبر و بردباری و نصیحت کردن «بچه‌ها!» دعوت کردند... ولی ما چون یقین داشتیم که ادامه این روش، یعنی «نصیحت کردن!»، نتیجه مثبتی در پی نخواهد داشت، تصمیم به استعفای دسته جمعی و اعلام انحلال حزب گرفتیم و آن را با شجاعت و شهامت تمام، و به رغم مشکلاتی که می‌دانستیم برای ما ایجاد خواهد کرد و کاملاً قابل پیش بینی بود، عملی ساختیم.

■ گویا پیش از این اقدام جمعی، شما نخست به طور انفرادی استعفای خود را به طور کتبی اعلام داشته بودید.

به دنبال روشن شدن توطئه عناصر معاند بر ضد انقلاب نوپای اسلامی و همکاری عملی با ملی گراهای سکولار و چپ نماهای خلقی و سرانجام تحریم انتخابات! آن هم به نام حزب و عدم توجه به هشدارها و اخطارهای اکثریت قریب به اتفاق هیأت مؤسسين، سرانجام اینجانب استعفای مکتوب خود را به هیأت مؤسسين حزب و رونوشت آن را به آیت الله شریعتمداری تسلیم کردم.

متن استعفانامه شخصی من که اصل نسخه آن همچنان محفوظ است، بدین قرار بود:

«باسمه تعالی

هیأت محترم مؤسسين حزب خلق مسلمان

به دنبال انحراف کامل بخشی از اعضای حزب خلق مسلمان از مسیر اصلی و راه رهبری انقلاب اسلامی و مرجعیت شیعه و اعلام تحریم انتخابات مجلس خبرگان از سوی عناصر مشکوکی که حتی سمت رسمی در حزب ندارند و برخلاف دستور و نظر صریح مراجع عظام قم و مشهد و دیگر بلاد است و در واقع یک عمل کاملاً ارتجاعی و ضد انقلابی از سوی یک حزب اسلامی به شمار می رود و از آنجا که اخطارها و تذکارات مکرر به مقام مرجعیت و نصیحت برادرانه به عناصر بخش انحرافی، به نتیجه مطلوب نرسید، اینجانب رسماً از همه

ص: 52

سمت های خود در حزب - عضو هیأت مؤسس، عضو کمیته مرکزی، سخنگوی رسمی حزب و مسئول روزنامه ارگان - استعفا می دهم و در ضمن به اطلاع مردم مسلمان ایران می رسانم اکثریت قریب به اتفاق هیأت مؤسسين مورد اعتماد مرجعیت، عملاً استعفا داده اند و به همین دلیل، ما مسئولیت اقدامات و یا اعلامیه های بعدی را به هیچ وجه نمی پذیریم و آنها را ناشی از تصمیم و تصویب هیأت مؤسسين نمی دانیم. والله غالب علی امره

سید هادی خسروشاهی - تهران

* رونوشت: حضرت آیت الله العظمی آقای شریعتمداری (دام بقائه)»

پس از تسلیم این متن به شورای مرکزی حزب در تهران و آیت الله شریعتمداری در قم، بنا به درخواست معظم له «برای جلوگیری از تشّت و افتراق» از نشر آن در جراید، خودداری کردم، ولی متأسفانه عناصر نفوذی مشکوک و غیرمسئول در حزب، با سوءاستفاده از شرایط، به روش های انحرافی خود ادامه دادند و حتی بدون پروا، در یک مصاحبه به اصطلاح مطبوعاتی، اینجانب را مورد حمله و تهمت و افترا قرار دادند که گویا به صلاح دید مسئولین «حزب جمهوری اسلامی» از جمله شهید بهشتی، تصمیم به «تخریب» حزب گرفته ام! این بود که اینجانب در اطلاعیه مشروح مندرج در روزنامه های کیهان مورخ 18 و اطلاعات مورخ 22 مرداد 1358 به بیان حقیقت و اعلام

ص: 53

استعفای همه اعضای هیأت مؤسس و انحلال حزب پرداختم.

البته من آخرین اتمام حجت را هم به خدمت آیت الله شریعتمداری ابلاغ کرده بودم، اما متأسفانه توجهی به آن خیرخواهی نشد و به همین دلیل، راه خود را به رغم مشکلاتی که می دانستم پیش خواهد آمد، جدا کردم.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی مورخ معاصر هم در مورد استعفای من و علل آن در کتاب خاطرات خود چنین می نویسد:

«... کار حزب خلق مسلمان به جایی رسید که حسن شریعتمداری با مقدم مراغه ای و شخصی به نام علیزاده و اشخاصی از قبیل آنها، به نام پدرش در آذربایجان سروصدا به راه انداخته بودند و چون کار خیلی بالا گرفت، آقای خسروشاهی اعلام کرد من استعفا داده ام و به افشاگری علیه حزب پرداخت. افراد حزب خلق مسلمان در آذربایجان و خود قم باعث درگیری هایی شدند که اگر جلوی آن را نمی گرفتند، جمهوری اسلامی صدمه سختی می دید و دشمنانی که آن روزها در کمین نشسته بودند تا با ایجاد اختلاف انقلاب اسلامی و زحمات امام خمینی را از درون متلاشی کنند، کاملاً موفق می شدند.»⁽¹⁾

البته همان طور که استاد دوانی اشاره می کنند، انحراف و توطئه حزب خلق مسلمان برای انقلاب اسلامی بسیار خطرناک بود و به همین

ص: 54

1- مفاخر اسلام، تألیف علی دوانی، جلد سیزدهم، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه 168. این مطلب در کتاب خاطرات ایشان به نام «نقد عمر» نیز آمده است.

دلیل خود امام خمینی هم به اهمیت استعفا و انحلال حزب در یک سخنرانی اشاره می کنند و می گویند:

«اینها گفتند جمهوری خلق مسلمان، آنها می گویند جمهوری مثلاً گُرد، جمهوری اش مطلق است. آمد یک آقای اینجا (سلمه الله)، من به ایشان گفتم: این همان است که کمونیست ها می خواهند... شما هم کمونیستید؟ گفت: نه، گفتم: «اسلام» را پهلویش بگذارید. گفتند جمهوری اسلامی خلق مسلمان... (بعد) تمام این آقایانی که آن وقت این جمهوری اسلامی خلق مسلمان را تأسیس کردند، همه با هم کنار رفتند. چرا نگفتید که اینها چرا کنار رفتند؟ آنهایی که جرأت نکردند بگویند، (آیا) از سرنیزه ها ترسیدند؟ از قلم ها ترسیدند؟ چرا نگفتند که به چه علت یک دسته ملا و اهل علم کنار رفتند و گفتند که نه، ما این را نمی خواهیم. یک دسته دیگر آمدند، در صورتی که آنها انحلالش را اعلام کردند. یک دسته آمدند دوباره درست کردند و با تفنگ و بساط ریختند و تلویزیون را گرفتند و استانداری (تبریز) را گرفتند. قیام کردند بر ضد حکومت اسلام... آنهایی که متصل به اینها شدند چریک های خلق بودند. همان هایی که کمونیست هستند، اینها آمریکایی هستند با صورت کمونیستی... اینها کمونیست نیستند...»⁽¹⁾

در این بیانات، امام خمینی علاوه بر اشاره به ماجرای نام حزب که

ص: 55

1- رجوع شود به کتاب: احزاب و گروه های سیاسی از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، خلاصه بیانات امام در تاریخ 26/9/1358، صفحه 634 و 635.

در آغاز امر به ما تذکر داده بودند، درباره استعفای «یک دسته ملا و اهل علم» و اعلام «انحلال» حزب توسط آنها هم نکاتی را یادآور شده اند.

■ سید حسن شریعتمداری و حسین منتظر حقیقی در مقالات یا مصاحبه های خود، در مورد مسأله حزب، بیشتر به جنابعالی حمله می کنند، علت این امر چیست؟

اینها هر دو، به صراحت اعلام داشته اند که عامل اصلی انحلال و شکست حزب، بنده بوده ام ... و البته این حملات و گاهی اتهامات، از همان زمان استعفا و اعلام انحلال حزب آغاز گردید و پس از سفر آقایان به خارج از کشور به بهانه های مختلف ادامه یافت.

آقای حسین منتظر حقیقی، رفیق بزم و رزم! آقای سید حسن شریعتمداری، به بهانه افشای اینجانب درباره مسأله دریافت سلاح های «پادگان باغ شاه» سابق، در مصاحبه ای، به نشر همان مطالب کذب قبلی خود در مجله «چشم انداز ایران» آقای لطف الله میثمی پرداخت و سپس در توضیح همان مطلب، مقاله ای نوشت و به روزنامه «اعتماد» فرستاد که گویا چاپ نکردند و او در نشریه اینترنتی: «جنبش سوسیالیستی - سازمان سوسیالیست ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق!» تحت عنوان «اطلاعیه»، آنچه را که درباره اینجانب می توانست درفشانی! کند، تحت عنوان: «یکی از روحانیون جناح تمامیت خواه رژیم جمهوری اسلامی» نوشت، ولی متأسفانه مانند رفیق شفیق خود، از

جاده عدل و انصاف خارج شد و از ابراز حقیقت و راستگویی به دور افتاد. من در اینجا قصد پاسخگویی به ایشان را ندارم، اما در مورد رفیق ایشان، بی مناسبت نخواهد بود که کمی به تفصیل پردازم.

آقای سید حسن شریعتمداری در مصاحبه ای با تلویزیون بی.بی.سی، در تاریخ 24/6/88 که به طور اتفاقی آن شب من خود بیننده و ناظر آن بودم، در این باره می گوید:

«البته امروز این حزب وجود ندارد. ما تنها حزبی بودیم که مقالات روزنامه خود را بعد از انقلاب چاپ کردیم. شما اگر همه مقالات را بخوانید، ما دنبال دموکراسی هستیم، دنبال جدایی نهاد دین از نهاد دولت هستیم و آن را علناً تبلیغ می کنیم؛ هرچند متأسفانه در مرام نامه خود، به علت وجود پاره ای از اشخاص مثل سید هادی خسروشاهی که آمده و جزو هیأت مؤسس شده و بعد با بهشتی و دیگران شروع به ارتباط و انشعاب کردند و ضربه بزرگی به حزب زدند، نتوانستیم. آن روز هم دو پای خود را در یک کفش کردند که در نظام جمهوری اسلامی نمی توان جدایی دین از دولت را تبلیغ کرد و ما باید به جمهوری اسلامی متعهد باشیم و مرام نامه را عوض کردند، ولی عده زیادی از کوشندگان در مقابل این مرام نامه ایستادند و همه شماره های نشریات چاپ شده نشان می دهد که ما همیشه دموکراسی را تبلیغ کرده ایم.»

آقای سید حسن شریعتمداری می گوید که ما انشعاب کردیم، در

صورتی که چنین نبود و اگر موضوع، مسأله «انشعاب» بود، باید به کار تشکیلاتی و حزبی خود ادامه می دادیم و اگر مدعی توافق دین و سیاست شدیم، این روی موازین عقیدتی ما بود. تعهد ما به جمهوری اسلامی برای آن بود که سالیان متمادی در راه آن مبارزه کرده و زندان رفته و تبعید شده بودیم و به طور طبیعی نمی توانستیم مرا م نامه چپ گرایانه سکولاریستی کودکانه ای را بپذیریم و این بود که متن مرا م نامه حزب را من نوشتم و البته پس از تصویب هیأت مؤسسين، در مقدمه اساسنامه چاپ شد.

این موجب تعجب است که ایشان این اقدام را «پا توی یک کفش کردن» می نامند! یعنی واقعاً ایشان تا این حد از مرحله پرت بود که می خواست یک حزب سکولار! را زیر نظر مرجعیت سامان دهد؟ همین نوع تحلیل ها و برداشت های «دیمی» یا «آبکی» و در واقع «کودکانه» بود که سرنوشت مرجعیت و حزب و خود را به آن نتیجه رساند!

نکته ای که در اینجا ضرورت دارد به آن اشاره کنم این است که آقای سید حسن شریعتمداری، برخلاف اخلاق و رفتار مرحوم پدر خود که همیشه با مخالفان هم مؤدبانه برخورد می کرد، در مصاحبه های خود ضمن ذکر نام امام خمینی، آیت الله شهید بهشتی و دیگران، حتی از ذکر کلمه «آقا» هم مضایقه دارد و این دور از ادب اسلامی - اخلاقی - انسانی و حتی روش صحیح سیاسی است. درست است که به کار

بردن کلمه «آقا» از سوی ایشان در مقابل اسم آن افراد، ارزشی ندارد و مسأله قابل بحثی نیست، اما نشان دهنده نوعی «بی ادبی» است.

من دقیقاً به یاد دارم که پس از حادثه 15 خرداد و قتل عام مردم در قم، تهران، ورامین و شهرستان ها، مأموران رژیم شاه عده بی شماری از اساتید و فضلا و طلاب حوزه علمیه قم را دستگیر کرده و به تهران بردند. من که همراه مرحوم علی حجتی کرمانی، پس از خروج از صحن حضرت معصومه (علیها السلام) همراه تظاهرکنندگان، در روی پل آهنی با رگبار بی رحمانه مسلسل دژخیمان شاه روبه رو شدیم، ضمن عقب نشینی! ضروری، از کوچه مرحوم آیت الله نجفی مرعشی و بعد کوچه ارگ و کوچه آیت الله سید احمد زنجانی، خود را به «یخچال قاضی» و منزل مسکونی خود رساندیم. تازه رسیده بودیم که آقای شیخ غلامرضا زنجانی (غفرالله له) - پیشکار آیت الله شریعتمداری - که در همان منطقه سکونت داشت، به منزل ما آمد و اعلام کرد که شما هم تحت تعقیب هستید و صلاح نیست بیرون بروید! من ضمن تشکر از ایشان موضوع را به آقای حجتی گفتم و ایشان گفت: «حالا چند روزی بمانیم تا ببینیم خدا چه می خواهد؟» اما چند ساعتی نگذشته بود که یکی از خدمه معمم آیت الله شریعتمداری به نام «آقا سید جواد» به درب منزل ما آمد و گفت: «آقا با شما کار دارد.» من موضوع هشدار آقای زنجانی را یادآور شدم، ولی او اصرار کرد که چون «آقا» فرموده اند و کار مهمی دارند، شما بیایید با من برویم؛ مأمورین درب

منزل ایشان هم چون از کماندوهای اعزامی از تهران هستند، شما را نمی شناسند.

به هر حال همراه آقا سید جواد به منزل آیت الله شریعتمداری رفتم. ایشان تنها، در اتاق کوچک بیرونی نشسته و ورقه ای در دستشان بود که به من دادند و گفتند: «شما این را یک مروری بکنید و ببینید اشکالی در نوشتار نباشد، چون می خواهیم هرچه زودتر آن را منتشر سازیم.» ورقه را گرفتم. همان اعلامیه معروف ایشان در اعتراض به دستگیری امام و قتل عام مردم بود.

من ضمن اصلاح یا تکمیل چند کلمه یا جمله، کلمات «آقا» و «تیمسار» را در جلوی نام رئیس سازمان امنیت، سرتیپ پاکروان که اعلامیه خطاب به او بود، خط زدم و پس از آن، ورقه را به ایشان مسترد کردم. معظم له به دقت اصلاحات مرا مطالعه کردند تا به خط خوردن کلمات آقا و تیمسار در جلوی نام آقای پاکروان رسیدند و با تعجب پرسیدند: «چرا این دو کلمه را حذف کردید؟» گفتم: «آقا! این جناب! دیروز در پیام رادیویی خود، آقای خمینی را متهم به خیانت کرد و آن وقت جنابعالی او را با القاب و احترام مورد خطاب قرار می دهید؟» آیت الله شریعتمداری که سخت از اوضاع متأثر بودند، با لبخند تلخی گفتند: «خب اگر او بی ادبی کرد، ما هم باید بی ادب باشیم؟ اگر کلمه «تیمسار» احترام است، آن را حذف کنید، ولی «آقا» را بنویسید.» من هم گفتم: «حضرتعالی خود زحمت آن را بکشید!» و ایشان خود کلمه آقا را اضافه کردند.

این ادب پدر بود در برابر دشمن و این ادب فرزند است در مقابل دوستان مخالف و در مهد گویا دموکراسی؛ آلمان غربی!...

البته اشاره کنم که متأسفانه به علت بحران شدید حاکم بر قم، پس از دستگیری امام و قتل عام مردم و اعلام حکومت نظامی و عجله در امور، استتساخ آن اعلامیه 11 ماده ای که همان وقت ها چاپ و در سطح وسیعی در سراسر ایران توزیع گردید، مقدور نشد تا نسخه استتساخی را به چاپخانه بفرستم و طبق معمول، اصل را برای خود نگه دارم... روشی که آن را تقریباً در همه موارد ممکن، انجام داده بودم...

■ در بعضی از گزارش های ساواک آمده که جنابعالی اعلامیه های بعضی از مراجع را تهیه و تنظیم می کردید، این گزارش ها تا چه حد صحت دارد؟

البته این گزارش ساواک بیشتر مربوط به اعلامیه های آیت الله حاج سید محمدصادق روحانی (دام بقائه العالی) می باشد که ساواک مدعی است آنها را من نوشته ام، ولی این گزارش ها صحت ندارند. البته من در اصلاح بعضی عبارات یا به اصطلاح امروزی ها در ویرایش بعضی از اعلامیه های معظم له هم دخالت داشتم، ولی اصل اعلامیه ها از خود ایشان بود و گاهی هم مرحوم آقا شیخ محمد تهرانی که از علاقمندان ایشان بود، در این زمینه همکاری می کردند. آیت الله شریعتمداری هم تا آنجا که من اطلاع دارم، پس از نوشتن اعلامیه های خود، آنها را به اشخاصی که اهل قلم بودند، و اکنون از مراجع عظام قم هستند،

ص: 61

می دانند تا آنها بازنگری کنند و یا اینجانب اقدام می کردم. یک مورد آن را که خیلی مهم است و به خاطر دارم، در اینجا نقل می کنم.

اشاره کردم که آیت الله شریعتمداری اعلامیه معروف و روشنگر خود را درباره اهداف نهضت روحانیت در 10 ماده تنظیم نموده بودند و مرا خواستند که آن را مرور کنم. پس از مرور، در حالی که بغض گلویم را گرفته بود، با حالت گریه به ایشان گفتم: «آقا! با اتهاماتی که این - ها مطرح کرده اند و حضرتعالی هم به آنها در این اعلامیه اشاره کرده اید، بعید نیست که دولت خیال کند حاج آقا - مرادم امام بود - تنهاست و این هدفها و خواستها مربوط به شخص ایشان است و علما و مراجع دیگر موافق نیستند و بعد یک دادگاه نظامی تشکیل بدهند و خیال کنند که ایشان هم موقعیت شهید نواب صفوی را در میان روحانیون دارد، آن وقت دیگر هیچ کاری نمی شود کرد.»

آیت الله شریعتمداری ضمن دلداری من، با بیان اینکه ان شاءالله کار به آنجاها نمی رسد و ما ساکت نمی نشینیم، پرسیدند: «پیشنهاد شما چیست؟» گفتم: «مقصودم آن بود که در اعلامیه، ماده ای اضافه کنید که نشان دهد مراجع در این اهداف همراه حاج آقا هستند و ایشان تنها نیستند.» ایشان گفتند: «بسیار خوب» و سپس با خط خود ماده ای بر آن مواد ده گانه اضافه کردند و باز به صلاح دید خودشان، آن را ماده اول قرار دادند که بدین قرار بود:

«1- حضرت آیت الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی

معظم له به دولت، مورد تأیید علمای شیعه و ملت مسلمان ایران و جهان است!» و بعد پرسیدند: «آیا این خوب است؟» من گفتم: «بسیار خوب است.» به همین دلیل بود که نخستین اعلامیه ایشان پس از دستگیری امام، 11 ماده ای شد... آن وقت من خداحافظی کردم و آقا سید جواد که در بیرون منتظر بود، مرا به منزل در «یخچال قاضی» رساند و خود برگشت.

در سال 57 که من این داستان را در تبعیدگاه انارک برای برادر بزرگ امام، مرحوم آیت الله سید مرتضی پسندیده، نقل کردم، ایشان گفتند: «اتفاقاً حدس شما درست بوده و شاه می خواسته با تشکیل دادگاهی، امام را اعدام کند.»

آقای سید حسن شریعتمداری در مصاحبه با تلویزیون فارسی صدای آمریکا و در پاسخ مجری برنامه هم می گوید: «مرحوم پدر من یک منتقد اصولی این نظام بود و با ادله فقهی، شرعی، سیاسی و انسانی می گفت که مجلس خبرگان غلط است و ولایت فقیه نافه حقوق اساسی مردم است و اصل 110 مغایر با حاکمیت ملی است!»⁽¹⁾ که حقیقت ماجرا در مورد عقیده آیت الله شریعتمداری در مسأله ولایت فقیه این طور نیست و آقای سید حسن شریعتمداری که در 19 شهریور ماه 1388 در مسأله «اعلام عید فطر؛ نزاع مذهبی یا سیاسی» با بی.بی.سی فارسی مصاحبه می کند و از سوی مجری برنامه، به عنوان

ص: 63

1- شبکه تلویزیون صدای آمریکا، تاریخ 25/5/1388.

یک «پژوهشگر علوم دینی» معرفی می شود، به نظر من فاقد صلاحیت لازم برای اظهارنظر در امور دینی است. ایشان وقتی از دیدگاه پدر خود در مسأله ولایت فقیه آگاهی ندارد و مانند ما سالیانی متمادی پای درس ایشان ننشسته است، چگونه مدعی می شود که «پدر من مخالف ولایت فقیه بود»؟ من برای اینکه با دلیل و مدرک و سند اثبات کنم که ایشان در این زمینه ها آگاهی ندارد، قبل از آنکه نظریه فقهی قدیم و جدید آیت الله شریعتمداری را درباره ولایت فقیه نقل کنم، نخست شاهی از ساواک می آورم که در گزارشی به مرکز آن را منعکس کرده است و سند آن اخیراً در کتاب «آیت الله شریعتمداری به روایت اسناد ساواک» از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی - 1388 - منتشر شده است:

«خیلی محرمانه - گزارش خبر

از: 316

به: 21

شماره گزارش: 3147/21

تاریخ گزارش: 19/7/48

موضوع: آیت الله شریعتمداری

در روز دوشنبه 14/7/48 آیت الله شریعتمداری در تدریس درس خارج خود به طلاب علوم دینی در مسجد اعظم از مبحث ولایت شروع کرده است، لذا در مباحثه ساعت 8 بامداد امروز سه شنبه سخن را

ص: 64

چنین آغاز کرده است: آیا در اسلام، ولایت توأم با حکومت است؟ یا حکومت موضوعی است سوا و به قول امروزی‌ها آیا سیاست از دیانت جداست؟ آیا پیغمبر اسلام در ضمن رسالت و دعوت، حکومت و سلطنتی هم داشت؟ و به طور کلی آیا در ممالک اسلامی سلطنت با اولیاء دین است یا نه؟ در پاسخ همه این سؤالات باید گفت: بلی، یعنی دین از سیاست جدا نیست و در ممالک اسلامی حکومت حق پیشوایان دین است، منتهی روی چه محدودیتی نتوانستند تاکنون به این موضوع جامه عمل بپوشانند، بحثی است جداگانه. روی گفتار قبلی می‌بینیم قسمت اعظم فقه اسلامی را احکامی از قبیل: قصاص، بیع، تجارت، ازدواج، طلاق و... تشکیل می‌دهند. حالا پیغمبر اسلام توانست در زمان خود رسالت را با حکومت و سلطنت وفق دهد، ولی بعد از ایشان جانشینان وی روی حساب‌های دیگری نتوانستند بر مسند حکومت تکیه زنند، به طوری که امروزه ما هم نمی‌توانیم چنین کاری را انجام دهیم، ولی این دلیل بر این نیست که این حق بر ما مسلم نیست.

نظریه منبع: به عقیده من شریعتمداری در این گفتارش غرضی نداشته است.

نظریه رهبر عملیات: مفاد گزارش صحیح است. ارم

نظریه امنیت داخلی: مفاد گزارش صحیح است. روحانی

آقای... گزارش ارزیابی شود. در گزارش روزانه درج شد، 22/7 در پرونده شریعتمداری بایگانی شود.»

این متن گزارش ساواک است و به خوبی نشان می دهد که «حکومت، حق پیشوایان دین است»!

■ ظاهراً جنابعالی مصاحبه ای در این زمینه با ایشان داشته اید و آن را قبلاً در مجله ای عربی منتشر نموده اید.

در سال 1392 هـ-، مسئول انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم بودم. پس از پیشنهاد اینجانب و تصویب آیت الله شریعتمداری، نخستین مجله یا فصلنامه عربی با سردبیری حقیر، از حوزه علمیه قم تحت عنوان «الهادی» منتشر گردید. اتفاقاً آن ایام مصادف شده بود با اخراج طلاب و فضلالی ایرانی الاصل از عراق که البته اغلب آنها به قم آمده بودند و با همکاری بعضی از آنها، مجله را منتشر کردیم که اسامی بعضی از نویسندگان نخستین مقالات آن عبارت بود از حضرات آقایان: شیخ محمدجواد مغنیه، سید محمد بحرالعلوم، سید مهدی حسینی روحانی، سید حسن امین، سید مرتضی مرتضی، شیخ محمدعلی تسخیری، سید مصطفی جمال الدین، سید احمد حسینی اشکوری، شیخ سلمان هادی، سید هادی خسروشاهی و...

در آغاز هر شماره این مجله بخشی را تحت عنوان «آیت الله السید شریعتمداری يتحدث بصراحه» چاپ می کردیم که متن گفت وگویی مجله با ایشان درباره مسائل روز بود... اتفاقاً مصاحبه ای با آیت الله شریعتمداری درباره «ولایت فقیه» انجام دادیم که آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری که تازه از نجف اشرف «فرار» کرده و به «قم»

آمده بود و با مجله همکاری داشت، آن را تعریب کردند و در شماره چهارم سال اول همان فصلنامه، مورخ جمادی الاولی 1392 هـ، ص 9 و به بعد درج گردید.

این گفت و گو که ما خود آن را انجام دادیم و در زمان حیات آیت الله شریعتمداری منتشر گردید، و فرزند ایشان یا دیگران نمی توانند آن را انکار یا تکذیب کنند، در واقع منعکس کننده نظرات آیت الله شریعتمداری درباره «ولایت فقیه» است و بررسی و مطالعه آن به خوبی روشن خواهد ساخت که نظریه ایشان در این مسأله، با آنچه که در قانون اساسی به آن پرداخته شده، کاملاً هماهنگ است و اگر بعداً در ایشان «تبدیل رأی» حاصل شده، آن را در جایی ذکر نکرده اند و بنابراین استصحاباً باید گفت که نظریه ایشان همان است که در مصاحبه ذکر شده است، به ویژه که درخواست آیت الله شریعتمداری پس از پیروزی انقلاب در مورد دخالت یا نظارت در امور آذربایجان و در تعیین استاندار و فرماندار و امام جمعه و غیره، ناشی از همین اندیشه ولایی است و گرنه چه توجیهی وجود دارد که ایشان در این زمینه ها بخواهند مستقیماً دخالت کنند؟

اتفاقاً من همین مسأله را پس از مخالفت ایشان با اصل 110 قانون اساسی شخصاً با ایشان در میان گذاشتم و با توجه به اعتمادی که به من داشتند و توجهی که به حرف های من می کردند، گفتم: «اگر جنابعالی معتقد به اصل 110 نیستید، پس چرا شما می توانید در تعیین مسئولین

ص: 67

آذربایجان و امور دیگر آن منطقه دخالت کنید و من نمی توانم؟ اگر ملاک عمل، آذربایجانی بودن باشد، بنده هم آذربایجانی هستم!» ایشان با سماحت و گشاده رویی همیشگی و بدون واکنش منفی نسبت به طرز سؤال صریح و بی پرده بنده، با لبخندی گفتند: «من منکر ولایت فقیه نیستم، ولی می گویم ماده 110 با ماده 6 و 56 قانون اساسی در تضادی آشکار است و بعدها مشکل ایجاد می کند. اگر آقایان فکر می کنند من نظرم مخالفت با ولایت فقیه است، ماده 6 و 56 را تغییر دهند!» که البته بنده همان وقت، با اجازه خود ایشان، موضوع را به بعضی از مسئولین مربوطه منعکس کردم.

به هر حال نظریه آیت الله شریعتمداری درباره ولایت فقیه - در پاسخ به سؤال ما - همان طور که در مجله «الهادی» آمده، به قرار زیر است:

«■ آیا وظیفه دینی فقیه و حاکم اسلامی منحصر به فتوا دادن است یا دایره وسیع تری را شامل می شود؟

حاکم شرع در نظر شیعه نائب امام (علیه السلام) و مسئول انجام وظایف امام است. امام حقایق دین را بیان می کند و مردم را به راه راست می برد و حاکم مطلق در تمامی شئون دینی و دنیوی آنهاست. به عبارت روشن تر: امام (علیه السلام) همان وظیفه ای را انجام می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام می داد و حاکم شرع - فقیه - چنان که گفتیم، نایب امام (علیه السلام) در همه چیزهایی است که امام به انجام آنها می پردازد. جای تردید نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مردم حکومت داشتند و امور آنان را

اداره می کردند و البته ایشان به علت شرایطی که مسلمانان در مکه با آن روبه رو بودند، نمی توانستند حکومت عدل اسلامی را تشکیل دهند، ولی پس از هجرت به مدینه و پیدایش امنیت بر آن حضرت و یارانش، برای نخستین بار حکومت عدل اسلامی را تأسیس کردند و در این حکومت همه خصلت ها و بنیادهای یک حکومت خدایی در روی زمین، وجود داشت. مضامین آیاتی که در قرآن کریم هست و پس از هجرت پیامبر نازل شده، شامل احکام جزایی، قضایی و سیاسی است و به موازات آن، کلیه پیوندهای لازم در زندگی خانوادگی و حقوقی انسان ها، مانند آیات مربوط به: دزدی، زنا، زندگی زناشویی، ارث، جهاد، صلح، بازرگانی، جزیه و غیره... نیز مراعات شده است.

در اینجا این مسأله مطرح می شود که آیا دستور جهاد و فرمان جنگ می تواند از جانب غیر حاکم صادر شود و آیا معقول است که قرارداد صلح و عقدنامه و غیره، از طرف کسانی غیر از دولت امضا گردد؟ و آیا ممکن است که حدود اسلامی از جانب یک حکومت نیرومند اجرا نشود و آیا اجرای امر به معروف و نهی از منکر، جز از راه قدرت ممکن و مقدور است؟

پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همه این احکام آسمانی را در پرتوی یک حکومت اسلامی اجرا کردند و همین طور است وظیفه و مقام امام (علیه السلام) که هر وقت امکانات مساعد شد و قدرت بر

نظارت بر امور ملت را پیدا کرد، به آن اقدام نمود. چون اساس عقیده ما جاودانه بودن دستور اسلامی در تمام شرایط و امکانات است، بر همه مسلمانان ضروری است که هرگونه کوششی را در راه تحقق اهداف عالیه اسلامی انجام دهند، ولو آنکه در زمان غیبت امام(علیه السلام) باشد، برای آنکه احکام اسلامی تعطیل بردار نیست، پس باید حکومت اسلامی به وجود آید و قانون اساسی آن، در پرتوی قوانین اسلامی تنظیم شود.

از این گفتار دو چیز روشن می شود:

1- تشکیل حکومت یکی از مسائل اساسی اسلامی است و بین دین و سیاست نمی توان جدایی افکند، مگر آنکه سیاست به معنی حقه بازی باشد، یا مراد از دین، اسلام راستین نباشد.

2- مسئول این حکومت و کسی که در رأس آن قرار می گیرد، باید حتماً فقیه و حاکم شرع باشد و یا کسی باشد که از طرف فقیه منصوب می گردد؛ برای اینکه هیچ کسی را نمی توان یافت که بهتر از یک مجتهد جامع الشرایط به معنی واقعی کلمه، آشنا به مبانی اسلامی باشد. به اضافه اینکه اخبار ما، ولایت فقیه را ثابت می کند. جای شگفتی است که بعضی از مردم خیال می کنند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حاکم نبود و حکومت یک مسأله اساسی اسلامی نیست! غلط بودن این توهم از آنچه که ما گفتیم، کاملاً روشن می گردد؛ چرا که احکام اسلامی منحصر به نماز و روزه و

ص: 70

اخلاق و عبادات نیست، بلکه احکام اجتماعی فراوانی در اسلام وجود دارد که اجرای آنها بدون یک حکومت نیرومند و صالح امکان پذیر نیست و متأسفانه گروهی از مسلمانان از این نکته مهم که حکومت یک وظیفه دینی است، غفلت کردند و دچار زیان های جبران ناپذیری شدند...

جای شگفتی است که مسأله وظیفه دینی بودن حکومت، به آن مفهومی که ما گفتیم، در اغلب کتب شیعه مطرح نشده است. شاید علت این امر آن باشد که در قرون سیاه حکومت بنی امیه و بنی عباس، به آنها امکان مطرح ساختن این مسائل داده نشده است.

باز جای تعجب است که عده ای وظیفه فقیه و حاکم شرع را در فتوا و قضاوت منحصر بدانند و در غیر این امور، ولایتی بر آن قائل نشوند، این گروه باید به این سؤالات پاسخ دهند: وظیفه مسلمانان در زمان غیبت چیست؟ آیا اجرای احکام اسلام جزو وظایف آنها نیست؟ آیا حفظ امنیت بلاد اسلامی تکلیف شرعی آنها نیست؟ آیا وظیفه آنها مبارزه با نیرنگ های استعمار و نگرهبانی از استقلال کشورهای اسلامی نیست؟

از نقطه نظر عقلی و نقلی جای تردید نیست که هرگز نباید اجازه داد که سهل انگاری و هرج و مرج در صفوف ملل اسلامی رخنه کند، کما اینکه نباید به رهبری و ایدئولوژی خارج از چارچوب رهبری اسلامی و عقیده اسلامی در سرزمین های اسلام، تکیه کرد. و آیا در اسلام کسی آشناتر

از حاکم شرع و مجتهد به معنی صحیح کلمه به این مسائل وجود دارد؟»⁽¹⁾

این ترجمه کامل و دقیق پاسخ ایشان به سؤالات ما بود.

... علاوه بر مطلب فوق، آیت الله شریعتمداری در درس خارج «بیع و خیارات» که اینجانب نیز در بیشتر جلسات آن حضور داشتم، نظریه خود را در مورد ولایت فقیه همانند نظریه علامه حلی در «تذکره» و مرحوم نراقی در «عوائد الایام» بیان کردند و معتقد بودند که فقیه و مجتهد جامع الشرایط، نایب امام معصوم (علیه السلام) و مسئول رهبری و زعامت مردم و بلاد در دوره غیبت است.

آیت الله شریعتمداری با شفافیت در درس خارج که آقای سید حسن شریعتمداری یک روز هم در آن حضور نداشت، ولایت فقیه را تبیین می کند و آن را می پذیرد. طبق آنچه که تقریرات این دروس - که اخیراً در 7 جلد در حوزه علمیه قم تحت عنوان «تحقیق و تقریرات فی البیع و الخیارات» منتشر شده است - تصریح دارد اکثر خطابات تازه در مدینه منوره، مربوط به حکومت اسلامی و ریاست و رهبری آن است، مانند مسأله: قضا، اقامه حدود، جهاد، موضوع امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها که همه مربوط به امام است، نه از این جهت که آنها پیامبر و یا امام هستند، بلکه برای اینکه تصدی این امور از وظایف رسالت انبیاء و ائمه و حکومت

ص: 72

1- مجله الهادی، نشریه دارالتبلیغ اسلامی، سال اول، شماره 4، صفحه 9 و به بعد، مورخ جمادی الاول 1392 هـ.، چاپ قم.

اسلامی است؛ یعنی همان طور که در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) متصدی این امور آنها هستند، در زمان عدم حضور آنها، از وظایف فقیه جامع شرایط فتوی است. (1)

البته ایشان دایره ولایت فقیه را مطلق نمی دانند و در صفحه 127 همان کتاب، ضمن تأکید بر اصل ولایت فقیه می گویند:

«... فالادله تدل علی ان الامام عند حضوره، فهو المجری لها و عند فقده تكون مجاری الامور بيد العلماء بالله و الدلیل الذی یتبث ولایه الحاکم، یتبث ولایه الفقیه ایضاً من دون فرق بینها فی الدلاله علی الولایه المشروعه بدلیل: النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و قوله علیه السلام: مجاری الامور بيد العلماء.»

و بعد در پایان بحث خود می افزایند:

«... فولایه الامام مطلقه و اما ولایه الحاکم فكانت مخصوصه بالامور التي كانت ضروری الوقوع حتی فی صوره عدم الحاکم.»

البته در این بحث روشن نمی کنند که در صورت غیبت امام - مانند عصر ما - در اموری که «ضروری الوقوع» است، چه کسی حق حاکمیت دارد؟ و چه کسی باصلاحیت تر از ولی فقیه در اداره این امور است؟

... سرانجام ایشان در بحث «قضاء» که ظاهراً همزمان با

ص: 73

1- البیع و الخیارات، تقریر و تألیف آیت الله شیخ حسین حقانی زنجانی، ج 4، ص 78.

پیروزی انقلاب مطرح شده است، دایره صلاحیت تصرفات ولی فقیه را تنگ تر نموده و آن را محدود به امور حسبیه می دانند. (1) به هر حال باید قبول کرد که آیت الله شریعتمداری به «ولایت فقیه» اعتقاد داشتند و متأسفانه فرزند ایشان از این امر غافلند!

■ در مدت زمانی که شما در حزب فعال بودید، خدمت امام خمینی می رسیدید یا نه؟ و آیا تذکر خاصی در رابطه با حزب ندادند؟

چرا، ولی البته شرایط ملاقات با امام خمینی با ملاقات های آزاد دوران قم و قبل از انقلاب یکسان نبود و به طور طبیعی، نیاز به تعیین وقت قبلی داشت و انصاف هم نبود که در آن ازدحام و شلوغی ملاقات ها، ما هم هر روز مزاحم بشویم... من در آن حضور چند ماهه ام در حزب خلق مسلمان، یکی دو بار بیشتر خدمت امام نرسیدم... یک بار در اوایل فعالیت حزب و پس از اعلام نام «حزب خلق مسلمان» بود که در دیداری، ایشان با لبخندی ملیح و شاید به صورت استفهام استنکاری، گفتند: آیا حزب شما هم کمونیستی است؟ بنده گفتم: بلی! ضد کمونیستی است! ایشان فرمودند: پس چرا مانند چپی های ظاهری مانند خلق کرد و خلق عرب، نام حزب، فقط «خلق مسلمان» است؟ بنده پرسیدم که: به نظر حضرتعالی چگونه باید باشد؟ گفتند:

ص: 74

1- کتاب القضاء، تقریر شیخ حسین حقانی زنجانی، مخطوط، صفحه 11 و 24.

«جمهوری اسلامی» را حتماً بر آن اضافه کنید تا تشابهی با احزاب کمونیستی نباشد که البته آنها هم کمونیست واقعی نیستند...

این بود که علیرغم اعلام رسمی نام حزب، «جمهوری اسلامی» را بر آن افزودیم که بعضی ها گفتند برای رقابت با «حزب جمهوری اسلامی» است، در حالی که چنین نبود، بلکه اضافه کردن آن، برای اجرای نظریه امام بود...

امام خمینی (ره)، در بیانات 16/9/58، درباره احزاب سیاسی چپ قلابی و حزب خلق مسلمان، به این نکته تصریح دارند و حتی اشاره می کنند که «آمد یک آقایی اینجا، سلّمه الله، من به ایشان گفتم: این همانست که کمونیست ها می خواهند» و باز می گویند: «اگر من نبودم [اسم] جمهوری اسلامی رویش نمی گذاشتند»...

■ پس از استعفا از حزب آیا خدمت امام رسیدید؟

بله، من پس از این حوادث و استعفا و اعلام انحلال حزب، از تهران به قم برگشتم و چند روز بعد خدمت امام رسیدم و به ایشان گفتم: «بنده همان طور که در آغاز تأسیس حزب خدمت حضرتعالی رسیدم و عرض کردم، هدف ما جذب افراد و نیروهایی بود که به هر دلیلی آماده همکاری با حزب جمهوری اسلامی نبودند. پس از چند ماه وقتی روشن شد که افرادی به نام حزب، راه انحرافی در پیش گرفته اند و قصد مخالفت با اصل نظام و انقلاب را دارند، لذا همراه بقیه دوستان بیرون آمدم و استعفای دسته جمعی و انحلال حزب را اعلام کردیم».

ص: 75

امام در چند جمله کوتاه که دقیقاً یادم هست فرمودند: «جنابعالی به تکلیف خود عمل کرده اید و عندالله مأجورید. نگران جوسازی ها و اتهامات نباشید. اینها زودگذر است و قابل اعتنا نیست. خداوند سبحان خود ناظر بر همه امور است، وفقکم الله.»

■ بعد از ماجرای حزب و بازگشت به قم، به چه کاری مشغول شدید؟

بنده مانند گذشته در قم به «کار طلبگی!» مشغول شدم... اما چندی بعد، یک روز موقع ظهر، یکی از دوستان به من زنگ زد که امروز اخبار رادیو را حتماً گوش کنید و هیچ توضیحی هم نداد. من که حساس شده بودم، «حتماً!» به اخبار ساعت 2 رادیوی ایران گوش کردم و ناگهان شنیدم که طبق حکم رسمی امام خمینی(ره)، به نمایندگی معظم له در وزارت ارشاد ملی منصوب شده ام. البته این حکم و این خبر ارزشمندترین و زیباترین حکم و خبری بود که در طول عمرم شنیده بودم.

به هر حال حدود دو سال در وزارت ارشاد بودم و بعد راهی دیار غرب و «واتیکان» شدم... و اکنون هم کماکان به «کار طلبگی» خود مشغول هستم؛ چون اصولاً طلبگی با بازنشستگی میانه ای ندارد و خدا را سپاس که این توفیق را به ما طلبه ها عطا فرموده است! و هذا من فضل الله يعطيه من يشاء من عباده.

ص: 76

اشاره

- استعفای دسته جمعی و انحلال حزب

- متن استعفای گل سرخی

- درباره خلق مسلمان

- پاسخی به حزب!

- ردّ اکاذیب

ص: 77

پیوست 1 : استعفای دسته جمعی مؤسسين حزب خلق مسلمان

حجت الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی از بنیان گذاران حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران و سخنگوی حزب، امروز این اطلاعیه را در توضیح جریانات درون حزبی و در پاسخ مصاحبه اخیر در اختیار ما قرار دادند که به خاطر حفظ بی طرفی، متن آن را با مسئولیت خود ایشان، درج می کنیم: (1)

بسمه تعالی

در مصاحبه دو روز قبل آقای علیزاده، دبیر سابق حزب و شخصی به نام حسین منتظر حقیقی، مطالبی به شکل وارونه، مطرح شده است که ناگزیرم توضیح کوتاه زیر را به اطلاع عموم برسانم و امیدوارم که به زودی اسناد کودتای سلطه جویانه گروهی از سرمایه داران وطنی را که با همکاری عناصر چپ نمای قلابی، در حزب رخ داده است، منتشر سازم.

به دنبال تأسیس حزب خلق مسلمان، در راه تداوم انقلاب اسلامی

ص: 79

ایران و در مسیر اهداف رهبری انقلاب اسلامی ایران و در مسیر اهداف رهبری انقلاب و مرجعیت شیعه، به وسیله ده نفر از شخصیت هایی که طبق دستخط حضرت آیت الله العظمی آقای شریعتمداری (مدظله) «مورد اعتماد» ایشان بوده اند، عناصر مشکوکی به علت همکاری های قبلی و یا روابط خانوادگی با بعضی از افراد غیرمسئول، در جلسات حزبی شرکت کردند... این اقدام که به ظاهر ساده می نمود، در حقیقت نتیجه توطئه ای ناجوانمردانه بوده که هدف آن، منحرف ساختن حزب از مسیر صحیح و اسلامی خود بوده است. با همین نیت توطئه گرانه، ناگهان مطالب شماره (7) روزنامه «خلق مسلمان» را که در زیر چاپ بود و پس از امضای من، تغییر داده و مطالب دیگری را به جای آن چاپ کردند که مجبور شدیم از ادامه انتشار روزنامه، جلوگیری کنیم.

هنوز این توطئه پایان نگرفته بود که موضوع دعوت از احزاب و سازمان های ملی و اسلامی برای «یک گردهمایی» (علیرغم منع صریح آیت الله العظمی آقای شریعتمداری و بدون اطلاع هیأت مؤسسين) به یک جریان کاملاً انحرافی و ضدانقلابی یعنی «راه پیمایی» با همکاری گروه های چپ قلابی و راست وابسته، تبدیل گردید... (که - روزنامه - «آیندگان» نیز به تبلیغ آن می پرداخت...)

هیأت مؤسسين که عالی ترین مقام تصمیم گیرنده حزب بودند، از ماهیت چنین راه پیمایی آگاهی نداشتند و آن را عملی ضدانقلابی می دانستند و روی همین اصل طی یک جلسه فوق العاده، به اتفاق آراء

لغوره پیمایی را اعلام داشتند (اصل تکذیب نامه به امضای آقای علیزاده و اینجانب موجود است) و در همان جلسه که تصمیم به لغوره پیمایی گرفته شد، آقای منتظر حقیقی هم که آلت اجرای این توطئه بود و در نزد رفقای چپ و «همکاران سرمایه دار» خود شرمنده بود، پس از توبیخ شدید حضرت آقای صدر بلاغی، کنار گذاشته شد و ایشان برای احترام، استعفای کتبی خود را نوشت و مرخص گردید، ولی به علت روابط دیرینه با عضو معلوم الحالی که به موقع با اسناد و مدارک معرفی خواهد شد، پس از دو هفته و بدون تصویب هیأت مؤسسين، همراه یک رفیق چپ نما (که چندین مقاله در «آیندگان» علیه جمهوری اسلامی نوشته بود) به حزب بازگشت. و این عمل، یعنی دخالت عناصر نفوذی و مشکوک در تصمیم گیری ها، باعث گردید که از آن تاریخ به بعد اعضای هیأت مؤسس به عنوان اعتراض، در جلسات حزب شرکت نکنند.

در همین ایام، آقای منتظر حقیقی، با همراهی رفیق چپ نمای خود، به عنوان نماینده حزب در جلسات کمیته کذایی حقوقدانان شرکت کرد... ولی هنوز توطئه ادامه داشت و گروهی از عناصر غیراسلامی وابسته به چپ و راست، از طرف حزب، و باز بدون تصویب و اطلاع هیأت مؤسسین به عنوان کاندیدای مجلس خبرگان معرفی شدند، در صورتی که چند نفر از آنها هرگز صلاحیت کاندیدا شدن از طرف یک حزب اسلامی را نداشتند (البته اکثریت کاندیداها مورد احترام ما هستند)...

و ما ساده لوحانه منتظر تشکیل جلسه رسمی هیأت مؤسسین (تنها مقام مسئول و تصمیم گیرنده حزب) بودیم که ناگهان دو روز به آغاز انتخابات - مجلس خبرگان - مانده، همین عناصر مشکوک اعلام کردند که یا باید انتخابات به تأخیر بیفتد و یا در آن شرکت نخواهند کرد!...

این عمل، از نظر هیأت مؤسسین به علت مخالفت با نظر مراجع عظام تقلید، اولاً یک عمل ضد اسلامی بود و ثانیاً به علت ایجاد اختلاف یک عمل ضد انقلابی و کاملاً ارتجاعی به شمار می رفت... و با توجه به اینکه در آن روزها، آقای دبیرکل موقت به عنوان کاندیدا در تبریز مشغول فعالیت بود، معلوم نبود که آن - اطلاعیه - را چه کسی صادر کرده است؟ و چه مقامی صلاحیت داشته که «از طرف دبیرکل»! اعلامیه صادر کند، در صورتی که خود دبیرکل هم این چنین صلاحیتی را نداشت و فقط می توانست نظریات هیأت مؤسسین را پس از تصویب اکثریت و ثبت در دفتر مصوبات هیأت، منعکس سازد...

جای شگفتی است کسانی که هوادار «همکاری دسته جمعی» در امور مملکت بودند، در امور حزبی، به طور فردی تصمیم بگیرند و ناجوانمردانه آن را به نام یک حزب اسلامی به خورد مردم بدهند و با حیثیت اسلام و انقلاب و مرجعیت شیعه بازی کنند.

آقای علیزاده در تبریز گفته بود که - گویا - من چون عضو حزب جمهوری اسلامی شده ام و از حزب خلق مسلمان استعفا داده ام، اعلام کرده ام که در انتخابات شرکت خواهیم کرد که البته این یک دروغ

خنده داری است و در مصاحبه تهران نیز گفته اند که این عمل ما «در رابطه با محافل انحصارطلب» انجام گرفته است!! که باز یک دروغ آشکار از کسی است که بهتر است همچنان به شغل سابق خود برگردد و ما را وادار به فاش ساختن اسرار نسازد که دفاع ایشان از روزنامه «آیندگان» در مصاحبه اخیر، می تواند ماهیت واقعی شان را نشان دهد...

رابطه من با «محافل انحصارطلب» - حزب جمهوری اسلامی! - چنین بوده است که من برای ایجاد وحدت بین گروه ها و احزاب اسلامی، با حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری مذاکره کردم و به معظم له پیشنهاد دادم که حزب خلق مسلمان برای جلوگیری از هرگونه اختلاف و دودستگی در شهرستانها، با حزب جمهوری اسلامی و سازمان های اسلامی دیگر، ائتلاف کند و معظم له با حسن نیت تمام نظریه «ائتلاف» - و نه ادغام - را مورد تأیید قرار دادند و من همین نکته را با حجج اسلام آقایان: سید عبدالکریم موسوی، دکتر محمد حسینی بهشتی و دکتر محمدجواد باهنر، در میان گذاشتم تا اقداماتی در این زمینه به عمل آید و به جای 57 گروه و سازمان و انجمن و حزب اسلامی، دو یا چند حزب نیرومند اسلامی مؤتلف به وجود آید...

این اقدام که با اطلاع آقای کریم انصارین و دیگر افراد دلسوز و مؤمن هیأت مؤسسين حزب ما به عمل آمد، طبعاً مورد پسند عناصر فرصت طلب و منتظر الوکاله ای چون آقای علیزاده و آقای منتظر حقیقی، که مانند زمان طاغوت هم اکنون نیز در چند حزب و گروه و

انجمن عضو هستند! و احیاناً عامل بعضی از گروه‌ها در حزب خلق مسلمان می‌باشند، قرار نگرفت و به بدگویی و یاوه‌سرایی پرداخته‌اند.

آقای منتظر حقیقی که سلاح‌های - پادگان - باغ‌شاه سابق را به عنوان عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی! و بدون اطلاع حجت الاسلام لاهوتی - مسئول پادگان - در اختیار دیگران قرار می‌دهد، باید پاسخگویی این عمل ضد انقلابی و ضد اسلامی خود باشد که به موقع هم بازخواست خواهد شد! ...

مسئله اینست که من به عنوان یک فرد مسئول نمی‌توانم خون ده‌ها هزار شهید را فدای هوسرانی چند کودک معلوم الحال که در حزب رخنه کرده‌اند و به موقع افشا خواهند شد، بنمایم و یا در مقابل کودتای انحرافی و اقدامات اپورتونیستی آنان، ساکت بمانم.

من اسناد را نخست به محضر آیت الله العظمی شریعتمداری خواهم فرستاد و سپس در صورت لزوم برای اطلاع عموم، منتشر خواهم ساخت، ولی در اینجا این نکته را برای آگاهی خلق مسلمان ایران اعلام می‌دارم که طبق اساسنامه تصویب شده حزب که به چاپ هم رسیده است، عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیری حزب، فقط هیأت مؤسسين است و آنها هستند که حق دارند مادام‌العمر درباره سرنوشت حزب و حتی انحلال آن تصمیم بگیرند (به اساسنامه چاپ شده حزب مراجعه کنید) و همین گروه بودند که «مورد اعتماد» مقام مرجعیت بودند و اکنون با توجه به استعفای رسمی و عملی نه نفر از ده نفر مؤسس حزب، در مقابل جریان کودتای ارتجاعی راست، با همکاری

چپ قلابی، باید گردانندگان فعلی حزب، از مقام مرجعیت برای اقدامات خود تأیید کتبی بیاورند، وگرنه انحلال عملی حزب، با استعفای آقایان: سید صدرالدین بلاغی، سید غلامرضا سعیدی، امیر تیمور کلالی، شهاب فردوس، سید هادی خسروشاهی، هاشم شبستری، کریم انصارین، اشرف مهاجر، موسی شیخ زادگان اعلام می گردد. (از موضع برادر مجاهد رضا گل سرخی به علت عدم دسترسی اطلاعی ندارم، لابد خودشان استعفای خود را اعلام خواهند داشت.)

به مردم مسلمان ایران و به ویژه به مردم غیور آذربایجان هشدار می دهیم که هیأت مؤسسين حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران که مورد اعتماد مقام مرجعیت شیعه بودند، از این تاریخ به بعد هیچ گونه مسئولیتی را در قبال اعمالی که به نام حزب انجام شود، نمی پذیرند و کناره گیری رسمی و عملی خود را اعلام می دارند.

«الا قد بلغت اللهم فاشهد»

امیدوارم که به زودی در هفته نامه مستقل «بعثت» از حوزه علمیه قم بتوانم حقایق را افشا سازم و همچنان در راه تداوم انقلاب اسلامی ایران و رسوا ساختن ضد انقلابیون توطئه گر کوشا باشم.

و السلام علينا و علی عبادالله الصالحین

قم - حوزه علمیه

چهارشنبه 14 رمضان 1399 هـ، سید هادی خسروشاهی

ص: 85

بسمه تعالی

با توجه به مقاله مندرج در اطلاعات، مورخ 20 مرداد جاری، در مورد استعفای مؤسسين حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران یادآور می شود که اینجانب در جریان انتخابات و نیز در مباحثات و مناقشات اخیر هیچ گونه دخالتی نداشته و اصولاً از تاریخ 17 شعبان المکرم 99 همکاری خود را با حزب مزبور قطع نموده و در مصاحبه ای که با خبرگزاری پارس در اوایل ماه مبارک رمضان انجام داده ام استعفای رسمی خود را با ذکر علل و موجبات اعلام نموده ام.

والسلام علی من اتبع الهدی

17 رمضان - قم، رضا گلسرخی

ص: 86

پیوست 3: پاسخ حجت الاسلام والمسلمین آقای خسروشاهی به حزب جمهوری خلق مسلمان: در صورت لزوم، افشاگری خواهیم کرد

در مورد نامه ای که به امضای آقای حسین بشارت و به اصطلاح از طرف حزب جمهوری خلق مسلمان در روزنامه درج شده، یادآور می گردد که آقای حسین بشارت، پس از اعلام تأسیس حزب به وسیله ده نفر، که اسامی آنها در همان ایام در روزنامه ها منتشر گردید، به وسیله حضرت آقای صدر بلاغی به هیأت مؤسسین معرفی گردید و بعداً به عنوان ناظم جلسه (نه رئیس شورای مؤسسین) به طور موقت انجام وظیفه کرد.

جالب است که آقای بشارت می گوید از ده نفر، فقط سه نفر استعفا داده اند، در صورتی که همه آقایان مؤسسین زنده و حاضر هستند و سخنگو و وکیل مدافعی به نام آقای بشارت (از مالکین بزرگ و فتودال معروف شمال ایران) را لازم ندارند که مدعی شود آنها استعفا نداده اند!...

آقای بشارت که گویا در شمال ایران خواب نما شده و رئیس

شورای مؤسسين شده است، بايد حداقل اينقدر درک سياسي داشته باشد که اگر ده نفر هيأت مؤسسين استعفا دهند، ديگر او رئيس شورای کدام هيأت مؤسسين خواهد بود؟

آقای بشارت مدعی است که گویا به جای ده نفر هيأت مؤسس، کسان ديگری انتخاب شده اند؟ که بايد گفت:

اولاً: افراد انتخابی يا انتصابی بعدی، نمی توانند هيأت مؤسس باشند،

ثانياً: چرا از ذکر نام افراد جديدالولاده خودداری نموده اند تا مردم مسلمان ايران آگاه شوند که چه کسانی به جای آقای صدر بلاغی، کریم انصارین، رضا گلبرخی، هاشم شبستری زاده و دکتر علميه و ديگران نشسته اند؟

و ثالثاً: اين افراد جديدالولاده و کودکان معلوم الحال، برای صحت اقدامات خود بايد تأیید کتبی از مقام مرجعیت شيعه بياورند و يا آن که حزب جديدی با سوءاستفاده از آزادی موجود، تشکیل دهند که البته آن وقت ما را با آنها کاری نخواهد بود.

در مورد ائتلاف و مذاکره من با حضرات آقایان موسوی و بهشتی و باهنر و بعضی ديگر از برادران در حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی و جنبش انقلابی مردم مسلمان ايران و انجمن های اسلامی دانشجویان و سازمان های اسلامی - انقلابی ديگر آن هم پس از موافقت مقام مرجعیت، بايد آقای بشارت به اين نکته توجه داشته باشد که قبل از انقلابی شدن ایشان و پيش از تولد کودکان حزب، من با اين برادران،

در طول 25 سال گذشته در همه زمینه های ملی و اسلامی و مبارزات ضد طاغوتی همکاری داشته ام و برای همین هم بارها در قم و تهران و تبریز و انارک یزد، مزه زندان و کتک و تبعید را چشیده ام.... اصل تعاون اسلامی ایجاب می کند که هر مسلمانی، از همه نیروهای فعال اسلامی پشتیبانی کند و آنان را در کارهای نیک یاری دهد... و دعوت به اتحاد و ائتلاف، یک امر کاملاً اسلامی - انقلابی است که طبعاً افراد ضد انقلاب آن را خوش ندارند... خواه نام آنها چپ باشد یا راست، یا معجونی از هر دو!...

البته در مورد ائتلاف با احزاب اسلامی، من در آخرین جلسه هیأت مؤسسین حزب که شرکت کردم و آقایان انصارین، بشارت، دکتر علمیه، علیزاده و شیخ زادگان هم حضور داشتند، مسأله لزوم و ضرورت ائتلاف احزاب اسلامی را - در مسئله انتخابات - مطرح ساختم و گو یا آقای بشارت به علت کهولت سن، یا علل دیگر آن را فراموش کرده است....

آقای بشارت این حقیقت را قبول دارد که آقایان صدر بلاغی، علمیه و شبستری زاده مدت ها است استعفا داده اند، ولی این حقیقت را نمی تواند اعتراف کند که طبق نظام حزبی، حتی عدم شرکت در چهار جلسه هیأت مؤسسین حزب، خود استعفا تلقی خواهد شد و باز نمی تواند اعتراف کند که در جلسات فعلی حزب، صاحب رأی یک نفر است که متأسفانه فعلاً از ذکر نام او معذورم و اگر آن فرد روزی

آقای عزیزاده را آلت قرار دهد و روز دیگر آقای منتظر حقیقی را سخنگوی خود سازد و روز سوم آقای بشارت نامی را (که گویا راه حفظ منافع و املاک خود در شمال را در عضویت حزب تشخیص داده است) رئیس شورای مؤسسين بکند، در ماهیت امر هیچ تغییری رخ نمی دهد و آن اینکه همه ده نفر مؤسسين نخست حزب خلق مسلمان، به هر دلیلی که باشد، استعفا داده اند (استعفای آقای رضا گلسرخی هم دیروز در روزنامه ها منتشر گردید) و این یک نوع خیانت به تاریخ معاصر ایران است که افراد مشکوکی، اعمال خود را به نام حزب و هیأت مؤسس سابق، به خورد خلق الله بدهند.

آقای بشارت از اینکه سرمایه داران وطنی و عناصر خُرده بورژوا در حزب، با گروهی چپ نمای قلابی همکار شده اند تعجب کرده است و این نشان می دهد که او از تاریخ سیاسی کشورهای دنیا خبر ندارد و گرنه می بایست بداند که همواره راست ارتجاعی و چپ قلابی متحدان ضد انقلابی همه انقلابات در طول تاریخ بوده اند... و البته اگر ضرورت ایجاب کند من این اتحاد نامقدس را که یک جریان کاملاً ارتجاعی و ضد انقلابی است و متأسفانه با یک کودتای سلطه جویانه در حزب رخ داده است، افشا می سازم...

در پایان یک بار دیگر به عنوان سخنگوی سابق حزب اعلام می دارم که مؤسسين نخستین حزب خلق مسلمان از تاریخ 14 رمضان المبارک هیچ گونه مسئولیتی را در قبال اعمالی که به نام حزب

خلق مسلمان به عمل آید نمی پذیرند، و برای بار دیگر در مقابل خدا و خلق اعلام می دارند که حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران تأسیس شده به وسیله آنها، وجود خارجی ندارد و کسانی که از نام حزب سوءاستفاده می کنند، فرصت طلبانی هستند که پاسخ آنها با خود خلق مسلمان ایران خواهد بود و در فرصت مناسب نیز افشا خواهند شد.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

قم، حوزه علمیه - سید هادی خسروشاهی

مرداد 1358*(1)

ص: 91

1-*. روزنامه های: اطلاعات و کیهان، 18 و 22 مرداد 1358.

پیوست 4 : درباره حزب خلق مسلمان

بسمه تعالی

جناب آقای مهروی، مسئول محترم ضمیمه «اعتماد»

با سلام و درود

محترماً توضیحی درباره مطالب مطرح شده در ویژه نامه مورخ 6/4/87 درباره حزب خلق مسلمان، تقدیم می شود که امیدوارم برای «تصحیح تاریخ» در یکی از ویژه نامه های آینده آن روزنامه چاپ شود. قبلاً از همکاری شما سپاسگزارم.

با احترام

تهران: سید هادی خسروشاهی

بسمه تعالی

درباره: حزب خلق مسلمان

با سلام و درود محترماً اشعار می دارد:

در ویژه نامه ضمیمه شماره 1709 مورخ 6/4/87 صفحه 25، متن گفتگو با برادر ارجمند آقای محمد مهدی عبدخدایی، همراه با

ص: 92

مقدمه ای، درج و نشر شده بود که در مقدمه، اشارتی هم به «حزب خلق مسلمان» و اینجانب به عمل آمده است که متأسفانه شامل اشتباهات عجیب و غریبی بود که برای «تصحیح تاریخ» توضیحاتی ضرور به نظر می رسد.

در آن مقدمه، فهرست وار، چنین آمده است:

1- آیت الله شریعتمداری دنبال تأسیس حزب بود! که توسط آقای رضا گلسرخی، خسروشاهی، دکتر علیزاده و حسینقلی کاتبی به وجود آمد!

2- آقای رضا گلسرخی خدمت امام رسیده و به ایشان عرض کرد اگر قرار است یک «حزب اکثریت» وجود داشته باشد، بهتر است یک «حزب اقلیت» هم در صحنه باشد!

3- امام فرمود: حزب برای چی؟ مردم باید همه در یک جهت حرکت کنند. یک حزب کافی است!

4- آقای گلسرخی امام را قانع کرد! که در تمام دنیا احزاب اقلیتی هستند که احزاب اکثریت را «نقد» می کنند!

5- نام حزب ابتدا «حزب خلق مسلمان» بود که این «نام» با «مخالفت» امام روبه روشد و ایشان فرمودند بهتر است برای عنوان حزب «جمهوری اسلامی خلق مسلمان» انتخاب شود!

6- آقای گلسرخی پیشنهاد کرد که من - عبد خدایی - مسئولیت روزنامه حزب را بر عهده بگیرم و سالانه 180 هزار تومان - که پول کلانی در آن زمان بود - دریافت کنم!

7- یک روز من به دفتر حزب خلق مسلمان رفتم، دیدم آقای حسینقلی کاتبی از توده ای های قدیم، آنجاست. من به گلسرخی گفتم نمی توانم همکاری کنم!

8 - «استخاره» کردیم! آمد که این «قوم»! در ظلمات هستند و اهل جهنم! و لذا من دیگر به حزب نرفتم. از آقای گلسرخی هم خواستم که «نرود». ایشان و دوستان هم از آنجا خارج شدند!

9 - ... اینگونه بود که شخصاً «فدائیان اسلام پس از انقلاب» را تشکیل دادم...؟!

این فهرست گفته ها و ادعاهای نامبرده است... اما توضیحات:

-1

نه آقای حسینقلی کاتبی - توده ای سابق - و نه آقای دکتر علیزاده، پزشک متخصص بی هوشی، هیچکدام، هرگز عضو هیئت مؤسسين حزب نبودند و اصولاً قبل از اعلام رسمی تشکیل حزب، از آن اطلاعی هم نداشتند.

اعضای اصلی مؤسسين، همانطور که در پایان اساسنامه مصوبه حزب چاپ شده است، عبارت بودند از: سید صدرالدین بلاغی، سید غلامرضا سعیدی، حاج کریم انصارین (مسئول صندوق جاوید در بازار)، رضا گلسرخی، سید هادی خسروشاهی، هاشم شبستری زاده، موسی شیخ زادگان، مهندس حسن شریعتمداری و

پس از اعلان تشکیل رسمی حزب در جرائد، چون حزب در واقع مورد تأیید و پشتیبانی مرحوم آیت الله شریعتمداری بود، به طور طبیعی،

ص: 94

بسیاری از آذربایجانی های مقیم مرکز، گاهی در بعضی از جلسات سخنرانی های عمومی آن حضور می یافتند که از میان آن ها می توان از: حسینقلی کاتبی، دکتر علیزاده، رحمت الله مقدم مراغه ای، خلیل انقلاب و ده ها نفر دیگر هم، با گرایش های قبلی ملی گرایی یا چپ نمایی، نام برد.

اما هیچکدام از این افراد، در پیدایش حزب کوچک ترین نقشی نداشتند، بلکه بعدها فقط گاهی در جلسات و سخنرانی های عمومی حضور می یافتند و به تدریج، با توجه به روش و هدف کلی و نخستین حزب که دفاع از انقلاب و اهداف امام بود، کم کم از حضور در جلسات عمومی هم خودداری نمودند.

البته چپ نمایی و ملی گرایی هم گناهی! نیست نابخشدنی! که فرد را بتوان به خاطر آن - حتی پس از بازگشت به اصل و دوری از آن اندیشه - از هر نوع فعالیت اجتماعی، سیاسی محروم ساخت... - و ملاک باید حال فعلی افراد باشد - نمونه بارز این قبیل شخصیت ها، شادروان جلال آل احمد بود که عضو رسمی سازمان جوانان و بعد کمیته مرکزی و حزب توده بود، ولی بعداً از آن حزب و آن نوع اندیشه دست برداشت و به اصل خود بازگشت... و یا آقای دکتر عباس شیبانی، هوادار جبهه ملی و عضو مؤسس نهضت آزادی، پس از اعلام موضع جدید، یکی از بهترین همکاران نظام اسلامی در زمینه های گوناگون شد و کسی حق ندارد بگوید که شما چرا قبلاً

چنان فکر می کردید! ... و آخرین نمونه هم شادروان احسان طبری ایدئولوگ و فیلسوف برجسته حزب توده بود که پس از انقلاب به دامن اسلام بازگشت و کتاب ها نوشت.

2 و 3- دیدار با حضرت امام خمینی (قدس سره) در قم، و گفتگو با معظم له درباره تشکیل حزب جدید، به پیشنهاد آیت الله شریعتمداری، قبل از اعلام رسمی تشکیل حزب انجام گرفت و ایشان در جلسه مشورتی با حضور افرادی که می خواستند اداره حزب را به عهده بگیرند گفتند: «در این زمینه نخست نظر آیت الله خمینی را جویا شوید. تا تصور نشود که حزب جدید در مقابل حزب قبلی است، بلکه هدف همکاری است.»

من در آن جلسه که علاوه بر افراد مؤسس، جناب آقای احمد عباسی (داماد ایشان)، و حبیب الله ترکمنی - از فدائیان اسلام معروف در قم - هم حضور داشتند، گفتم: تضمین این که حزب واقعاً همکاری کند، چیست؟ و از کجا معلوم که پس از آغاز کار، حزب روش دیگری را در پیش نگیرد؟ در این هنگام آیت الله شریعتمداری خطاب به اینجانب گفتند: شما چرا چنین فکر می کنید؟ و بعد خطاب به همه اعضا گفتند: «مخالفت با آقای خمینی و اصول اساسی انقلاب حرام است ولی اظهار نظر و پیشنهاد برای اصلاح امور ضروری و مطلوب است.»

به هر حال فقط مرحوم آقای گلبرخی و اینجانب، در بین آن جمع،

از شاگردان پیشین امام خمینی محسوب می شدیم و لذا آیت الله شریعتمداری ما دو نفر را برای ملاقات با امام انتخاب نمود. و روز بعد آقای گل سرخی که منزلش در خیابان صفائیه قم، متصل به منزلی بود که امام در آنجا سکونت یافته بودند (منزل آیت الله شیخ محمد یزدی)، توسط آقای شیخ حسن صانعی تعیین وقت ملاقات نمود و اینجانب همراه ایشان، به دیدار امام رفتیم...

در ملاقات با امام، آقای گل سرخی موضوع را مطرح نمود. امام سربسته اشاره کردند که اگر هر یک از آقایان مراجع بخواهند حزب درست کنند، اختلاف به وجود می آید. این حزب جمهوری اسلامی را هم من تأسیس نکرده ام، آقایان خود جمع شده و آن را تشکیل دادند تا بتوانند افراد را جذب کنند و به طور جمعی کار را اداره نمایند! و من هم موافقت کردم و اکنون به نظر من بهتر است همه در یک حزب فعال باشند تا خدای نکرده تشتتی حاصل نشود.

در اینجا آقای گل سرخی موضوع حزب اکثریت و اقلیت را در همه بلاد مطرح ساخت، ولی امام بطور صریح و شفاف پاسخ منفی یا مثبت ندادند. در اینجا من گفتم که: آمدن ما با توجه به سابقه ارادت و تلمذ در خدمت حضرتعالی، به پیشنهاد آقای شریعتمداری است که در واقع مؤید حزب خواهند بود و هدف ما هم بی تردید همکاری و جذب افرادی خواهد بود که به هر دلیلی تمایل به حضور و شرکت در حزب جمهوری اسلامی ندارند... و در واقع ما می خواهیم به یاری خدا آن

افراد را جذب کنیم، به ویژه که هم اکنون ده ها حزب و سازمان چپ و راست، قانونی و غیرقانونی، مشغول فعالیت و عضوگیری هستند و روزنامه های آن ها هم اغلب بدون مجوز قانونی در سطح کشور توزیع می گردد، و این خطر وجود دارد که افراد مورد نظر ما، جذب آن ها شده و به آن ها ملحق شوند! بعد افزودم: نظر آیت الله شریعتمداری این بود که اگر حضرتعالی موافقت نفرمایید اصولاً حزب تشکیل نشود.

در اینجا امام درنگی کرده و فرمود: «من نظر خاصی ندارم. شما آقایان را هم می شناسم. شما به تکلیف خودتان عمل کنید و از من نپرسید!»...

ما خداحافظی کرده و بیرون آمدیم. من به آقای گلسرخی گفتم که با این بیانات، امام رضایت قلبی نداشت و شاید برای حفظ وحدت و احترام به آقای شریعتمداری مخالفت رسمی نکردند و راستی اگر فردا حزب از خط و هدف خارج شد، چه باید کرد؟ تأسیس و مسئولیت با ما و کارگردانی و سوءاستفاده سیاسی با عناصر دیگر و شاید نفوذی احزاب دیگر؟

آقای گلسرخی گفت: اگر همچو وضعی بعداً پیش آمد، تکلیف ما استعفا است و ما در آن وقت رسماً استعفا می دهیم و کنار می رویم، امام هم فرمود به تکلیف خود عمل کنید. چرا هنوز کاری نشده میدان را خالی کنیم؟ اکنون تکلیف آنست که فعالانه وارد میدان شویم.

...عصر همان روز نتیجه ملاقات و مذاکره را مشترکاً به شخص

آیت الله شریعتمداری - بدون حضور افراد دیگر - رساندیم و ایشان فرمود: من هم نظر خاصی ندارم. اگر واقعاً ایشان موافق نباشند، اقدام نشود. حالا مسئولیت با شما و دیگر آقایان است. مشورت کنید و ببینید اگر خوب است اقدام کنید.

... پس از اجتماع در جلسه فوق العاده با دیگر دوستان، تصمیم نهایی برای تشکیل حزب گرفته شد و حزب جدیدی به نام «حزب خلق مسلمان» به وجود آمد!

4 و 5- در منزل حاجی جورابچی در تهران، چند اسم برای حزب مطرح شد و سرانجام نام پیشنهادی اینجانب که «حزب خلق مسلمان» بود به تصویب رسید.

بعضی از دوستان خوب و بازاری - از جمله خود آقای جورابچی و حاج کریم انصارین و موسی شیخ زادگان -، از کلمه «خلق»! خوششان نمی آمد و تشابه آن با سازمان و احزاب خلقی چپ قلابی را نمی پسندیدند...

بالأخره من روایتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - که در اصول کافی است - نقل کردم و رأی گرفته شد و در واقع دوستان رضایت دادند و نام حزب به تصویب نهایی اکثریت حضار رسید.

روایت این بود: الخلق عیال الله و أحب الخلق الی الله أنفعهم للناس - خلق خاندان خداوندند، و محبوب ترین خلق ها در نزد خداوند، سودمندترین آنها برای مردم است - من اصرار داشتم که نباید حتی

اصطلاحات روایات خود را به خاطر سوءاستفاده عده ای چپ‌گرا، از دست بدهیم، این آنها هستند که نام «خلق» را از ما دزدیده اند و اکنون هم می‌خواهند کل «انقلاب» را بدزدند... باید با منطق و سلاح خود آن‌ها به میدان آمد، به ویژه که موضوع این نام، ریشه در احادیث ما دارد.

در موقع مطرح کردن مسئله تشکیل حزبی جدید با امام، اصولاً حزبی به وجود نیامده بود تا نام آن هم مطرح شود و امام هم درباره آن اظهار نظر مثبت یا منفی داشته باشند... به ویژه به نظر من امام اصولاً تمایلی به تشکیل حزب جدید نداشتند، ولی به خاطر مصلحت عام مخالفت رسمی نکردند و در واقع علاقه ای به تشکیل حزب دیگر نداشتند، تا چه رسد به انتخاب و تکمیل نام آن.

و در آن جلسه، بنده احساس نکردم که پس از توضیح مسئله اکثریت و اقلیت - مورد ادعا - توسط آقای گل‌سرخی، «امام» قانع شده باشند... و به هر حال امام در دیدار نخست، دخالتی در نام‌گذاری حزب نداشتند... در جلسه و دیدار دیگری با امام و پس از تصویب و اعلام نام حزب، ایشان تذکری به من دادند که نام حزب اصلاح و تکمیل گردد و «جمهوری اسلامی» بر آن اضافه شود و آقای شریعتمداری هم برای ایجاد هماهنگی و جلوگیری از فرار مؤمنین! و رفع اشکال! از توهم خلق‌گرایی مصطلح آن روز، این پیشنهاد را قبول کردند که «جمهوری اسلامی» نیز بر نام حزب افزوده شود و چنین شد.

6- آقای گل سرخی عضو جمعیت فدائیان اسلام، و اینجانب از افراد هوادار سازمان فدائیان اسلام قبل از انقلاب بودیم، در یکی از جلسات کمیته مرکزی - مرکب از اعضای مؤسس و اشخاص دیگر - ایشان پیشنهاد کرد که از آقای عبد خدایی برای همکاری در حزب یا در روزنامه ارگان، که هنوز منتشر نشده بود، دعوت به عمل آید و کار کند، ولی این پیشنهاد فقط دو رأی موافق داشت و اکثریت به خاطر سابقه تیراندازی نامبرده به شادروان دکتر فاطمی، به آن رأی منفی دادند و تصویب نشد!

البته مرحوم صدر بلاغی و هاشم شبستری زاده هم که برخلاف ما، به هواداری از دکتر مصدق معروف بودند، سخت با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند که مطرح ساختن سخنان آنان ضرورتی ندارد...

اما تعیین مبلغ برای اداره روزنامه هم به عهده بخش امور مالی حزب بود و آقای گل سرخی و دیگران، دخالتی در این امر نداشتند. البته در دوره نخست انتشار روزنامه ارگان، روزنامه به سردبیری اینجانب منتشر گردید و پس از چندین شماره، آقای علیرضا نوری زاده از سوی حزب! دعوت شد که همکاری کند و او هم مقالاتی بدون نام می نوشت و مثلاً مقاله: «دیدار دور رهبر!» که موجب نقد و حرف و حدیث شد، از ایشان بود...

7- در آغاز اشاره کردم که پس از تأسیس حزب و اعلان رسمی موجودیت آن، عناصر و افراد بسیاری، از هر جناحی، و به دلایل خاص

خودشان، از تهران و شهرستان ها، به آن مراجعه کرده و به مقر مرکزی حزب آمدند... و حضور یا دیده شدن یک توده ای قدیمی! هرگز به مفهوم عضویت و یا نقش داشتن او در ایجاد حزب نیست و نمی توانست باشد و هدف ما جذب این گونه افراد، پس از بازگشت واقعی آن ها به اصل خود، برای جلوگیری از استمرار انحراف و ملحق شدن به سازمان ها و احزاب مخالف بود.

8 - استخاره و آیه عذاب و کشف اهل جهنم و ضلالت! برای تشکیل حزب و یا عضویت در آن، امر منطقی و معقولی به نظر نمی رسد... یا انسان هوادار اندیشه ای است و حزب، تبلور آن اندیشه، که دیگر نیازی به استخاره نیست؛ و اگر همخوانی عقیدتی وجود ندارد با خوب آمدن استخاره نمی توان «همخوانی» به وجود آورد!

اصولاً استخاره - از دورانی که مطرح شده - برای رفع تحیر و تردید است و «ایصال به واقع یا مطلوب» نمی کند و نمی توان با تکیه بر «استخاره» امری را لازم یا ممنوع الاجرا دانست و بی تردید مملکت یا حزب را هم نمی توان با استخاره، اداره نمود... و روش امام خمینی (قدس سره) در این زمینه خود شاهد صدق مدعا است.

مرحوم گلسرخی و اینجانب و بقیه دوستان، تا پیدایش و نفوذ روش انحرافی در حزب و تصمیم گیری و اقدامات فردی و غیر مسئولانه آقای مهندس حسن شریعتمداری و رفیق بزم و رزم! او، آقای حسین منتظر حقیقی، همچنان در حزب فعال بودیم ولی عملکرد این دو نفر،

و اعلام همکاری آن‌ها با جناح‌های سکولار، در مخالفت با قانون اساسی و حتی اعلام شرکت در تظاهرات آنها در این زمینه، و به نام حزب، موجب گردید که بنده و آقای گل‌سرخ، به نیابت از بقیه اعضای مؤسس، در قم خدمت آیت‌الله شریعتمداری برسیم و هشدار دهیم که پیش‌بینی ما دارد تحقق می‌یابد و «زنگ خطر»! زده شده و دوستان جوان از روی علم و آگاهی، یا جهل و نادانی! روشی را در پیش گرفته‌اند که اولاً مورد موافقت هیأت مؤسس - تصمیم‌گیرنده قانونی و شرعی در حزب - نیست و ثانیاً در مسیری قرار گرفته‌اند که کاملاً انحرافی است و سرانجامی جز ضرر زدن به انقلاب نخواهد داشت.

مرحوم آیت‌الله شریعتمداری تأکید کردند که شما جلوی این افراد را بگیرید!! و ما رسماً به ایشان گفتیم که اگر این دوستان متنبه نشوند و راه انفرادی خود را پیموندند، ما راهی جز استعفا و اعلام انحلال حزب نداریم.

بالاخره در تهران، جلسه فوق‌العاده کمیته مرکزی تشکیل شد، اکثریت قریب به اتفاق، مخالف روش چپ‌نمایی غیرمقبول «بچه‌ها» بودند. ولی آن‌ها بدون توجه به هشدار جدی ما، به راه خود ادامه دادند و بدون اطلاع مؤسسين و مسئولین «حزب خلق مسلمان» با جبهه ملی و دیگر معارضین سیاسی سکولار اعلامیه مشترک دادند! این بود که هیأت مؤسسين، در مرکز حزب، بدون حضور آن دو نفر شبانه تشکیل

جلسه دادند و با توجه به عدم امکان جلوگیری از فعالیت های انحرافی این دو نفر - و دوستانشان! - به اتفاق آراء ضمن اعلام استعفای دسته جمعی، انحلال حزب را هم اعلام نمودند که در جرائد آن روز، متن استعفانامه و اعلام انحلال حزب، با امضای همه اعضای هیأت مؤسس (به غیر از آقای حسن شریعتمداری) چاپ و منتشر گردید.

بنابراین، عدم همکاری آقای گل سرخی و دوستان! مربوط به توصیه آقای عبد خدایی نبود، بلکه آقای گل سرخی هم مانند بنده تا آخر در حزب ماندند و بعد ضمن اعلام انحلال حزب، دسته جمعی از آن خارج شدند!

در اینجا اشاره به یک نکته بی مناسبت نخواهد بود و آن اینکه برادر آقای منتظر حقیقی عضو سازمان مجاهدین خلق بود و در زمان شاه کشته شد... و آقای حسین منتظر حقیقی با این سابقه مثبت! (در آن زمان) و با داشتن کارت عضویت در سپاه پاسداران، با حزب همکاری می کرد و من شاهد بودم که نامبرده هر شب مقدار زیادی اسلحه و مهمات از پادگان «حر» که نزدیک دفتر مرکزی حزب بود، به حزب می آورد و انبار می کرد، اما دو سه روز بعد همه آن ها را، برای انتقال به «محل امن»؟! از مرکز حزب بیرون برد. مرحوم شیخ حسن لاهوتی، مسئول پادگان، روی سادگی و یا علل دیگر؟! به طور آزاد این سلاح ها را در اختیار وی قرار می داد و بعدها که سراغ سلاح ها را گرفتیم، معلوم شد که نامبرده عامل نفوذی سازمان در حزب بوده و سلاح ها هم به «محل امن سازمان» منتقل شده است.

عجیب تر آنکه هر وقت من یا کس دیگری، در جلسات حزبی درباره سابقه مثبت سازمان مجاهدین و ضرورت حفظ آن ها و جلوگیری از تشنج و طرد، صحبت می کردیم، نامبرده به شدت اعتراض می کرد و چنان موضع منفی و مخالفی می گرفت که همه خیال می کردند او یک ضد مجاهد حقیقی است. غافل از اینکه آقای منتظر حقیقی، در واقع یک عضو حقیقی سازمان بوده است... و البته بعد ها پس از حوادث اسفناکی که به نام حزب خلق مسلمان در قم و تهران و آذربایجان رخ داد، نامبرده هم همراه دیگر دوستان! راهی دیار غرب شد و مقیم اروپا گردید...

به اعتقاد من، این چپ روی کودکانه، باعث اصلی شکست و انحراف حزب و ضربه خوردن به انقلاب و مرجعیت شد و آن ها به عمد یا از روی جهل، کاری را کردند که دشمن رسمی و علنی نمی توانست مرتکب آن بشود.

چگونگی تظاهرات و اقدامات مسلحانه!! حزب خلق مسلمان مجعول یا دوم!، در تبریز و غیره، در جرائد آن روز منعکس گردید و من شرح کامل تأسیس، اقدامات و انحلال حزب را در «تاریخ حزب خلق مسلمان» آورده ام که در صورت انتشار، قابل توجه خواهد بود.

9- اما نکته آخر: «اینگونه بود که شخصاً فدائیان اسلام پس از انقلاب را تشکیل دادم!» این نکته نیازمند نقد و بررسی است ولی من ترجیح می دهم که در اینجا وارد آن نشوم، ولی اشاره به این امر

ضروری است که پس از پیروزی انقلاب، چند نفر، از جمله آقای شیخ صادق خلخالی (غفرالله له) مدعی رهبری! فدائیان اسلام شدند. و با سلام و صلوات! به میدان آمدند ولی هیچکدام موفق نبودند؛ چرا که سازمان «فدائیان اسلام» به رهبری: پرهیزکار، فداکار، خدمتگزار، بی اعتنا به زخارف دنیا، و بالأخره: مخلص و مخلص چون شهید نواب صفوی نیاز داشت... و متأسفانه عصر ما، فاقد چنین رهبری برای فدائیان اسلام بود.

البته فعالیت‌های گوناگون برادران باقیمانده از دوران نخستین حرکت فدائیان اسلام، قابل تقدیر است ولی با توجه به این که «لکلّ أمه أجل»، باید بپذیریم استمرار فعالیت‌های فدائیان اسلام، نیاز به رهبری جوان دارد و بی شک اجر و پاداش پیشینیان، عند الله محفوظ خواهد بود: «انّ الله لا یضیع أجر من أحسن عملاً»

والسلام علی من اتبع الهدی

تهران - 25/4/87

سید هادی خسروشاهی

ص: 106

ردّ اکاذیب (1)

پاسخ حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی به حسین منتظر حقیقی

- در شماره 55 نشریه «چشم انداز ایران»، بخش «چشم انداز خوانندگان»، آقای حسین منتظر حقیقی مطالبی را در مورد انتقاد من از اقدام ایشان در جمع آوری و مصادره اسلحه پادگان «حر» بیان کرده است. مصاحبه من با نشریه «چشم انداز ایران»، با عنوان «مجاهدین و حزب توده در خط امام» در شماره 51 چاپ شده بود و اکنون آقای منتظر حقیقی در نامه خود، مدعی شده که: «وی از اعضای هیأت اجرایی و مسئول تشکیلات حزب خلق مسلمان بوده و آقای خسروشاهی به دلیل آن که مذاکرات و تصمیمات حزبی را در اختیار دیگر سازمان ها قرار می داد، تشخیص داده شده بود که باید از حزب اخراج گردد. اعلام این تصمیم به عهده من گذاشته شد که من نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی آن را در اختیار افکار عمومی قرار دادم...!»

ص: 107

- متأسفانه مطالب بیان شده فوق توسط آقای منتظر حقیقی طبق معمول، مطابق با واقعیت نیست و صحت ندارد؛ چرا که اسامی اعضای هیأت مؤسس و هیأت اجرایی حزب در جراید آن روز، منتشر شده بود که نامی از ایشان در میان آنها دیده نمی شود.

- آقای منتظر حقیقی هرگز از سوی مؤسسين حزب به عنوان: «عضو هیأت اجرایی و مسئول تشکیلات حزب خلق مسلمان»! انتخاب نشده بود و حضور ایشان در بعضی از جلسات کمیته مرکزی حزب به علت رفاقت و دوستی قدیمی وی با آقای حسن شریعتمداری، یکی از مؤسسين حزب، بود که در واقع آقای منتظر حقیقی با نامبرده، آشنایی و دوستی دیرینه ای داشت و ما هم به احترام پدر بزرگوار وی، با حضور آقای منتظر حقیقی مخالفتی نمی کردیم و البته آقای منتظر حقیقی در امور داخلی کارمندان، رسیدگی به رفت و آمدها و نظارت بر امور تشریفات و نظافت و تمیزی ساختمان و تهیه وسایل پذیرایی از میهمانان، فعال بود و دلیلی نداشت که با منع حضور او در بعضی از جلسات، موجب رنجش وی شویم.

- به طور قاطع باید بگویم که من حتی یک بار هم مذاکرات و تصمیمات حزبی را به هیچ فرد یا سازمانی - البته مراد آقای منتظر حقیقی، حزب جمهوری اسلامی است - منتقل نکرده ام و دلیلی هم برای این کار وجود نداشت... چون در آن زمان هر حزبی روی برنامه و مرام نامه خود، مشغول فعالیت بود و تصمیمات حزبی هم در روزنامه

ارگان - «خلق مسلمان» - منتشر می شد که سردبیری آن در دوره اول - قبل از کودتای دو نفره - به عهده من بود و هرگز ما «تصمیمات» فوق العاده یا محرمانه ای هم نداشتیم که آن را من به «دیگران» منتقل کنم و البته از ملاقات ها و مذاکرات و تصمیمات دو نفره آنها، که قاعدتاً محرمانه بود و بعدها آثار آن روشن گردید، هیچ گونه اطلاعی نداشتیم تا به سازمان های دیگر! انتقال بدهم.

- این که نامبرده تصمیم حزب! را در مورد «اخراج» من به عنوان مسئول تشکیلاتی که وجود خارجی نداشت، به من ابلاغ کرده است، نیز دروغ خالص و کذب محض است و ایشان مدرکی ارائه نمی کند که در کدام یک از جراید آن روز و در کدام مصاحبه، موضوع این حکم! در اختیار عموم قرار داده شده است؟ البته جعل حدیث از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شده و تا امروز نیز ادامه دارد، ولی هیچ عقل سلیمی بدون ارزیابی سند و ارزش دلالت و روشن شدن صحّت و سقم آن، هیچ حدیثی را نمی پذیرد.

- آقای منتظر حقیقی توضیح نمی دهد که پس از اجرای حکم اخراج من و اعلام رسمی آن در مطبوعات!، من چگونه توانسته ام اعضای کمیته مرکزی حزب را - که لابد آنها تصمیم به اخراج گرفته بودند - برای یک جلسه فوق العاده دعوت کنم و همه آنها متن استعفانامه دسته جمعی مؤسسين و اعضای اصلی حزب را که من نوشته بودم و مرحوم صدر بلاغی آن را تکمیل کرده بود، امضا کنند؟ این

استعفانامه و اعلام انحلال حزب به علت همفکری و هم پیمانی بعضی از افراد نفوذی با جریانات سکولار و چپ و جبهه ملی در جراید رسمی آن روزها منتشر گردید که متن منتشر شده در روزنامه اطلاعات (به تاریخ 22 مرداد 1358) و روزنامه کیهان (به تاریخ 18 مرداد 1358) آن روز، برای روشن شدن حقایق تاریخی و مسائل حزب و علل اعلام انحلال حزب و استعفای دسته جمعی برای ثبت در تاریخ احزاب پس از انقلاب، در اختیار عموم هست - و در این کتاب هم نقل شده است -

- همان طور که متأسفانه سازمان مجاهدین آن زمان نصیحت امام خمینی(ره) را در مورد تحویل اسلحه و تفاهم یا اقدام مثبت بعدی معظم له نپذیرفتند، در موردی که برای حزب خلق مسلمان سرنوشت ساز بود، این دوستان با چپ روی کودکانه خود، پیشنهاد و نصیحت ما را نپذیرفتند و موجب شدند که آن وقایع اسف بار به ویژه در مورد مرجعیت پیش بیاید... آن پیشنهاد و نصیحت این بود که من برای جلوگیری از اختلاف در مسائل انتخاباتی، نخست به مرحوم آیت الله شریعتمداری پیشنهاد دادم که برای ایجاد وحدت، بسیار مناسب خواهد بود که حزب خلق مسلمان و حزب جمهوری اسلامی - و یا سازمان های اسلامی دیگر - ائتلاف کنند و دوستان در نقاطی که هر کدام از این دو حزب، اکثریت دارند، کاندیدای دیگری معرفی نکنند و ایشان با آن موافقت نموده و حتی بر ضرورت امر تأکید کردند و من در تهران به مرکز حزب جمهوری اسلامی رفتم و در دیدار

جداگانه با شهید آیت الله بهشتی، شهید دکتر باهنر و حضرت آیت الله موسوی اردبیلی موضوع را با آنها مطرح نمودم و هر سه بزرگوار از آن استقبال کردند و حتی شهید بهشتی ضمن پذیرش طرح، با لحن خاص خود به من گفتند: «خداوند به شما پاداش نیک بدهد.» روز بعد در جلسه اصلی کمیته مرکزی حزبی، من موضوع پیشنهاد در مورد انتخابات را مطرح کردم که اغلب دوستان با آن موافقت نموده و اظهار مسرت کردند و من نیز مسرور و شادمان که با حسن نیت می توان از هرگونه اختلافی جلوگیری کرد...

اما دو روز بعد، در حزب به من گفته شد که این طرح را پیگیری نکنم و «حزب خلق مسلمان می تواند در هر نقطه ای از کشور که بخواهد، کاندیدا معرفی کند!»

- مخالف اصلی این طرح، دوست آقای منتظر حقیقی، آقای سید حسن شریعتمداری بود که متأسفانه نظریه آیت الله شریعتمداری را هم تغییر داد و به روش «استبدادی» و «تکروانه» - و البته «کودکانه» خود - در حزبی که قرار بود کارها همراه با «مشورت» و «همکاری دسته جمعی» باشد، ادامه داد و به زد و بندهای سیاسی با گرایش های غیراسلامی و حتی گروه های چپ و سکولار پرداخت که موجب استعفای دسته جمعی اعضای مؤسس حزب و اعلام انحلال آن شد.

البته آنها پس از آن که عضو اخراجی! توانسته بود حزب را منحل اعلام کند و پس از آن تاریخ هم هیچ یک از اعضای مؤسس اصلی در

جلسات حزب شرکت نکردند، فعالیت خود را متأسفانه تحت همان نام و عنوان ادامه دادند و روزنامه ارگان حزب را که با مسئولیت من منتشر می شد، با اضافه نمودن عنوان «دوره جدید» با همکاری دوستان چپ و راست شان منتشر ساختند که مقالات مندرج در شماره های دوره جدید، می تواند ماهیت و حقیقت امر را بر همگان روشن سازد.

- در مورد نقل سلاح های پادگان حر - باغ شاه سابق - توسط نامبرده به ساختمان مرکزی حزب خلق مسلمان، شواهد زیاد است و با توجه به این که آقای منتظر حقیقی در آن ایام خود را عضو سپاه پاسداران قلمداد می کرد و کارتی نیز در این رابطه همیشه همراه داشت، ما تصور می کردیم که نامبرده سلاح ها را برای سپاه که در آن ایام با کمبود اسلحه رویه رو بود، جمع آوری و یا برای آمادگی اعضای حزب خود در قبال توطئه های ضد انقلاب، اقدام به این کار می کند، لذا اعتراضی نداشتیم، ولی زمانی که روشن شد هدف چیز دیگری است، مجبور به افشا شدیم و من به طور رسمی آن را در روزنامه ها اعلام کردم. بعدها در دیداری با مرحوم شیخ حسن لاهوتی که در آن زمان، سرپرستی پادگان حر را به عهده داشت، این موضوع و علت تحویل اسلحه به آقای منتظر حقیقی را مطرح کردم که ایشان در پاسخ گفت: «نامبرده عضو سپاه بود و با این عنوان که نماینده سپاه برای دریافت سلاح است، ما سلاح ها را در اختیار وی قرار می دادیم که به مقر سپاه منتقل کند.» البته با توجه به اوضاع خاص و آشفتگی های اول انقلاب، این

توضیح می تواند مورد قبول قرار گیرد، ولی به هر حال تحویل اسلحه یک پادگان، بدون مجوز رسمی و دریافت رسید رسمی از سپاه، معقول به نظر نمی رسد و شاید هم ناشی از انگیزه های دیگری بود... اما به هر حال کاری بود که انجام شده بود.

- آقای منتظر حقیقی - حفظه الله و هداه - پس از این ماجراها، همراه رفیق شفیق خود راهی دیار غرب شد و هر دو به «بیزینس»! مشغول شدند که انشاءالله موفق باشند. به امید آن که با عبرت گیری از اشتباهات فاحش خود، در «معقولات» دخالت نکنند و با تحریف تاریخ و جعل حدیث، تصور نکنند که می توانند آب رفته! را دوباره به جوی بازگردانند!

سید هادی خسروشاهی

تهران، 15 شعبان 1430 هـ -

ص: 113

حزب خلق مسلمان

چگونه تأسیس شد و چرا منحلہ اعلام گردید؟

ص: 115

■ با توجه به روایات متناقض موجود، موضع دقیق آیت الله شریعتمداری نسبت به حزب خلق مسلمان چه بود و ایشان چه مقدار بر حزب نظارت داشت؟

موضع دقیق آیت الله شریعتمداری در قبال تأسیس حزب خلق مسلمان پس از پیشنهاد هیأت مؤسسين، که در نزد ایشان شخصیت‌های شناخته شده و عناصر صالحی بودند، کاملاً مثبت بود و در واقع می‌توان گفت که ایشان پشتیبان کامل تأسیس یک حزب اسلامی نو و پویا بودند تا بتواند در صحنه سیاسی کشور تأثیر گذار باشد. می‌دانیم که در آن برهه از زمان، بالغ بر 25 حزب و سازمان و گروه اسلامی به وجود آمده بودند که نشان دهنده نوعی آزادی و نیز توأم با نوعی عدم انسجام، حتی در میان جناح‌های اسلام‌گرا بود... و باز می‌دانیم که در همان دوران بیش از 42 سازمان و گروه و حزب چپ و سکولار و

ص: 117

مارکسیست و کمونیست هم به وجود آمده بود که هر کدام هم برای خود نشریه یا روزنامه و ارگان داشتند و آزادانه منتشر می‌شدند و در جذب نیروهای جوان کاملاً فعال بودند.

در این بحران عملی، تأسیس یک حزب اسلام‌گرای روشن‌اندیش توسط عناصر معروف به صلاح و تقوی و نیک‌اندیشی، ضروری بود که با تلاش پی‌گیر و کوشش مستمر هیأت مؤسسين، تحقق یافت و «حزب خلق مسلمان» به وجود آمد و به طور رسمی، اعلام موجودیت کرد و طبق توصیه رسمی و علنی آیت‌الله شریعتمداری در جلسه‌ای که با حضور اعضای هیأت مؤسسين در منزل ایشان در قم تشکیل شده بود، قرار شد که این حزب جدید، با احزاب اسلامی و ملی صادق، همکاری و تعاون داشته باشد و از چارچوب قوانین جدید جمهوری اسلامی خارج نشود و حتی معظم له در پاسخ به بنده که مطلبی را مطرح ساخته و گفتم: «اگر بعضی‌ها بخواهند زیر پوشش این حزب، ساز دیگری بزنند و مثلاً با مسائل مطرح شده از سوی آیت‌الله خمینی، نوعی مخالفت کنند چه باید کرد؟... چون در این صورت، به طور طبیعی، هیأت مؤسسين آمادگی همکاری با حزب را نخواهند داشت» به طور صریح و به وضوح گفتند: «مخالفت با آقای خمینی و اهداف ایشان حرام است».

این کلیات اندیشه و نوع پشتیبانی ایشان از «حزب خلق مسلمان» در آغاز تأسیس بود که البته در آن، نشانی از قصد دخالت خاص ایشان در

امور حزب دیده نمی‌شد و اعضای هیأت مؤسسين با استقلال تمام، آماده کار بودند و بی تردید از مشورت در موارد لازم هم غافل نبودند، ولی نه به آن معنی که ایشان مطلبی را دیکته نمایند و هیأت مؤسسين آن را اجرا کنند.

این واقعیت امر در آغاز تأسیس و پیدایش حزب بود و نیز تأیید کتبی آیت الله شریعتمداری از حزب خلق مسلمان، هم در پاسخ هیأت مؤسسين - پس از ارائه مرام نامه و اساسنامه - و هم در پاسخ علما یا مردم عادی بلاد دیگر به طور رسمی آمده که ما در اینجا به یکی دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

آیت الله شریعتمداری در آغاز امر، در پاسخ به نامه هیأت مؤسسين که از ایشان درخواست راهنمایی کرده و نوشته بودند: «... عناصر فرصت طلب با سوءاستفاده از آزادی اسلامی، دستجاتی تحت عناوین مختلف تشکیل داده و جوانان را به ایدئولوژی‌های ضد اسلامی دعوت می‌کنند، لذا تنی چند از افرادی که در طول دوران استبداد و خفقان رژیم منحوس پهلوی در اثر مبارزات مردانه خود بارها در زندان و تبعید گرفتار شده و انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی بر آنها وارد آمده و همواره جلوی زبان و قلمشان گرفته شده است، تصمیم گرفته اند که در کنار سایر احزاب و جمعیت‌های موجود اسلامی جمعیتی با مرام نامه پیوست تشکیل دهند و به کار ارشاد جوانان و تأیید کامل جمهوری اسلامی و آگاهی دادن به مردم مسلمان پردازند.» چنین اظهار نظر کرده اند:

بسمه تعالی

با توجه به دستورات اسلامی در مورد آزادی‌های فردی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که افراد مسلمان فعال و مؤمن نیز می‌توانند با استفاده از فرصت‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در اختیار همگان قرار می‌دهد، با تشکل به فعالیت‌های خود ادامه دهند و در این راه با احزاب و گروه‌های اسلامی دیگر نیز همکاری و همفکری کامل و نزدیک داشته باشند که هدف همه آنها خدمت به اسلام و مسلمین است. از این جهت تأسیس حزب اسلامی به وسیله آقایان، به نام حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران با مرام نامه ارسالی، مورد تأیید کامل اینجانب می‌باشد و عضویت در آن حزب و سایر احزاب اسلامی که زیر نظر جامعه روحانیت فعالیت دارند نه تنها بلامانع بلکه یک وظیفه اسلامی و ملی است. از خداوند متعال توفیق همه احزاب اسلامی را در راه برقراری جمهوری اسلامی خواستار است. سید کاظم شریعتمداری»

البته پس از اعلام موجودیت و آغاز فعالیت رسمی حزب، به طور طبیعی و در گوشه و کنار، مخالفت‌هایی به عمل آمد... بعضی‌ها به تصور اینکه این حزب، برای مقابله با «حزب جمهوری اسلامی» تأسیس شده به «نق»! زدن مشغول شدند... عده‌ای هم که با اصل «حزب»

ص: 120

مخالف بودند، به اصطلاح خود از دیدگاه مذهبی، اشکال تراشی نمودند و گروه‌های چپ‌نما هم آن را حزب فنودال‌ها و سرمایه داران! نامیدند و در این میان، ناگهان جناب شیخ صادق خلخال، مانند احمد رشیدی مطلق!، مطلب مقاله ماندی را در روزنامه اطلاعات منتشر ساخت و ضمن اهانت به آیت الله شریعتمداری به شخصیت‌های حزبی و خود حزب هم تا می‌توانست! تاخت و حمله کرد و آنها را عوامل بیگانه! خواند. نشر این مقاله باعث پیدایش نگرانی‌هایی در بین مقلدان آیت الله شریعتمداری و هواداران حزب در اغلب بلاد - به ویژه در شهرهای آذربایجان غربی و شرقی - شد و احتمال داشت واکنش‌های تندی به وجود آید که آیت الله شریعتمداری خود در پاسخ به نامه مردم شهرستان خلخال، ضمن دعوت مردم به آرامش، بار دیگر حزب را مورد تأیید قرار داد.

متن این نامه که به شکل اعلامیه‌ای در سراسر ایران پخش و موجب آرامش مردم گردید، چنین بود:

«14/ج 1/99»

بسمه تعالی

اهالی محترم شهرستان خلخال و حومه

با ابلاغ سلام و تحیات از اینکه به حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران، که مورد اعتماد ما بوده و برای تحکیم مبانی اسلامی و تقویت حکومت جمهوری اسلامی تشکیل و برقرار کرده‌اند، اظهار

ص: 121

تمایل نموده و عده‌ای عضویت آن را پذیرفته‌اید، خوشحال شدیم. متأسفانه اظهار نمودند که بعضاً کسانی نسبت به حزب مزبور اظهار مخالفت و اشکال تراشی می‌کنند، ما آن اشخاص را نصیحت می‌کنیم که به عناصر ضد انقلاب و دسیسه‌های آنان کمک و یاری نکنند و باعث اختلاف و دودستگی نشوند. در جایی که احزاب سیاسی و حتی احزاب ضد مذهب، آزادانه مشغول کارهای خودشان هستند، چرا برای حزب اسلامی مشکل ایجاد می‌کنند؟ البته در صورت ادامه این کارها، ما هم به وظیفه شرعی خود عمل کرده و اعلامیه مناسب حال آنان خواهیم داد. همه مؤمنین در هر کاری باید خدا را در نظر بگیرند.

سید کاظم شریعتمداری»

■ مفاد اساسنامه حزب خلق مسلمان را چه مباحثی تشکیل می‌داد؟

مفاد مرام نامه - به عنوان مقدمه اساسنامه - و خود اساسنامه، در واقع کلیاتی درباره چگونگی تشکیلات سازمانی حزب و ضرورت ایجاد یک جامعه اسلامی ایده آل و مترقی مطابق با زمان و تشکیل نظامی در راستای تحقق اهداف انسانی، با اجرای احکام شرعی و مراعات حقوق و آزادی همه افراد جامعه در پرتوی حکومت قانون بود...

مرام نامه و اساسنامه، در راستای برداشت‌های صحیح از اسلام راستین تنظیم شده بود و به طور جد و قاطع، پشتیبانی آن از مبانی اساسی جمهوری اسلامی اعلام شده بود.

ص: 122

نقل متن یا محتوای اساسنامه، در یک گفتگوی کوتاه، مقدور نیست ولی در یک جمله می‌توان گفت: مبانی فکری مطرح شده در مرام نامه و اساسنامه، همان تحقق آرمان‌های والا و ارزشی مکتب اسلام بود که می‌بایست از طرق قانونی و با ایجاد یک تشکّل حزبی نیرومند، در عملی ساختن آن کوشا باشیم و با تعاون و همکاری با دیگران، از نفوذ و سلطه مجدد دشمنان جلوگیری کنیم... این هدف کلی مطرح شده در مرام نامه و اساسنامه بود که متن کامل هر دو را در کتاب: «تاریخ پیدایش و سقوط حزب خلق مسلمان» که هنوز چاپ نشده است، آورده‌ام.

■ گردانندگان اصلی و تنورسین ها و حامیان مالی حزب چه کسانی بودند؟ و اصولاً چه صنف و قشرهایی از مردم در حزب ثبت نام می کردند؟

این سؤال در واقع شامل چند موضوع است که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنم:

الف: گردانندگان اصلی و یا به قول شما تنورسین‌های حزب، همان عناصر اصلی هیأت مؤسسین بودند و البته کلمه «تنورسین»! به مفهوم مصطلح آن، درباره هیچ یک از آنها صدق نمی‌کرد!

ب: حزب در آغاز هزینه زیادی نداشت. همه اعضای هیأت مؤسسین، داوطلبانه کار می‌کردند و حقوقی به هیچ وجه دریافت نمی‌شد. بعضی از آنها مانند آقایان: حاج کریم انصارین، حاج هاشم

شبستری زاده، حاج موسی شیخ زادگان، از بازاریان معروف و تقریباً افراد ثروتمندی بودند و در مراحل نخستین، خودشان یا افرادی توسط آنها، هزینه‌های جاری حزب را تأمین می‌کردند... و در مواقع دیگر، مهندس سید حسن شریعتمداری، فرزند آیت الله شریعتمداری، پرداخت هزینه‌ها را به عهده می‌گرفت که قاعدتاً از والد خود دریافت می‌کرده است و در کل با توجه به شرایط حاکم بر اوضاع آغاز پیروزی انقلاب و عدم توجه افراد به مادیات، اشکالی در این زمینه مطرح نبود. هیأت مالی حزب، از دوستان بازاری که به نام برخی از آنها اشاره کردم، تشکیل شده بود و البته اینجانب به طور مطلق، در امور مالی آن دخالتی نداشتم و هزینه چاپ روزنامه «خلق مسلمان» هم که بنده سردبیر آن بودم، به عهده هیأت مالی حزب بود که به طور مستقیم با چاپخانه در تماس بودند.

ج: حزب در آغاز مانند بقیه سازمان‌های سیاسی، با استقبال عظیم مردمی روبرو شد و علاوه بر تهران - مرکز - از استان‌ها و شهرستان‌ها هم درخواست برای تأسیس واحدهای حزبی و همکاری بسیار زیاد بود. در بین این افراد، از همه صنّف‌ها و قشرها اعم از روحانی، روشنفکر، استاد دانشگاه و حوزه، نویسنده، بازاری، کارگر و کسبه دیده می‌شدند... و چون در اوایل، حزب دارای تشکیلات لازم برای نام‌نویسی و سازمان‌دهی و تفکیک مشاغل اعضا نبود، نمی‌توان به طور دقیق گفت که چه قشرهایی از مردم در اکثریت قرار داشتند.

■ چرا حزب در ابتدای کار با تشکیل نظام جمهوری اسلامی موافقت کرد و مردم را به رأی دادن به این نظام تشویق نمود اما در ادامه راه با قانون اساسی مخالفت کرد؟

مؤسسین حزب خلق مسلمان، طی نشست‌های رسمی خود، خواستار شرکت در انتخابات برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک امر واجب از لحاظ شرعی و یک امر ضروری از لحاظ ملی بودند و به همین دلیل در بیانیه رسمی خود، شرکت کامل و همه جانبه حزب را در انتخابات قانون اساسی اعلام کرده و حتی یک نفر هم در رأی گیری کمیته مرکزی حزب - اعضای مؤسسین - مخالفتی ابراز نمود و به همین دلیل بیانیه رسمی صادر گردید... البته بعدها عوامل «نفوذی» به اخلال پرداخته و ابراز مخالفت کردند و حتی بیانیه رسمی حزب را، بدون آنکه صلاحیتی داشته باشند، ملغی اعلام نمودند که با اعتراض و مخالفت شدید مؤسسین روبرو گردید.

■ دلایل مخالفت حزب خلق مسلمان با قانون اساسی چه بود؟

حزب خلق مسلمان رسمی و قانونی و اصلی، هرگز با همه پرسى قانون اساسى جدید دوران انقلاب، مخالفتى نداشت، بلکه به شدت از آن دفاع و پشتیبانى مى نمود... اما عوامل نفوذى، پس از چند ماه در یک کودتای کودکانه چپ‌گرایانه! به مخالفت با قانون اساسی پرداختند و حتی اعلامیه‌ای به اسم «حزب» صادر کردند که همراه «جبهه ملی» و «سکولارها» و «چپ‌گراها»، برای مخالفت با همه پرسى

ص: 125

قانون اساسی جدید در تظاهرات خیابانی! شرکت خواهند کرد... که داستان آن طولانی است...

پس در کل: حزب با قانون اساسی مخالف نبود، بلکه کودتاچیان چپ نما که می خواستند سیطره خود را بر حزب حاکم سازند با آن به مخالفت برخاستند... و همین امر، یکی از دلایل اصلی استعفا و اعلام انحلال حزب از طرف مؤسسين اصلی بود که این نیز داستان مفصل دیگری دارد... و من در کتاب خود به آن پرداخته ام.

■ موضوع و نظر بقیه مراجع و علمای اسلام آن زمان نسبت به حزب چه بود؟

مراجع و علمای دیگر، نوعاً در این قبیل مسائل دخالت مستقیم نداشتند. در مورد حزب جمهوری اسلامی یا حزب خلق مسلمان اول نیز همین روش را داشتند، یعنی نه تأیید رسمی کردند و نه موضع منفی گرفتند... البته به طور استثناء درباره حزب خلق مسلمان، شخصیت-های برجسته ای از علمای بلاد و یکی از مراجع شهر مشهد مقدس، مرحوم آیت الله سید عبدالله شیرازی، به طور مکتوب از حزب پشتیبانی کردند و این البته ناشی از برداشت و موضع گیری کلی آنها در مورد دخالت مستقیم درباره مسائل سیاسی روز بود.

یا مثلاً در تبریز، مرحوم آیت الله آقا میرزا عبدالحمید شریانی از علما و فقهای معروف، طی اعلامیه ای، پشتیبانی و تأیید خود را از حزب خلق مسلمان اعلام داشت. علاوه بر اینها، البته اعلامیه هایی هم از

طرف بعضی دیگر از علمای بلاد صادر و منتشر گردید که نقل همه آنها در این گفتگو ضرورتی ندارد.

■ علت مخالفت امام(ره) با حزب و فعالیت‌های آن چه بود؟

در آغاز کار، من با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ رضا گلسرخی، به خدمت امام رسیدیم و مسئله تأسیس حزب جدید را مطرح ساختیم... ایشان گفتند: اگر صلاح باشد با همین حزب جدید - مرادشان حزب جمهوری اسلامی بود - همکاری کنید.

آقای گلسرخی توضیح داد که هدف ما آن است افرادی را که به هر دلیل آمادگی همکاری با آن حزب را ندارند، جذب کنیم و در همان راستا فعالیت داشته باشیم و در واقع هدف ما یکی خواهد بود.

امام اظهار نظر منفی نکردند و گفتند: شما به تکلیف خودتان که تشخیص می‌دهید عمل کنید... و ما هم در آن برهه، تکلیف خود را در تأسیس حزبی جدید، دیدیم...

بعد از اعلام رسمی موجودیت حزب، آن هم با نام «حزب خلق مسلمان» امام در دیداری به من فرمودند: بهتر است که شما «جمهوری اسلامی» را هم بر اول آن اضافه کنید تا با این حزب‌های خلق الساعه، حزب خلق کُرد، حزب خلق عرب و غیره، تشابه نداشته باشد.

امام بعدها در یکی از بیانات خود به این نکته اشاره کرده و گفتند: «آقای - سلمه الله - نزد من آمد و من گفتم نام حزب را اصلاح کنند...»

در مراحل بعدی، یعنی پس از استعفای همه اعضای هیأت مؤسسين

و اعلام انحلال رسمی حزب، کودکان چپ گرنامای کودتاچی، با استفاده از همان نام به فعالیت‌های مشکوکی دست زدند و کار به جایی رسید که در تبریز، مراکز دولتی را به نام حزب، اشغال کردند و در بعضی از شهرهای منطقه، اختلالاتی را به وجود آوردند که سرانجام امام مخالفت رسمی خود را اعلام نمود که باز داستان آن مفصل بوده و در جای خود آمده است.

به طور منصفانه باید گفت که امام از اول برای جلوگیری از تشتت و اختلاف، تمایلی به تأسیس حزب جدیدی نداشتند ولی پس از توضیحات ما، موضوع را به تشخیص و نوع احساس تکلیف خودمان واگذار کردند... که ما هم در آن برهه، آن را تکلیف خود دانستیم...

■ مقدم مراغه‌ای در حزب خلق مسلمان دقیقاً چه نقشی را ایفا می‌کرد؟

اصولاً آقای مقدم مراغه‌ای یا آقای حسن نزیه و امثال این‌ها، هیچ‌گونه دخالتی در تأسیس و یا فعالیت حزب اصلی نداشتند و حتی در دوران ما، هیچ‌کدام از آنها در جلسات عمومی حزب هم شرکت نمی‌کردند... ولی پس از کودتای کودکانه چپ گرناما و عدم حضور حتی یک نفر از اعضای هیأت مؤسسين در جلسات به اصطلاح «عمومی حزب»!، آنها و افراد مشابه به آنها، گویا در جلسات حزب حضور می‌یافته‌اند و یا حتی سخنرانی هم می‌کرده‌اند، ولی در همان دوران، آنها عضو حزب خلق مسلمان پس از کودتا هم نبودند بلکه با

توجه به اصل ناسیونالیسم ترکی! به حزب می‌آمدند و ناگهان این قبیل عناصر از طرف حزب برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، کاندیدا شدند که باز ربطی به حزب اصلی، که منحل اعلام شده بود، نداشت...

■ آیا حزب فعالیت‌های مسلحانه هم داشت؟

حزب خلق مسلمان نخستین، هرگز قصد فعالیت مسلحانه نداشت و در آن دوران، هیچ اقدام مسلحانه‌ای هم از طرف حزب در هیچ کجای ایران رخ نداد اما پس از کودتای کودکان چپ گرانما، در قم و تبریز و بعضی از شهرهای آذربایجان، اقدامات مسلحانه‌ای به نام حزب انجام گرفت که حوادث آن را جراند منتشره در آن دوران ثبت و ضبط کرده‌اند... علاقمندان به تفصیل می‌توانند به روزنامه‌های آن برهه از تاریخ انقلاب، مراجعه نمایند.

از بارزترین نمونه این اقدامات، قیام مسلحانه در تبریز و اشغال چند روزه مراکز دولتی و سازمان صدا و سیمای تبریز و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه بود که عناصر مشکوک و نفوذی، به نام حزب، مرتکب آن جنایات شدند.

■ چه عواملی باعث به اشغال درآمدن صدا و سیمای آذربایجان توسط حزب شد و انگیزه آنان از این اقدام چه بود؟ آیا نیروهای مردمی هم در این مسأله نقش داشتند؟

عامل اصلی و انگیزه درونی از به اشغال درآوردن مرکز صدا و سیما

در آذربایجان، توسط عناصر وابسته به حزب، در واقع نوعی قدرت نمایی کودکانه، در قبال مرکزیت نظام اسلامی بود که گویا مانند فرقه دموکرات آذربایجان در زمان سید جعفر پیشه‌وری، خواستار خودمختاری آذربایجان و بعداً «استقلال»! آن بودند.

بخشی از نیروهای مردمی و حتی متدین در تبریز، در این حوادث شرکت داشتند که حضور آنها ناشی از احترامی بود که برای مرجعیت مورد اعتقاد خود قائل بودند. یعنی با نشر اکاذیب در مورد مضروب شدن مرجع تقلید در قم و اهانت به ایشان و غیره، مردم متدین و مقلدان ایشان را تحریک کردند که عده‌ای از روی اعتقاد ولی ناآگاهانه در آن شرکت نمودند، ولی بعدها که حقایق را فهمیدند از اقدام خود پشیمان شدند. غفر الله لنا و لهم.

■ حزب خلق مسلمان چه جایگاهی در میان توده‌های مردم آذربایجان داشت و آیا در گرایش مردم به حزب، از آغاز تا پایان فعالیت آن، تغییری حاصل شد یا خیر؟

همانطور که اشاره کردم «حزب خلق مسلمان» در میان توده مردم مؤمن آذری، به مثابه پایگاه سیاسی آیت الله شریعتمداری تلقی شد و گرایش توده‌ای مردم ناشی از گرایش عقیدتی - مذهبی بود و به همین دلیل در میان مقلدین ایشان که در آذربایجان اکثریت با ایشان بود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و در آغاز تقریباً مردم با توجه به شرایط خاص به وجود آمده از پیروزی انقلاب، به آن پیوستند.

البته این پیوستگی، به صورت تشکیلاتی و سازمان یافته - مانند حزب توده و غیره - نبود، بلکه مردم به طور خودجوش و به عنوان ادای تکلیف دینی، در جلسات و تظاهرات و میتینگ‌های حزب شرکت می‌کردند... ولی این گرایش با توجه به عملکرد کودتاچیان حزب دوم! به ویژه پس از حوادث تبریز و همکاری گروه‌های سکولار و چپ با حزب، فروکش کرده و مردم عادی و متدین، به طور کلی از حزب دور شدند.

■ میزان نفوذ حزب خلق مسلمان در میان مراکز مهم دولتی، یا اماکن مدیریتی کشور تا چه اندازه بود؟

اعضای وابسته به حزب، به عنوان عضو حزب در مراکز دولتی حضور نیافته بودند و نقش اساسی در مراکز مدیریتی کشور نداشتند... اگر عناصری به مقام استانداری یا فرمانداری و یا پست‌های دیگر در آذربایجان غربی و شرقی رسیده بودند، برای حفظ آن پست و مقام، به ظاهر وفادار به حزب بودند ولی در باطن علاقه‌ای به حزب نداشتند بلکه آن را سکوی پرتاب به مقام تلقی می‌کردند.

البته این تعداد از افراد بسیار کم و انگشت شمار بودند و پس از انحلال و سقوط حزب، به طور طبیعی کنار گذاشته شدند که ضرورتی ندارد نامی از آنها برده شود.

■ شما در ابتدای تشکیل حزب، بنا بر چه اصولی حاضر به فعالیت در این جمعیت شدید؟ پس از مدتی که بعضی از اعضای

هیأت مؤسسان حزب استعفا دادند، تعدادی از اعضای اولیه همچنان اصرار بر ادامه فعالیت داشتند، مانند دکتر علیزاده، حسین منتظر حقیقی و حسین بشارت. اختلاف نظر این افراد با دیگران و از جمله خود شما بر سر چه مسائلی بود؟

انگیزه اصلی اینجانب از شرکت در تأسیس حزب - همانطور که قبلاً اشاره کردم - همان انجام مسئولیت و تکلیفی بود که در آغاز پیروزی انقلاب اغلب دوستان آن را لازم می دانستند و هر کدام در حزب و یا سازمان و یا نهادی به فعالیت پرداختند و چنانکه همه می دانیم، نیت‌ها در آن دوران، بدون چشم داشت به مادیات، خالص و برای خدا بود و بعدها که مسائل رنگ دیگری یافت، مراحل سقوط احزاب و افراد آغاز گشت...

در ابتدای تأسیس حزب، اسامی هیأت مؤسسین اصلی آن رسماً اعلام شده و در جرائد چاپ شد و در میان آنها، نام کسانی که شما ذکر کرده‌اید دیده نمی‌شود. یعنی هیچ یک از آقایان دکتر علیزاده، حسین منتظر حقیقی، حسین بشارت و امثال آنها، عضو اصلی و رسمی حزب نبودند بلکه پس از آغاز فعالیت گسترده حزب، هر کدام از آنها، با انگیزه خاص خود، به حزب آمدند و بعضی‌ها در جلسات عمومی شرکت نمودند و بعضی هم به عنوان عضوی جدید در کمیته مرکزی - نه هیأت مؤسسین که دارای اختیارات ویژه از جمله انحلال حزب بودند - به شمار آمدند.

اما اختلاف ما - و همه اعضای هیأت مؤسسين حزب - ناشی از کج روی و تک روی یکی دو نفر از عوامل مشکوک و نفوذی بود که حتی بدون مشورت با مسئولین حزبی، به نام حزب اعلامیه می‌دادند و در تظاهرات ضد انقلابی ها شرکت می‌کردند و با آنها جلسه مشترک می‌گذاشتند که در نهایت، پس از مذاکرات و تذکرات و نصایح و عدم تأثیر در اتخاذ راه‌های منطقی و روش‌های اسلامی، سرانجام مجبور به استعفا و اعلام انحلال حزب شدیم...

نوع عملکرد این کودکان چپ‌گرا نمای نفوذی، در نوع همکاری آنها در مسئله فتنه آذربایجان با سازمان‌هایی چون فرقان!، فدائیان خلق، گروه‌های به اصطلاح دموکرات و غیرهم به وضوح دیده می‌شود که کاملاً با اصل و اساس حزب در تضاد کامل بود و وقتی تذکرات ما سودمند واقع نشد، راه دیگری جز استعفا و اعلام انحلال حزب برای ما باقی نمانده بود...

■ بورژواهای آذری در آذربایجان تا چه اندازه در پیشبرد حرکت‌های حزب نقش داشتند؟

در کل، ستون اصلی حزب خلق مسلمان در تهران و آذربایجان و حتی مشهد مقدس را آذری‌های مقلد آیت الله شریعتمداری تشکیل می‌دادند که اغلب با انگیزه‌های دینی و تبعیت از مرجعیت بود و در این مرحله فرقی بین خرده بورژواها و پرولتاریای آذری وجود نداشت، همه شریک بودند و همکار و یکرنگ و چگونگی امر در آغاز انقلاب بر همگان روشن بود.

البته اینها در مراحل اولیه تشکیل حزب و گسترده‌تر شدن فعالیت‌های آن در بلاد - به ویژه آذربایجان غربی و شرقی - نقش تأثیرگذاری داشتند ولی در مراحل بعدی، اغلب آنها کنار رفتند و صحنه در واقع به چند عامل نفوذی کودتاجی واگذار شد!

■ آیا میزان فعالیت حزب در تبریز و اردبیل و ارومیه به یک اندازه بود و آیا رهبران حزب در این شهرها از یک خط فکری مشترک پیروی می‌کردند؟

میزان فعالیت حزب پس از مرکز، بیشتر در آذربایجان شرقی و غربی و سپس مشهد بود. نوع فعالیت‌ها با توجه به شرایط زمان و مکان، که توسط کادرهای وابسته به حزب تعیین می‌شد، انجام می‌گرفت و مسئولین شاخه‌های شهرستان‌ها، اغلب از روحانیون و وعاظ وابسته به مرجعیت و از میان طلاب و فضلاء قم انتخاب می‌شدند و رهبران ویژه‌ای در کار نبود. در واقع خط فکری همه شعبه‌ها و شاخه‌های حزب مشترک بوده و همه از مرکز پیروی می‌کردند... ولی با توجه به شرایطی که پیش آمد، اغلب کادرها و مسئولین مربوطه کنار رفتند و دیگر در اواخر، یعنی در دوره فتنه حزب، فعالیتی در راستای آشوبگری و غوغاسالاری نداشتند...

■ آیا حزب خلق مسلمان گرایش‌ها تند قومیت محور نیز داشت یا مصالح ملی را مقدم می‌شمرد؟

در حزب خلق مسلمان راستین نخستین، هرگز گرایشی به

قومیت محوری وجود نداشت بلکه حتی اندیشه گرایش فرامرزی و در واقع انترناسیونالیستی اسلامی حاکم بود و این البته تضادی با حق تقدم مصالح ملی و میهنی نداشت...

ولی بعدها، و در دوره حزب دوم انحرافی، کم کم صحبت از قومیت گرایی ترکی و اهتمام به قومیت‌های دیگر، به میان آمد و حتی در مصاحبه‌ای گفته شد که فعلاً به «نوعی فدرالیسم» باور داریم و صحبت خودمختاری! از نوع فرقه دموکرات آذربایجان - دوره پیشه‌وری - مطرح نیست ولی در باطن امر، عناصر نفوذی، هوادار سرسخت قومیت گرایی شده بودند و ادعاهایی نیز در تقسیم مسئولیت‌های کشوری و لشکری داشتند که به یاری خدا، با فروکش کردن فتنه، این مسائل نیز از میان رفت.

■ ماهیت فعالیت‌های این حزب بیشتر تنوریک و اعتراض به قوانین بود یا جنبه سیاسی هم داشت؟

ماهیت فعالیت‌های حزب در آغاز، بیشتر جنبه تنوریک و باور به اعتقادات داشت اما بعد، ماده 110 قانون اساسی بهانه‌ای برای اعتراضات در مورد قوانین و مصوبات و تشکیل مجلس خبرگان - به جای مجلس مؤسسان که در آغاز انقلاب مطرح شده بود - گردید... و سرانجام با تحریک عوامل نفوذی، جنبه سیاسی امر بر همه چیز سیطره یافت و باز سخن از حزب به اصطلاح «دموکراتیک»! خلق مسلمان به میان آمد که البته اوج نگرفت و با خاموش شدن اصل فتنه، این نوع اندیشه نیز متروک گردید...

■ آیا این احتمال را می‌دهید که هنوز در شهرهای آذری زبان از بازماندگان حزب خلق مسلمان به فعالیت مشغول باشند؟

احتمال فعالیت بازماندگان حزب خلق مسلمان در شهرهای آذربایجان، به طور مطلق وجود ندارد؛ زیرا وقتی که رهبری و کمیته مرکزی و شعبه‌های فعال در بلاد، به طور کلی از بین رفته باشند، معقول نیست که چند نفر بازمانده‌ای که قاعدتاً، حال و حوصله آنها هم شامل مرور زمان شده است، به فکر فعالیت خاصی باشند.

البته در خارج از کشور نخست پس از اعلام انحلال حزب، دو نفر از عوامل نفوذی فراری! در محافل سیاسی ضد انقلاب، سخن از «حزب خلق مسلمان» به میان آوردند... ولی باز با مرور زمان، چون افسانه بودن وجود حزب روشن گردید، آنها هم نام حزب را از خود دور کرده و به عنوان «فعال سیاسی» خود را مطرح ساختند که البته نتیجه فعالیت آنها، مانند بقیه وابستگان فسیل شده سیاسی دیگر جریان‌ها، «صفر» بود و کسانی که پس از فرار از ایران وعده داده بودند «سه ماهه» بر می‌گردند! دیگر امیدی به بازگشت ندارند؛ چرا که این سه ماه، سه سال شد و بعد به سی سال رسید و اکنون از آن هم عبور کرده و به چهل سالگی می‌رسد!

■ بعضی‌ها مدعی شده‌اند که حزب خلق مسلمان از کمک‌های مالی خارجی برخوردار بوده است، این ادعا تا چه حدی می‌تواند درست باشد؟

این ادعا پس از نشر گزارش‌های سفارت آمریکا - لانه جاسوسی -

مطرح شد؛ چرا که در یکی از گزارش های موجود در لانه جاسوسی آمده بود که گویا آیت الله شریعتمداری توسط دو نفر - یکی سناتور انتصابی شاه و دیگری افسر اطلاعاتی بازنشسته ساواک - کمک پنج میلیون دلاری از آمریکا درخواست کرده است!

البته ما می دانیم که آمریکایی ها در جریان کودتای خائنانه 28 مرداد، طبق نوشته یک آمریکایی در کتاب «آژاکس، یا کودتای 28 مرداد»، مدعی شدند مبلغ ده هزار دلار به آیت الله کاشانی داده اند تا با کودتا همکاری کند... یعنی آیت الله کاشانی مبلغ 70 هزار تومان می گیرد تا با کودتاچیان همکاری کند!؟

بعدها، محمدرضا شاه پهلوی و سپس وزیر امنیت او، سرلشکر پاکروان، مدعی شدند که جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری وقت مصر، مبلغ 150 هزار دلار برای امام خمینی فرستاده است!.

و این پرداخت تساعدی مبلغ ادامه می یابد تا اینکه یکی از اوباش شاه به نام دکتر هوشنگ نهاوندیان در کتاب اخیر خود: «خمینی در پاریس» مدعی می شود که آمریکایی ها، توسط آقایان: بنی صدر، دکتر یزدی، قطب زاده و سلامتیان، مبلغ 150 میلیون دلار کمک رسانده و برای انقلاب هزینه کرده اند... که بی تردید کذب محض و دروغ خالص است؛ زیرا اگر همچو مبلغی توسط آمریکایی ها هزینه شده بود، اسناد بانکی تحویل و تحول را صد بار منتشر می ساختند...

و اصولاً این نوع اتهامات ناشی از عدم درک ماهیت مرجعیت شیعه است و مدعیان نمی فهمند که حوزه های علمیه و مراجع تقلید شیعه،

توسط مقلدان بی شمار خود، به طور مرتب - و سالانه - تأمین مالی می‌شوند و نیازی به کمک دیگران ندارند.

و می‌دانیم که اخیراً در همین راستای «جعل حدیث» و نشر اکاذیب بی بی سی خبیث انگلیس خبیث، با استناد به سندی مجهول که هنوز پیدا نشده است، مدعی شده که امام اصولاً از همان آغاز، و در دوران حصر خانگی که هیچ کس با او حق ملاقات نداشت با آمریکا ارتباط داشته است! و البته توضیح نمی‌دهد که وقتی امام در حصر خانگی با کسی ملاقات ندارد، چگونه با آمریکا ارتباط برقرار می‌کند؟

پس اگر سازمان سیا می‌تواند پس از 35 سال برای اثبات رابطه امام با آمریکا، سندی جعل کند، به راحتی می‌تواند در لانه جاسوسی خود در تهران هم گزارش جعلی بسازد. جالب آن که ناشران این اکاذیب و مدعیان این اتهام، می‌گویند که آیت الله شریعتمداری در همان دوران، میلیاردها تومان از وجوهات شرعیه را در اختیار داشته است و سپس مدعی می‌شوند که گویا ایشان خواستار کمک 5 میلیون دلاری برای حزب شده است! یعنی مبلغی معادل 35 میلیون تومان!

این حدیث جعلی گویا توسط سید مرتضی موسوی تبریزی، سناتور انتصابی شاه و یک افسر اطلاعاتی بازنشسته ساواک به سفارت آمریکا ابلاغ شده و سفارت هم آن را به مرکز گزارش کرده است! حالا خود در صحت و سقم حدیث! داوری کنید.

اصولاً جعل این قبیل گزارش‌ها در سفارت‌های آمریکا، امر غیر

مقدوری نیست... کاغذ و قلم دست دشمن است و آنها هر چه می خواهند می نویسند و گزارش تهیه می کنند و این قبیل گزارش ها در اسناد ساواک هم درباره افراد به وفور به چشم می خورد که در اینجا ضرورتی ندارد به آن پردازیم.

به هر حال آنچه که مسلم می باشد این است که حزب خلق مسلمان در آغاز، از هیچ مقامی کمک مالی درخواست و دریافت نکرده است و گزارش های جعلی نباید مورد اعتنا و استناد قرار گیرد.

■ آیا جناب عالی در قبول این اسناد تردید دارید؟

اصولاً باید بین «سند» و «گزارش» فرق گذاشت. نمی توان هر گزارشی را که هر کس تهیه کرد، به عنوان سند پذیرفت. اگر مکتوب یا دستخط شخصیتی، در جایی به دست آید و صحت انتساب آن دستخط توسط کارشناسان تأیید گردد، این می شود «سند»، اما اگر گزارشی، به نفع یا به ضرر کسی، از طرف شخص و نهادی مطرح شود، طبق دستور صریح قرآن مجید، باید درباره آن تحقیق گردد و پس از «تبیین» صحت آن را می توان پذیرفت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» ای اهل ایمان! اگر فاسقی، خبری برای شما آورد درباره آن تحقیق کنید تا مبادا از روی نادانی درباره گروهی داوری کنید و بعد به خاطر کاری که انجام داده اید، پشیمان و نادم گردید. (1)

ص: 139

تردیدی نیست که روایان گزارش‌های لانه جاسوسی، ساواک، سیا، موساد و غیره، افرادی «ثقه» و «مؤمن» و «مورد اعتماد» نیستند، بلکه فساقی هستند که گزارش‌های آنها نیاز قطعی به «تبیین» دارد.

در همین رابطه امام راحل در وصیت‌نامه‌ای نوشتند اگر کسی درباره من ادعایی کرد و یا دستخطی ارائه نمود، در صحت آن تحقیق کنید و اگر با دستخط من مطابق نباشد، آن را معتبر ندانید و برای تشخیص، از کارشناسان خط نظرخواهی کنید...

و به همین دلیل هم مرحوم آیت الله شهید دکتر سید محمد بهشتی، در همان ایام نشر گزارش‌های لانه جاسوسی در تلویزیون ایران، پیشنهاد داد به همان مقدار زمان که نشر گزارش‌ها وقت می‌گیرد، به افرادی که نام آنها مطرح شده است، وقت داده شود تا دیدگاه یا دفاع خود را بیان کنند... ولی متأسفانه این پیشنهاد شرعی، اخلاقی، انسانی و عقلی در آن شرایط و التهاب انقلاب، در عمل به جایی نرسید. در صورتی که از هر جنبه‌ای که موضوع را بررسی کنیم، عملی شدن پیشنهاد شهید بهشتی، یک ضرورت شرعی بود.

البته اگر این قبیل گزارش‌های اهالی فسق با قرائن و دلایل دیگری تأیید شود، می‌توان به آنها استناد نمود و گرنه نمی‌توان صحت آنها را تأیید کرد و به قول علمای قدیم: والله العالم

- ابراهیم یزدی..... 39,38
- ابوالقاسم کاشانی..... 45
- احسان طبری..... 97
- احمد حسینی اشکوری..... 66
- احمد خسرو شاهی..... 15
- احمد خمینی..... 43
- احمد زنجانی..... 58
- احمد عباسی..... 97
- احمد علیزاده 47, 53, 79, 81, 82, 84, 90, 91, 94, 96
- احمد نراقی..... 71
- اسماعیل خوئی..... 46
- اشرف مهاجر..... 85
- اکبر هاشمی رفسنجانی..... 43
- امام خمینی (ره) 13, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 21, 23, 42, 43, 51, 54, 55, 58, 60, 62, 73, 74, 75, 97, 98, 99, 101,
- 111, 103
- امام علی (ع)..... 33
- امیر تیمور کلالی..... 85
- باقر پرهام..... 46
- پیامبر (ص) 32, 68, 69, 70, 72, 100, 110
- جلال آل احمد..... 96

جمال الدين اسدآبادى..... 30

جواد تهرانى..... 45

حبيب الله تركمنى..... 97

حسن امين..... 66

حسن شريعتمدارى 24, 39, 50, 53, 55, 56, 57, 58, 63, 72, 95, 103, 105, 112

حسن صانعى..... 98

حسن قمى..... 45

حسن لاهوتى..... 105, 113

حسن نزيه..... 46

حسين بشارت..... 88, 89, 90, 91

حسين حقانى زنجانى..... 72, 73

حسين فاطمى..... 102

حسين منتظر حقيقى 50, 55, 79, 81, 84, 91, 103, 105, 106, 108, 109, 110, 112, 113, 114

ص: 143

حسینقلی کاتبی..... 96,95,94

حمید ملکی..... 41

خلیل انقلاب..... 96

دکتر علمیه..... 90,89

رحمت الله مقدم مراغه ای 96,53,47

رضا گلسرخی 105,104,103,102,101,99,98,97,95,94,91,89,87,85,50,45

سلمان هادی..... 66

سید قطب..... 29

سید مرتضی مرتضی..... 66

شکرالله پاک نژاد..... 46

شهاب الدین نجفی مرعشی 58

شهاب فردوس..... 85

صادق خلخالی..... 107,36

صادق شیرازی..... 45

صادق لواسانی..... 15

صدرالدین بلاغی 110,102,95,90,89,88,85,81

عباس شیبانی..... 96

عبدالکریم حائری یزدی 16,15

عبدالکریم موسوی 112,89,83

علامه حلی..... 71

علی حجتی کرمانی..... 59,58

- علی دوانی..... 54,53
- علی رضایی..... 41,37
- علی اصغر حاج سیدجوادی. 46
- علیرضا نوری زاده..... 102
- غلامحسین ساعدی..... 46
- غلامرضا زنجانی..... 59
- غلامرضا سعیدی.. 95,85,49
- فریدون آدمیت..... 46
- کاظم سراج انصاری..... 41
- کریم انصارین 100,95,90,89,85,83,50,49
- لطف الله میثمی..... 56
- محسن یلفانی..... 46
- محمد بحر العلوم..... 66
- محمد تهرانی..... 61
- محمد حسینی بهشتی..... 83
- محمد صادق روحانی..... 61
- محمد فیروزآبادی..... 49
- محمد مصدق.... 102,46,45
- محمد مهدی عبدخدائی 105,102,94,93
- محمد یزدی..... 98
- محمد جواد باهنر 112,89,83

محمد جواد مغنیه..... 66

محمد حسین بهشتی 53, 57, 58, 89, 112

محمد حسین طباطبایی..... 26

محمد رضا مهدوی کنی..... 43

محمد علی تسخیری..... 66

محمد علی سپانلو..... 46

محمد کاظم شریعتمداری 13, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 21, 22, 23, 24,

ص: 144

,73 ,71 ,67 ,66 ,65 ,64 ,63 ,62 ,61 ,60 ,59 ,53 ,51 ,50 ,46 ,44 ,43 ,42 ,41 ,40 ,39 ,38 ,37 ,36 ,29 ,28 ,27 ,26
112 ,111 ,104 ,101 ,100 ,99 ,98 ,97 ,96 ,94 ,84 ,83 ,80

محمد هادی میلانی 19, 20, 21, 25, 26, 45

مرتضی پسندیده..... 62

مصطفی جمال الدین..... 66

منوچهر هزارخانی..... 46

مهدی بازرگان..... 24, 43

مهدی حسینی روحانی..... 66

مهدی سراج انصاری..... 41

موسی شیخ زادگان 85, 90, 95, 100

ناصر پاکدامن..... 46

نواب صفوی..... 45, 62, 107

هادی خسروشاهی 13, 49, 52, 54, 57, 66, 79, 85, 86, 88, 92, 93, 94, 95, 107, 108, 114

هاشم شبستریزاده 85, 89, 90, 95, 102

هاشم صباغیان..... 48

ید الله سحابی..... 43

ص: 145

آذربایجان 15, 24, 37, 40, 53, 54, 67, 85, 106

آمریکا..... 42, 63

انارک..... 62, 90

آنکارا..... 19

ایران 21, 23, 26, 27, 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 40, 42, 46, 47, 49, 52, 60, 62, 80, 84, 85, 88, 89, 91, 92

پاریس..... 24

تبریز 16, 37, 40, 47, 55, 82, 90, 106

ترکیه..... 18

تهران 18, 24, 39, 44, 49, 52, 58, 59, 75, 90, 93, 100, 103, 104, 106, 111, 114

خراسان..... 41

عراق..... 65

قم 16, 17, 18, 19, 23, 24, 25, 37, 38, 40, 41, 43, 50, 52, 53, 54, 58, 60, 61, 65, 66, 73, 75, 87, 90, 92, 97,

106, 104, 98

مدینه..... 68, 72

مشهد..... 20, 21, 25, 45, 52

مکه..... 68

نجف..... 19, 23, 66

واتیکان..... 76

ورامین..... 58

احزاب و گروه های سیاسی از دیدگاه امام خمینی 55

اصول کافی.....100

القضاء.....73

الهادی.....68,65

آیت الله شریعتمداری به روایت اسناد ساواک 64

بعثت.....85

بیع و الخیارات.....72

تحقیق و تقریرات فی البیع و الخیارات 72

تذکره.....71

چشم انداز ایران.....108,56

خلق مسلمان.....44

عوائد الایام.....71

قرآن.....68,32

مفاخر اسلام.....54



بنا بتقاضای جمعی متدینین از

حضرت آیت‌الله العظمی خمینی و حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری

برای تجدید بنای مدرسه فیضیه قم حسابی بشماره ۱۰۰

در بانک صادرات شعبه قم افتتاح شد مسلمانان خیر میتوانند

در تمام شعب بانک مذکور در سراسر کشور در این امر مهم

شرکت فرمایند

تذکره: چاپخانه اسامیه بانک با پایت نظام ارسال نامه

تصویر اعلامیه مشترک امام خمینی و آیت الله شریعتمداری

برای تجدید بنای مدرسه فیضیه

متن تلگراف

حضرت آية الله العظمى آقای شریعتمداری
به حضرت آية الله العظمى آقای خمینی مدظلهما

قم - آنکارا

حضرت مستطاب آية الله آقای حاج آقا روح الله خمینی دامت
برکاته با ابلاغ سلام و تحیات حادثه ناگوار فاجعه تبعید
جناب عالی موجب تأسف و تأثر شدید است
و لئز خداوند منعال خوانم که عتقرب وسائل مراجعت
جناب عالی را بحوزه علمیه قم فراهم فرماید و نگرانی
عمومی رفع شود حقیر تا حدود قدرت و امکان مشغول
تسامن بوده و کوتاهی نخواهم کرد والسلام علیکم ورحمة الله

سید کاظم خریعتمداری

شماره تیلی ۴۴۳۹۰۹ - ۴۳۷۸۲۴ - مطابق ۹ رجب

تصویر تلگراف آیت الله شریعتمداری به امام خمینی

پس از تبعید به ترکیه

تغزوا
 و کلام
 بسم تعالی - واعلموا بحکم الله
 ملت مهد ایران
 مردم تهر لا آزر؛ بیان
 برادران عزیز شوشه تان قم
 طین اهدا دادند ~~تقدیر بود که در روز و بعضی~~
~~عصر~~ ~~بیت~~ ~~تظاہرات~~ ~~بسیار~~
 راه نیاندازند؛ ولی با توجه به ~~بکس~~ ~~در~~ ~~حقیق~~
 شرایط حال و بحران که ~~بکس~~ ~~نیاز~~ ~~به~~ ~~ام~~ ~~را~~ ~~مش~~
 و تمام کلمه می باشد ~~این~~ ~~تظاہرات~~ ~~توسط~~
~~سید~~ ~~بسیار~~ ~~عنا~~ ~~فر~~ ~~مزد~~ ~~دور~~ ~~و~~ ~~ایست~~ ~~با~~ ~~پیر~~ ~~لزم~~
 شود ~~تظاہرات~~ ~~م~~ ~~مطلوب~~ ~~و~~ ~~غیر~~ ~~قابل~~ ~~جبرانی~~ ~~و~~
 بر ~~تظاہرات~~ ~~به~~ ~~نیر~~ ~~سید~~ ~~از~~ ~~عموم~~ ~~مردم~~ ~~نه~~ ~~نی~~
 سرکار ایران میخواهیم که از هرگونه راه ~~بسیار~~ ~~و~~ ~~تظاہرات~~
 خود داری فرود و اجازت ندهند که دشمنان ~~بهم~~ ~~از~~
 فرصت سود استفاده کنند ~~دولت~~ ~~مرد~~ ~~وقت~~ ~~فرود~~
 فرد ما دستور تظاہرات در راه ~~بسیار~~ ~~را~~ ~~خواهیم~~ ~~داد~~
 ۱۴۰۰ محرم الحرام ۱۴۰۰ قم سید کلام ~~تظاہرات~~

تصویر اعلامیه آیت الله شریعتمداری به خط استاد خسروشاهی

درباره تعطیلی تظاهرات حزب خلق مسلمان

پیام خدا

با کمال تأسف در دو روز گذشته بیاتیه‌هایی بعنوان حزب جمهوری اسلامی خلقی سلطان ایران برای به اصطلاح راه بهائی در روز جمعه ۲۵ خرداد در بعضی از روزنامه‌ها منتشر شده است. به این وسیله هیئت مؤسسين حزب اعلام میدارد که مطلقاً از این راه بهائی اطلاعی ندارد و آنچه‌های منتشر شده در روزنامه‌ها مطلقاً ارزش و اعتباری ندارد و مطالب و مواردی که در روزنامه‌ها بعنوان حزب در این زمینه درج شده به هیچ وجه مورد تأکید ما نیست و هیچگونه ارتباطی به حزب ندارد.



از طرف هیئت مؤسسين

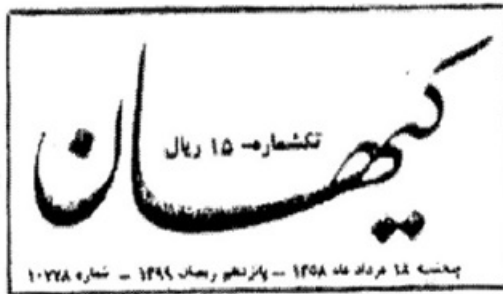
۵۸/۳/۲۱

سید مهدی خسرو شاهی (سخنگوی حزب)

سید احمد شیری

دکتر احمد طریزاده (دبیر کل هیئت)

اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران



توضیح
متن استعفای هیئت الاسلام گلسرخي
بسم الله الرحمن الرحيم
بازچه اسلام صلح و صلح صلح در انقلاب روح ۹۰ مرداد بدو...

استعفای دستجمعی موسسین حزب خلق مسلمان

هیئت الاسلام آقای سید هادی حسرومائی از بیان-
گداوان حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران و
سنگسوزی حزب و اهواز این اعلامیه را در توضیح
جریانات تریون حزب و تاریخ صحابه اخیر و اختیار
ما فرموده که به خاطر حفظ پیوستگی و حسن آن را
با مسئولیت خود ایشان درج میکنیم:

بازماندگان و دشمنان و حزب اسلامی و دریاچه حزب بیرونه
اسلامی مؤلف بر سره آید...
ای اعلام که با اطلاع از این کربخ استوار و دیگر
افراد دشمن و بیرون هیئت موسسین حزب تا پیش آمد...

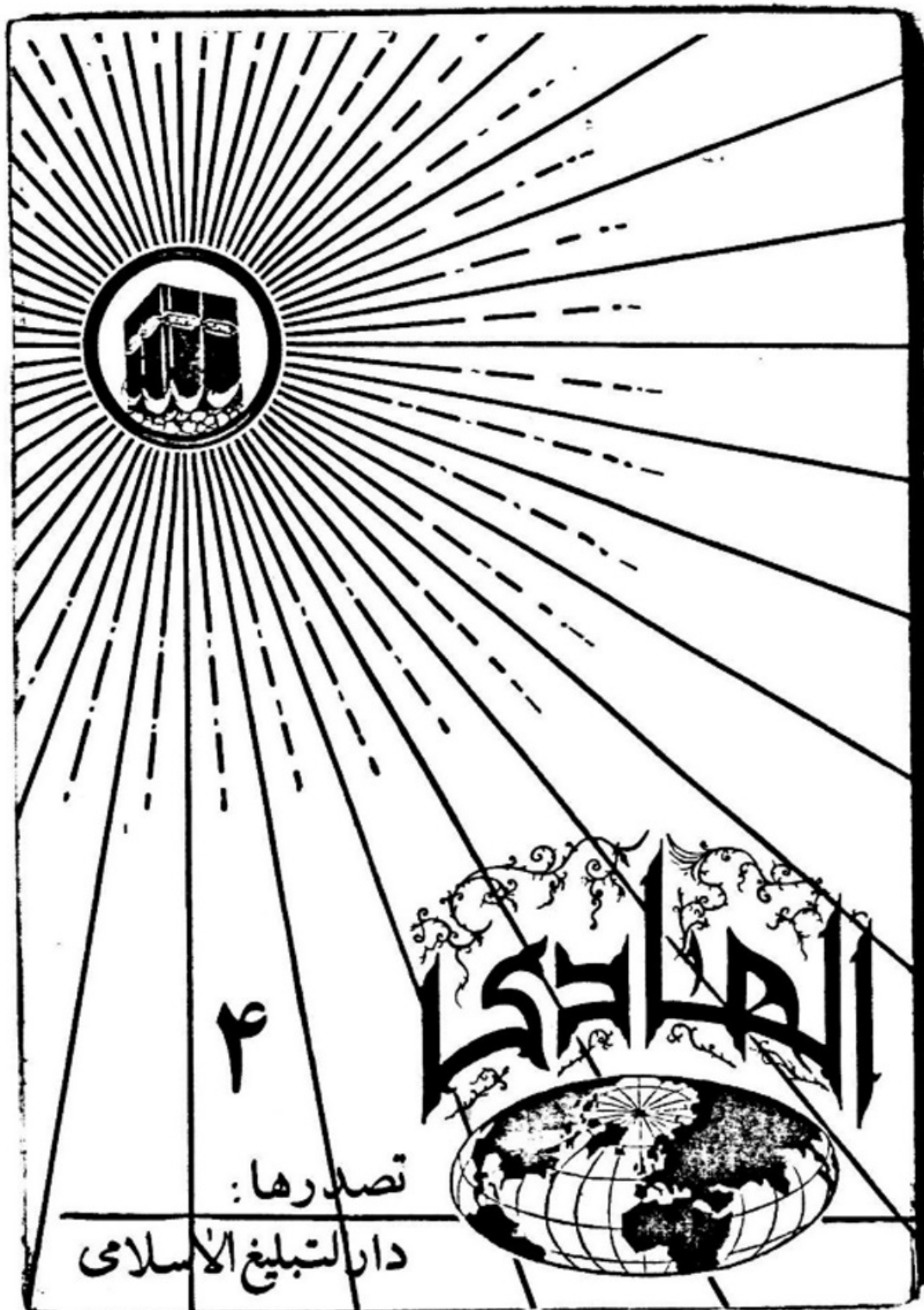
بعد از آنکه هیئت موسس عنوان اعتراض در خطبات حزب
برگشتند...
در همین ايام، آقای سید حسین حسرومائی، سید هادی
سنگسوزی، سید علی حسرومائی، سید علی حسرومائی، سید علی حسرومائی...

هیئت هیئت موسسین حزب اسلام را در این روزها...
در این روزها، هیئت موسسین حزب اسلام را در این روزها...
در این روزها، هیئت موسسین حزب اسلام را در این روزها...

بازماندگان و دشمنان و حزب اسلامی و دریاچه حزب بیرونه
اسلامی مؤلف بر سره آید...
ای اعلام که با اطلاع از این کربخ استوار و دیگر
افراد دشمن و بیرون هیئت موسسین حزب تا پیش آمد...

تصویر خیر استعفای دسته جمعی اعضای حزب خلق مسلمان

در روزنامه کیهان مورخه 18 مرداد 1358



روی جلد فصلنامه «الهدای»، شماره 4 - نشریه دارالتبلیغ

- مصاحبه درباره «ولایت فقیه» -

سماحة الامام السيد شريعتمداري يتحدث بصراحة

قابل مندوب مجلة «الهادي» سماحة
آية الله العظمى السيد شريعتمداري
دامت بركاته ، ووجه اليه الاسئلة
التالية ، وبمنتهى الصراحة اجاب
سماحته حفظه الله متفضلا ومشكورا .



سبحانه «... يحب الذين يقابلون في
سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص» .
« وقل اعملوا فسيرى الله عملكم
ورسوله والؤمنون » .

هيئة التحرير

السؤال الاول :

هل تقتصر المهمة الدينية للحاكم الشرعي على الافتاء فحسب ، أم أنها
أوسع من ذلك ؟

الجواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحاكم الشرعي في رأي الطائفة الاسلامية الشيعية نائب عن الامام (ع)
وقائم بوظيفته . والامام (ع) مبين للدين يقود الناس الى الطريق السوي ، وهو
الحاكم المطلق في جميع شؤونهم الدينية والدنيوية . وبعبارة اخرى: يقوم الامام بما
كان يقوم به النبي (ص) ، والحاكم الشرعي - كما قلنا - نائب عن الامام في كل ما
كان يقوم به . ومن المسلم به ان النبي (ص) كان يحكم الناس ، ويدير شؤونهم ،

صفحة اول متن مصاحبه با آيت الله شريعتمداري

درباره اهميت «ولايت فقيه»

خلق مسلمان

شماره یک، مورخه ۱۳۵۸/۵/۲۰

شماره یک

شماره یک

اسرار توطئه بر علیه حزب جمهوری خلق مسلمان

جموعه اعضاء هیئت مؤسس حزب جل گردید توطئه هنوز هم ادامه دارد

هیئت مؤسس حزب
 هیئت مؤسس حزب جمهوری خلق مسلمان در جلسه اول خود در تهران تشکیل گردید. در این جلسه اعضاء هیئت مؤسس که از میان کادر حزب انتخاب شده اند، با یکدیگر دیدار و گفتگو نمودند و در مورد برنامه های حزب و روش های مبارزه با رژیم پهلوی بحث و تبادل نظر کردند. در این جلسه اعضاء هیئت مؤسس با یکدیگر دیدار و گفتگو نمودند و در مورد برنامه های حزب و روش های مبارزه با رژیم پهلوی بحث و تبادل نظر کردند.

شماره یک

انتخابات رسوا کودک چهار ساله ای که رای خود را به صندوق انداخت!

نموده های اکثریت ضابطه بندیان و سایر بزرگان کثرت در صحنه انتخابات

انتخابات رسوا
 در جریان انتخابات اخیر در یکی از مناطق تهران، کودکی چهار ساله ای که نامش «...» بود، در صندوق رأی انداخت. این واقعه باعث خنده و شوخی مردم گردید. در این انتخابات، اعضاء هیئت مؤسس حزب جمهوری خلق مسلمان با یکدیگر دیدار و گفتگو نمودند و در مورد برنامه های حزب و روش های مبارزه با رژیم پهلوی بحث و تبادل نظر کردند.

انتخابات رسوا
 در جریان انتخابات اخیر در یکی از مناطق تهران، کودکی چهار ساله ای که نامش «...» بود، در صندوق رأی انداخت. این واقعه باعث خنده و شوخی مردم گردید. در این انتخابات، اعضاء هیئت مؤسس حزب جمهوری خلق مسلمان با یکدیگر دیدار و گفتگو نمودند و در مورد برنامه های حزب و روش های مبارزه با رژیم پهلوی بحث و تبادل نظر کردند.

چنگال اختناق بیگلوئی مطبوعات

مطبوعات ایران بزرگترین سرکوب است الدین و بیان آزادگانه حمله است

چنگال اختناق بیگلوئی مطبوعات
 در این مقاله به بررسی وضعیت مطبوعات ایران پرداخته شده است. نویسنده بیان می کند که مطبوعات ایران در شرایط سختی قرار دارد و آزادی بیان در آنجا به شدت محدود شده است. این محدودیت ها باعث شده است که مطبوعات نتوانند به درستی وظیفه خود را انجام دهند و مردم را آگاه سازند.

نمونه ای از مقالات نخستین شماره روزنامه خلق مسلمان پس از اعلام انحلال حزب

که توسط عناصر نفوذی و مشکوک انتشار یافت

خلق مسلمان

روزنامه خلیفۃ المسیح
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
شماره ۳۴۴۴
تیرماه ۱۳۸۵

اطلاعیه ایت الله العظمی شریعتمداری بر ای کمت بهزله زدگان

کتاب بر سر جاده زلزله خرابی، این اطلاعیه از سوی حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری صادر شد...

بر خلاف مندرجات قسمت آخر متن منتشر شده قانون اساسی در مجلس خبرگان: قانون اساسی به رأی گیری نهائی گذاشته نشد

مجلس خبرگان در جلسه علنی روز شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۸۵ در مورد تصویب قانون اساسی به رأی گیری نهائی گذاشته نشد...

شکرالله پاک نژاد: تصویب قانون ایران در در خطرس تجزیه فراق خواهد داد

قانون اساسی است بهت نظر من این قانون نهی مجلس خبرگان - مجلس است با این حقوق زنان، با که در صورت تصویب همین حقوق قانونی منصفانه، و نظر مجلس با قسب نظر قبیله بر مذهب...

ایران را چگونه بسازیم؟

ضرورت تشکیل جبهه متحد ملی

ایران را چگونه بسازیم؟ این سؤال را در ذهن خود هر ایرانی که به فکر آینده این سرزمین بزرگ است، باید پرسید. در این مقاله به بررسی راهکارها و چالش‌ها در تشکیل جبهه متحد ملی پرداخته می‌شود...

دکتر علی رابعی افشار: هم‌هانگ و متحد امریکا را از پا در آوریم

در حالی که دو عده از انقلاب مبارز آمریکاییست، مرجع فریبدهی آمریکاییست، میر با این حیثیات کشور را می‌باید. در این میان کوشش و تلاش برای نفوذ و خلاصی از نیست کوشش صورت بگیرد. سپیدان بنا مقاومت داشته‌اند. انقلاب گد...

معلوم نیست موازین در قانون اساسی

معلوم نیست موازین در قانون اساسی چیست و چگونه باید اجرا شود...

روزنامه خلق مسلمان پس از استعفای مؤسسين حزب

تصویر مقالات عناصری چون: محمود عنایت، ابوالفضل قاسمی، شکرالله پاک نژاد و علی راسخ افشار دیده می شود

۱۳/۴/۹۹ بمسجد

احالی محرم شهرستان خمال و حومه

با ابلخ سلام و تحیات از اینکه بحزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران که

اعتمادا بوده و برای تحکیم مبانی اسلامی و تقویت حکومت جمهوری اسلامی

تشکیل و برقرار کرده اند تامل نموده و عده ای عضویت آنرا پذیرفته اند

شدم. متأسفانه اظهار نمودند که بعضا کسانی نسبت بحزب بزور اظهار

و اشکال تراشی میکنند ما آن اشخاص را نصیحت میکنیم که بغا صر ضد

و دسیه های آنان گمگ و یاری نکنند و باعث اختلاف و دودستگی

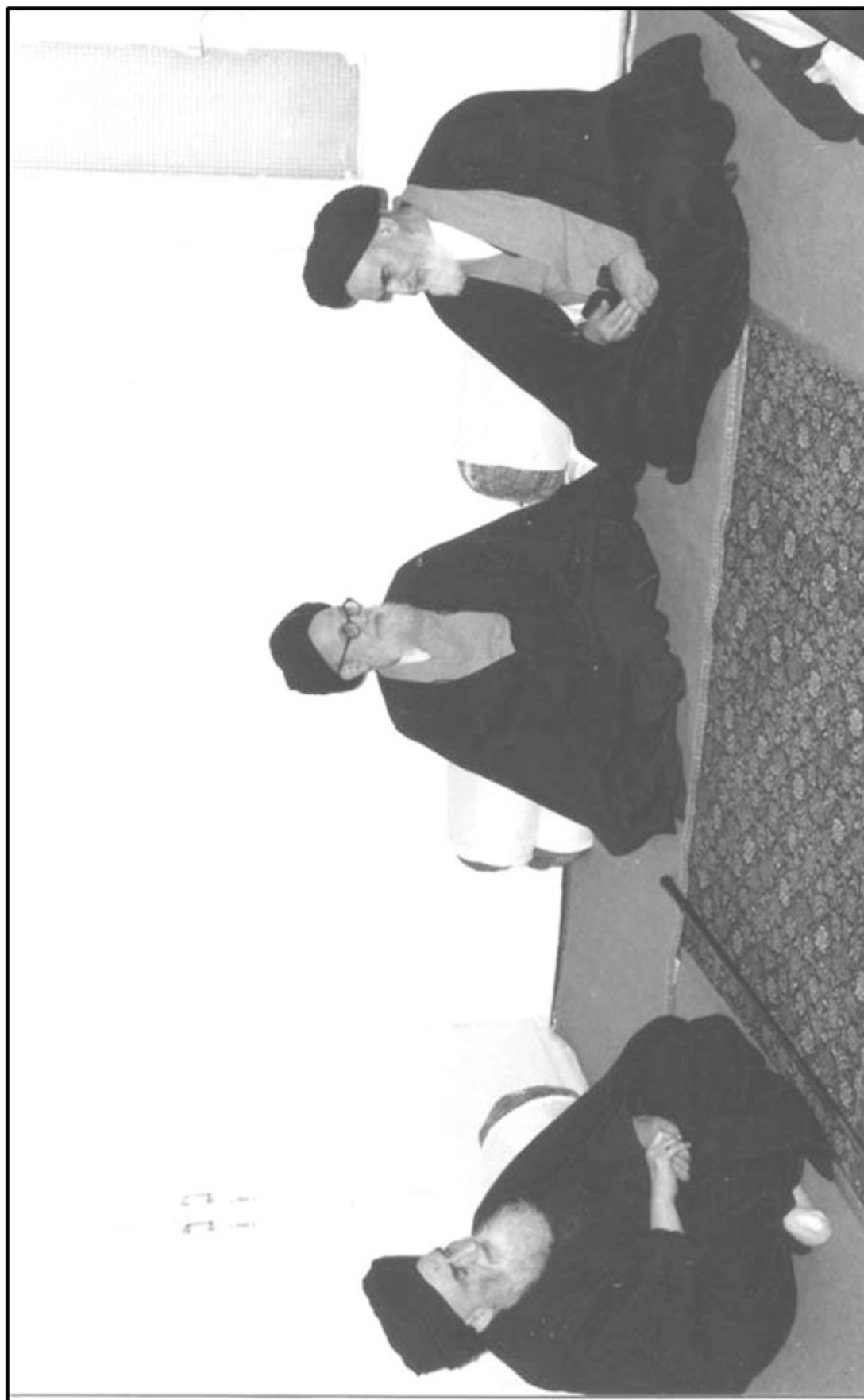
نباشند در جائید احزاب سیاسی و حتی احزاب ضد مذهب آزادانه

کارهای خودشان هستند چرا بحزب اسلامی مشکلات ایجاد میکنند البته در

ارامه این کارها ما هم بوظیفه شرعی خود عمل کرده و اعلامیه مناسب حال

خواهم داد همه مؤمنین در هر کای باید خدا را در نظر بگیرند سید





یکی از جلسات مشورتی مراجع تقلید در منزل آیت الله العظمی گلپایگانی، سال 1358



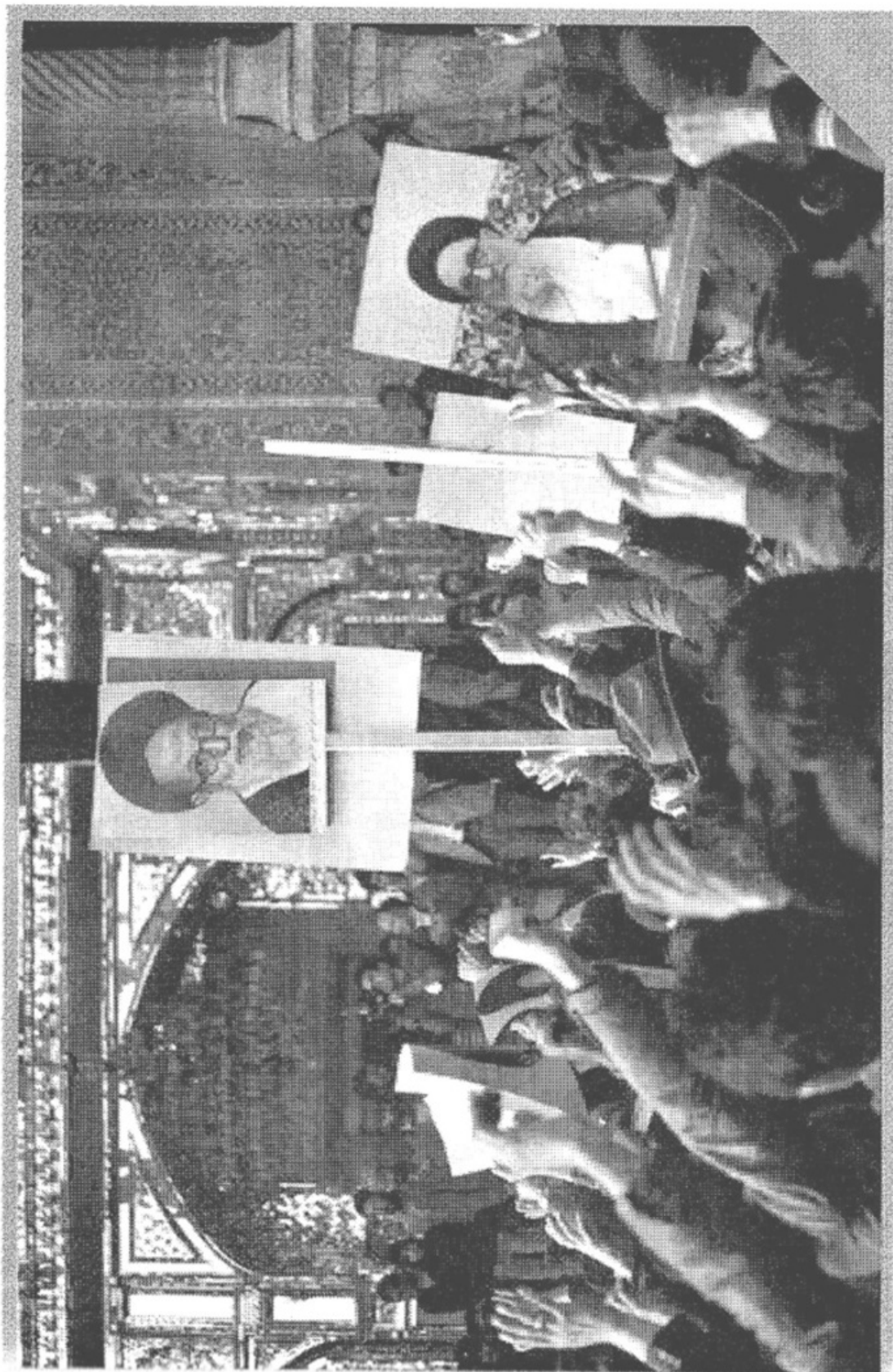
دیدار آیت الله شریعتمداری با امام خمینی پس از آزادی ایشان از زندان، سال 1343



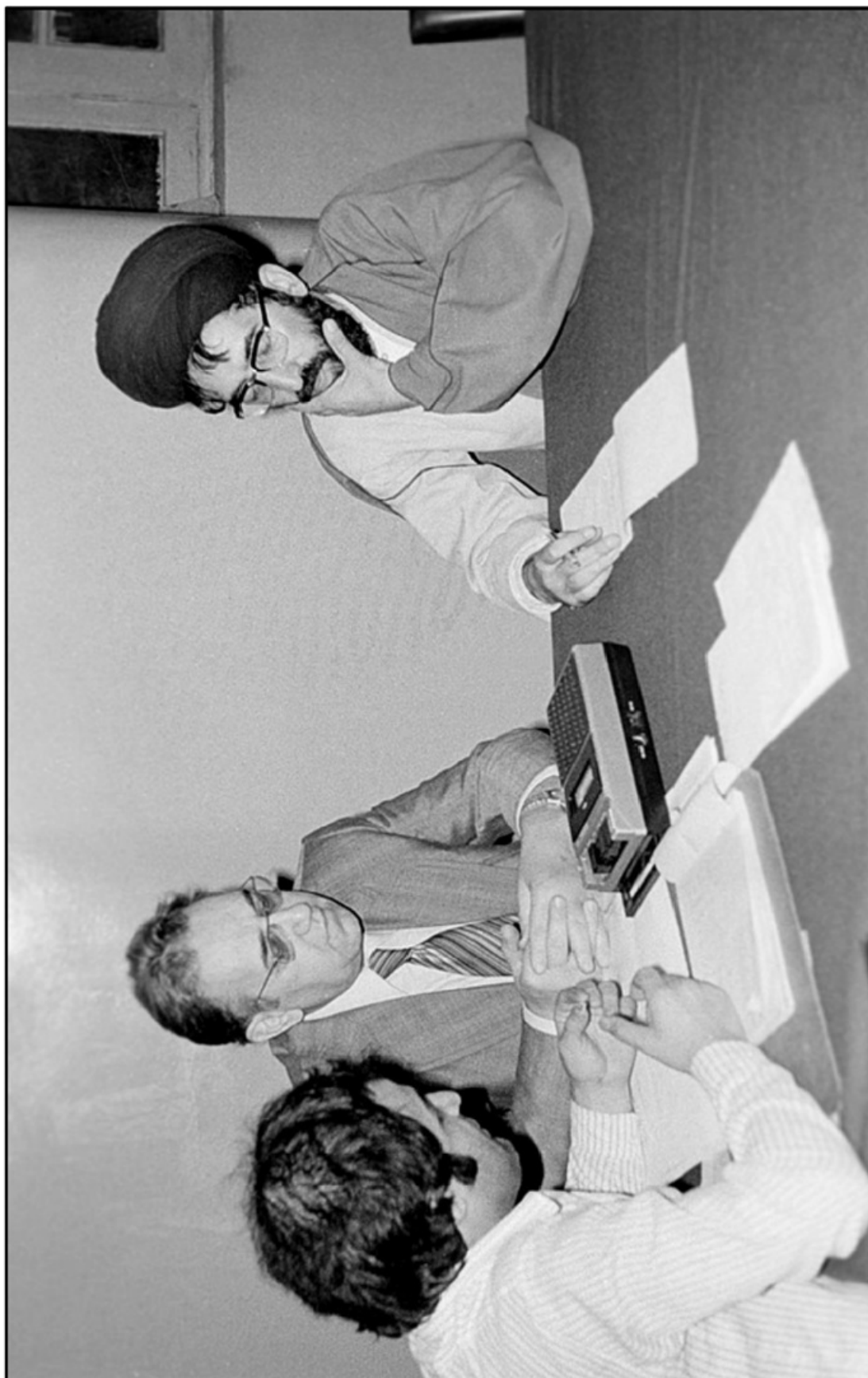
بیمارستان قلب تهران، استاد سیدهادی خسروشاهی در کنار امام خمینی، سال 1358



سیدهادی خسروشاهی در کنار آیت الله شریعتمداری



صحنه ای از آشوب آفرینی هواداران حزب خلق مسلمان در قم، سال 1358



استاد سید هادی خسروشاهی در کنار دکتر علیزاده دبیر کل



علامه صدر بلاغی به هنگام اعلام رسمی موجودیت حزب خلق مسلمان در جمع خبرنگاران

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

